

گلوی دردمندان در جنگال خونین مافیای دارو و تجهیزات پزشکی

شیده رخ فروز

روند رو به رشد شیوع و ابتلا مردم ایران به انواع بیماری های جسمی و روحی و نیز بیماری های صعب العلاج مانند سرطان ها و سکتة های مختلف، واقعیتی است که به سادگی نمی توان آن را کتمان نمود. کنکاش پیرامون علل وقوع این واقعیات دردناک، به وضعیت ناگوار بهداشتی و درمانی، مشکلات اقتصادی، شغلی، فقر و تغذیه ی بد، اضطراب (استرس)، آلودگی های زیست محیطی و هزاران مورد دیگر حاکم بر فضای جامعه، مرتبط است. جامعه ای که تحت حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی، دستاورد دیگری جز سیه روزی نصیب توده های مردم نساخته است و تنها دغدغه حاکمان کسب هر چه بیشتر سود و روانه کردن آن به جیب پر نشدنی خود و حامیان زالوصفت شان می باشد. در این میان زندگی سالم و مرگ توده ها بهیچ وجه محلی از اعراب نداشته و عملکرد حاکمان رژیم سیاه تر از پیش است.



شماره ۱۲ مرداد ۱۳۹۱



فهرست:

- گلوی دردمندان در جنگال خونین مافیای دارو و تجهیزات پزشکی
ص ۱
- آثار بحران دیرپا و جهانگیر اقتصادی سرمایه داری در اسپانیا:
ورشکستگی اقتصادی و برآمد جنبش کارگری
ص ۴
- سازمان های طبقه کارگر
ص ۳۰
- کارل مارکس نقد برنامه گوتا
ص ۳۲
- تداوم اخراج سازی: این بار مریبان پیش دبستانی
ص ۶۶
- آغاز اعتصاب در پتروشیمی
ص ۶۸
- گرانی مرغ و راه حل مسنولان رژیم
ص ۶۸
- انفجار مهیب لوله گاز در پتروشیمی ایران ژاپن
ص ۷۰

بزرگ و در حاشیه ها زندگی می کنند. جایی که تخت دیالیز ندارند و مجبورند هفته ای ۲ الی ۳ بار برای دیالیز به شهر بیایند. ... زن بیمار ادامه می دهد: ما در اسماعیل آباد جاده ساوه می نشینیم و چون دکترم در بیمارستان مدرس ویزیت می کند باید صبح ساعت ۸ بروم و چون پول نداریم باید تکه تکه ماشین سوار شوم و همین مسئله باعث می شود حالمان در این هوای آلوده بدتر شود. ... وی ادامه می دهد: ما در منطقه شهریار زندگی می کنیم و هر بار که همسرم را به خیابان اشرفی اصفهانی تهران برای دیالیز می آورم باید در حدود ۱۲ هزار تومان کرایه ماشین بدهم و این در حالی است که اگر بخواهم آژانس بگیرم رفت و برگشتمان به بیمارستان ۳۰ هزار تومان و در هفته ۹۰ هزار تومان می شود یعنی ۳۲۰ هزار تومان در ماه. ... بنده که شغلی ندارم و تمام این هزینه ها را از پول یارانه های واریزی تأمین می کنم البته پسرم کار می کند، تازه از سربازی آمده و او هم کارگر است و ما خجالت زده فرزندانمان هستیم چون برخی داروها را آنها تهیه می کنند. ... ماهیانه ۷۷ هزار تومان پول سلسپت و داروهای کلیه می دهم و این جدا از هزینه های انسولین و دیگر داروهای فشار خون است. شوهرم کارگر یک شرکت است همین الان که با شما صحبت می کنم چند دقیقه پیش مجبور شدم گوشواره های دخترم را از وی بگیرم و به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان بفروشم تا بدهی ۲۶۰

«وحدید دستجردی با بیان این که هم اکنون در حوزه بهداشت و درمان با مشکلات فراوانی رو به رو هستیم یادآور شد: متأسفانه مردم برای درمان خود، خرید دارو و تجهیزات و دریافت خدمات پزشکی باید هزینه زیادی را پرداخت کنند. ... هم اکنون بیمه ها بسیاری از خدمات و تجهیزات و وسایل مورد نیاز بیماران از جمله داروهای گران قیمت بیماران خاص، مزمن و صعب العلاج را پوشش نمی دهند. ... نمایندگان مجلس شورای اسلامی در زمان تصویب لایحه بودجه ۹۱، تمهیداتی بیندیشند تا وقتی مردم بیمار می شوند، بیانات رهبر معظم انقلاب که فرمودند: "اگر فردی بیمار شد جز رنج بیماری، رنج دیگری نداشته باشد" محقق شود.» (آفتاب یزد - ۹۱/۲/۲)

وزیر بهداشت رژیم با زیرکی وجود معضلات درمانی مردم را تأیید می کند و احساس نگرانی «رهبر معظم» را از اینکه بیمار رنج دیگری نداشته باشد، چاشنی دغلبازی خود می کند. اما درباره اینکه چگونه این بیماران کارشان به اینجا کشیده، سکوت می نماید! ببینیم اشک تمساح «رهبر معظم» و وزیرش درباره رنج های بیماران در عمل چه سیه روزی و حرمانی برای توده های مردم ایجاد کرده است:

«مشکلات بیماران کلیوی و دیالیزی همچنان هست به خصوص آنها که در اطراف شهرهای

هزار تومانی بانک را بپردازم کسی هم به ما کمک نمی‌کند.» (همان منبع - ۹۱/۲/۲۳)

نگاهی به وضعیت دارو و تجهیزات پزشکی اوضاع اسفبارتری را به ما نشان می‌دهد. بازار پر درآمد واردات دارو و تجهیزات پزشکی دست دوم (و ارزان قیمت) و فروش آنها به عمدتاً بیمارستان‌های دولتی که انبوه مراجعه‌کنندگان آنان از اقصی نقاط ایران (که با مشکلات آنان آشنا شدیم) به این مراکز رو می‌آورند، خود نشان‌دهنده وثیقه قرار دادن جان مردم دردمند در ازای کسب سود بیشتر است. این واردکنندگان و دلالان که خود جزو باندهای وابسته دولتی و یا شبه دولتی هستند، تمامی این تجارت سودآور و کانال‌های وارداتی تا عرضه به بازار فروش را در دست خود قبضه کرده‌اند:

«خیلی از مواد دارویی و تجهیزات پزشکی چینی که در دنیا استفاده می‌شود از کیفیت خیلی بالایی برخوردار است، اما متأسفانه جنس‌های چینی که وارد کشور می‌شوند به دلیل سفارش بر تولید بی کیفیت آنها از کارایی لازم برخوردار نیستند. کیفیت پایین تولیدی می‌شوند تا ساخت آنها ارزان‌تر تمام شود ... این اقدام تنها در راستای ارزان‌تر تمام شدن ساخت و کسب سود بیشتر صورت می‌گیرد. ... حتی برخی از این شرکت‌ها که عنوان تولیدکننده هم دارند خیلی از اجناس را از

چین می‌آورند و در ایران مونتاژ می‌کنند و به اسم ساخت ایران وارد بازار می‌کنند.» (همانجا)

«واردات تجهیزات پزشکی دسته دوم علت بروز خطاهای پزشکی است. ... کشورهای اروپایی و حتی آسیایی بر اساس استانداردهای پزشکی از تجهیزات پزشکی استفاده می‌کنند ... این کشور بعد از مدتی و بر اساس استاندارد محصولاتی را مانند دستگاه‌های سی. تی. اسکن ام. آر. آی را کنار می‌گذارند این در حالی است که واردکنندگان و دلالان این محصولات را به عنوان تجهیزات تراز اول به داخل کشور وارد می‌کنند. وی با اشاره به نقش گروهی از دلال‌ها در بازاریابی تجهیزات دسته دوم پزشکی برای مراکز درمانی کشور یادآور شد: این محصولات اغلب به بیمارستان‌های دولتی و گاهی به بیمارستان‌های خصوصی فروخته می‌شود. ... دلالی و مافیای تجهیزات پزشکی، بازار پرسودی را برای افراد ایجاد کرده است. ... هم اکنون رقم‌های سنگین و میلیاردی برای واردات تجهیزات پزشکی در کشور جا به جا می‌شود.» (همان منبع - ۹۱/۱/۲۷)

بی شک حمایت «رهبر معظم» از این واردکنندگان محترم و نیز صدور مجوز واردات (که در انحصار دولت است) به این جا به جایی سنگین و میلیاردی، کمک شایانی می‌کند تا رنج بیماران به اصطلاح کاهش یابد!

های داروهای دیگر بیماران، داروهای غیرمجاز، کمیاب و تاریخ مصرف گذشته خود را در آن جای داده و با قیمت های سر به فلک کشیده ای به افرادی که برای رسیدن به نوشدارویی برای زنده ماندن عزیزان شان پا به آنجا نهاده اند، می فروشند. این روزها تنوع داروهایی که دلالان در خفا می فروشند بیشتر شده است.» (همانجا ۹۱/۴/۶)

اینها تنها گوشه ای از وضعیت بهداشت و درمان و دارو در جامعه ماست. باندهای مافیایی حاکم بر این صنعت مانند دیگر عرصه ها، حیات و زندگی ما را آماج اهداف سودورزانه خود قرار داده و فقر و سیه روزی روزافزون را نصیب مان ساخته اند. این تنها ما کارگران و توده های محروم هستیم که قادر به پایان دادن به تداوم چنین بساط ظالمانه ای می باشیم. در تدارک عملی ساختن اراده مان به پا خیزیم.

«... سودجویان در قالب شرکت های واردکننده و با ارز دولتی ۱۲۰۰ تومانی این قبیل تجهیزات را وارد می کنند و از آن طرف همان محصولات را با نرخ آزاد به فروش می رسانند. استفاده از ارز دولتی یکی از کمک های آگاهانه یا ناآگاهانه دولت به واردکنندگان تجهیزات دست دوم پزشکی است. اما این تنها کمک نیست. نکته اینجاست که این تجهیزات به هیچ عنوان بدون نظارت و تأیید وزارت بهداشت نمی تواند وارد کشور شود.» (همانجا ۹۱/۲/۲)

باز گذاشتن دست سودجویان وابسته و فعالیت آزادانه آنان در بازار دارو از سوی دولت، که مستقیماً با جان مردم محروم و بیمار سر و کار دارند، عرصه ای ننگین برای کسب درآمد آنان فراهم ساخته است و به تعبیری «داروهایی با طعم مرگ» را به دست مشتریان دردمند می دهند: «دلالان دارو با خرید بروشور و جعبه

آثار بحران دیرپا و جهانگیر اقتصادی

سرمایه داری در اسپانیا:

ورشکستگی اقتصادی و برآمد جنبش کارگری

اسپانیا که در راه پیمائی ۱۸ روزه و ۴۰۰ کیلومتری موسوم به «راه پیمائی سیاه» از مناطق معدنی شمال اسپانیا، آستوریاس، لئون،

سهراب شباهنگ

شامگاه روز ۱۱ ژوئیه (۲۰ تیر) ۱۵۰ هزار نفر به خیابان های مادرید آمدند تا به معدن کاران

حکومت کنونی اسپانیا در تعقیب سیاست ریاضت کشانه به ضد کارگران و تلاش برای جلب رضایت مؤسسات مالی جهانی و بین المللی به منظور دریافت کمک از آنها، تصمیم گرفته است ۶۵ میلیارد یورو (۷۸ میلیارد دلار) برای ۲,۵ سال آینده از طریق افزایش مالیات های غیرمستقیم (مالیات بر ارزش افزوده از ۱۸ درصد به ۲۱ درصد)، کاهش حقوق کارمندان دولتی، تعطیل شماری از شرکت های دولتی، خصوصی سازی راه آهن، فرودگاه ها و بندرها، کاهش حقوق بیکاری و غیره «صرفه جوئی» کند. این اقدام حکومت اسپانیا در راستای «راه حل» هائی است که کمیسیون اروپا، صندوق بین المللی پول، تسهیلات اروپائی برای ثبات مالی (۱)، بانک مرکزی اروپا و دیگر ارگان های جهانی و فراملیتی سرمایه داری برای برون رفت از بحران عظیم و فراگیری که اسپانیا در آن فرورفته، توصیه و یا دقیق تر بگوئیم تحمیل می کنند. بحرانی که از پنج سال پیش تاکنون کشورهای سرمایه داری را مانند سیل بنیان کنی در می نوردد، در اسپانیا هم نتیجه بحران داخلی و هم محصول تأثیرات بحران اقتصادی کشورهای اروپائی و آمریکا است. «راه حل» که دولت های سرمایه داری و مؤسسات مالی بین المللی و جهانی ارائه می کنند، تلاش دارد تمام هزینه بحران و هزینه بازگشت به شرایط از سرگیری «عادی» تولید سرمایه داری، یعنی

پالنسیا و آراگون تا میدان مرکزی مادرید شرکت کرده بودند خوشامد بگویند. این راه پیمائی بخشی از مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان اسپانیا است که در مخالفت با اقدامات ضد کارگری حکومت دست راستی اسپانیا صورت گرفت. انگیزه مستقیم جنبش کارگران زغال سنگ اسپانیا و کارگران پشتیبان آنها مبارزه با کاهش یارانه های دولتی به صنعت زغال اسپانیا به میزان ۶۳ درصد و همچنین مخالفت با پائین آوردن حقوق بیکاری کارگران از ۶۰ درصد به ۵۰ درصد از ماه دهم بیکاری است. حذف یارانه حکومتی از صنعت زغال به بسته شدن معادن و بیکاری هزاران کارگر می انجامد و این در حالی است که حدود ۲۵ درصد نیروی کار این کشور یعنی تقریباً ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بیکارند و نرخ بیکاری جوانان زیر ۲۵ سال به ۵۳ درصد می رسد.

از ۳۱ ماه مه سال جاری ۸۰۰۰ کارگر معادن زغال دست به اعتصاب نامحدود زدند، جاده ها و راه های آهن را بستند و معادن را اشغال کردند. سپس کارگران در میدان اصلی شهر اوویدو Oveido مرکز استان آستوریاس گردهمائی اعتراضی برپا کردند. گارد سیویل (پلیس نظامی) اسپانیا با کارگران وارد درگیری شد. نیروهای سرکوبگر گلوله های پلاستیکی و گاز اشک آور به ضد تظاهر کنندگان به کار بردند.

هزینه برقراری شرایط استثمار شدیدتر کارگران، را بر دوش خود کارگران بیاندازد. به کارگیری این راه حل، ابتکار حکومت دست راستی اسپانیا نیست: حکومت به اصطلاح سوسیالیستی زاپاترو که پیش از ماریانو راجوی نخست وزیر کنونی این کشور زمام امور را در دست داشت در سال ۲۰۱۰ برنامه ریاضت کشانه ای را که گروه ۲۰ توصیه می کرد پذیرفته بود. او نیز مالیات های غیر مستقیم را بالا برد و به کاهش حقوق کارمندان دولت، عدم افزایش حقوق بازنشستگان، کاهش کمک های مربوط به بیمه درمانی و خصوصی کردن برخی مؤسسات دولتی و غیره روی آورد. عین همین سیاست ها در ایتالیا، انگلستان، پرتغال و ایرلند، و به شکل بدتر و شدیدتری در یونان نیز عمل می شود.

بحران بزرگ و جهانگیر سرمایه داری کنونی که اکثر به اصطلاح کارشناسان بورژوازی آن را صرفا بحرانی مالی و بانکی تصور یا تصویر می کردند یک بحران عمیق اقتصادی است که بیانگر انفجار تضاد تکامل بارآوری کار با سود آوری سرمایه است، یعنی تضاد و ناسازگاری بین تکامل نیروهای مولد و روابط تولید سرمایه دارانه که مبتنی بر استثمار کارگران به منظور کسب حداکثر سود است. این تضاد و ناسازگاری بین نیروهای مولد و روابط تولیدی و یا بین

تکامل بارآوری کار و سودآوری سرمایه - که در روند ارزش افزائی یا انباشت سرمایه به صورت قانون گرایش نزولی نرخ سود سرمایه اجتماعی نمودار می گردد- در اسپانیا شکل ویژه ای به خود می گیرد. در این کشور علاوه بر محدودیت هائی که خود سرمایه مولد در راه تکامل خویش به وجود می آورد (یعنی همان تضاد بین بارآوری کار و سودآوری سرمایه)، نقش سرمایه غیر مولد، سرمایه ای که اساسا در مبادله و تحقق کالا به کار می رود به خاطر حجم بزرگ و کارائی اندکش اهمیت ویژه ای می یابد و به نوبه خود بر کاهش نرخ سود عمومی سرمایه اثر می گذارد و این روند را تسریع می کند. همچنین سرمایه هائی که اساسا در بورس بازی خواه بر روی سهام و دیگر اوراق بهادار و محصولات مالی مشتق از آنها و یا بورس بازی روی مسکن و مستغلات و زمین به حرکت درمی آیند از آنجا که حجم سرمایه کل (یعنی سرمایه مولد + سرمایه غیر مولد) را بالا می برند و خود بستر تولید ارزش اضلفی نیستند، بلکه سهمی از ارزش اضافی تولید شده در بخش تولید را تصاحب می کنند، موجب کاهش نرخ سود عمومی سرمایه می شوند.

بررسی بخش ساختمان و مستغلات در اسپانیا در ۱۵ سال اخیر و تحلیل بحران اقتصادی در این کشور، چگونگی کارکرد قانون گرایش

اصلی بحران نیست. بی گمان سود جوئی مؤسسات اعتباری که چشم شان را بر خطرهای مختلف اقتصادی و مالی می بندد و این مؤسسات را در جستجوی سود بالاتر به پرداخت هرچه بیشتر و هر چه گسترده تر وام و اعتبار به اشخاص برای خرید و به شرکت ها برای تولید و یا فعالیت بازرگانی در این زمینه می کشاند در وخامت اوضاع تأثیر دارد. همچنین گسترش اعتبارات مؤسسات مالی در زمینه بورس بازی روی مسکن یا روی سهام شرکت های فعال در امر ساختمان و مستغلات و دیگر رشته های مربوط به آنها به هنگام رونق بازار مسکن، باعث افزایش قیمت مسکن می شود و به تشکیل «حباب مسکن» کمک می کند که بعدا با «شکسته شدن حباب» موجب زیان دیدن شماری از شرکت های تولیدی، بازرگانی و مالی و حتی ورشکستگی آنها می گردد. اما نه بی بند و باری بانک ها و دیگر مؤسسات مالی در امر دادن وام و اعتبار به اشخاص و بنگاه های تولیدی و بازرگانی و نه بورس بازی بر روی مسکن در اشکال مختلف آن، هیچ کدام علت اصلی بحران نیستند و علت یا علل اصلی بحران اقتصادی در اسپانیا و یا در آمریکا (بحران موسوم به ساب پرایم یا سرمایه گذاری در سهام پر خطر مربوط به مسکن) یا در هر کشور سرمایه داری دیگر را نباید در بی بند و باری و عدم انضباط مالی یا

نزولی نرخ سود را روشن می کند و نقش انگل و مخرب سرمایه، به ویژه سرمایه مالی، و نظام سرمایه داری به طور کلی را عریان می سازد.

یکی از رشته های مهم اقتصادی در اسپانیا که هم اکنون حتی بیش از سایر بخش ها غرق در رکود است و صدها هزار (و شاید یک میلیون یا بیشتر) کارگر بیکار بدان مربوط می شوند، بخش ساختمان و مسکن و فعالیت های مربوط به خرید و فروش مستغلات است (در فاصله سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، ۳۶٪ کارکنان در رشته ساختمان کار خود را از دست دادند). بررسی مختصر بخش ساختمان و مسکن، که از دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق تحلیل گران اقتصادی و مالی نقش اساسی در انفجار و گسترش بحران در اسپانیا داشت، نشان می دهد که ریشه های اصلی بحران در این کشور را باید در عملکرد شیوه تولید سرمایه داری و تضادهای درونی این نظام جستجو کرد و نه در بی بند و باری مؤسسات اعتباری یا در بازی های مالی و بورس بازی و غیره. همچنین مقروض شدن بیش از حد خانوارها (که با شاخص نسبت کل وام آنها به درآمد سالانه قابل دسترسی شان تعیین می شود)، هرچند هم در وخامت اوضاع مردم مؤثر است و هم ریسک بازپرداخت وام و بهره به بانک ها و دیگر مؤسسات مالی را بالا می برد و بدین سان می تواند به تشدید بحران دامن بزند، اما علت

کمبود ضوابط و مقررات و یا بورس بازی و غیره جستجو کرد.

برای نشان دادن ریشه های بحران اقتصادی اسپانیا نخست وضع اقتصادی این کشور را در سال های رونق اقتصادی آن (یعنی در فاصله زمانی ۱۹۹۷-۲۰۰۷)، که اقتصاد دانان لیبرال و نئولیبرال سال ها به مدیحه سرائی اش می پرداختند، آن را «معجزه اقتصادی» می نامیدند و گام برداشتن در راه «سیاست اقتصادی» به سبک اسپانیائی را به همه و به ویژه به کشورهای به اصطلاح در حال توسعه (در آمریکای لاتین، آسیا، خاورمیانه و آفریقا) موعظه می کردند، به صورت بسیار خلاصه بررسی می کنیم و چگونگی شکل گیری بحران در آن کشور را براساس تحلیل شیوه تولید سرمایه داری و ضرورت ها و تضادهای این شیوه تولید با توجه به شرایط ویژه اسپانیا و ترکیب و حجم سرمایه ها در این کشور نشان می دهیم. در همان حال تأکید می کنیم که بحران اسپانیا در پیوند با بحران جهانی سرمایه داری شکل گرفت و عملکرد سرمایه در اسپانیا به طور مشخص و در پیوند با سرمایه مالی بین المللی و جهانی تحقق یافت؛ بحران اسپانیا از بحران های دیگر کشورهای تأثیر پذیرفت و هم اکنون نیز می پذیرد و بر آنها تأثیر گذاشت و هم اکنون نیز می گذارد.

صنعت ساختمان و رشته مستغلات نقش بسیار مهمی در اقتصاد اسپانیا دارند. برای اینکه اهمیت ساختمان و مستغلات روشن شود کافی است توجه کنیم که در سال ۲۰۱۰ سهم ساختمان در تولید ناخالص داخلی اسپانیا برابر ۱۰,۲٪ و سهم مستغلات ۶,۷٪ بود با توجه به اینکه بخش کشاورزی، دامداری، ماهی گیری و شکار تنها ۳,۳٪ تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دادند و سهم کل صنعت در تولید ناخالص داخلی برابر ۲۵,۸٪ تولید ناخالص داخلی بود، دیده می شود که ارزش افزوده ناخالص مجموع بخش های ساختمان و مستغلات در سال ۲۰۱۰ نه تنها چند برابر ارزش افزوده ناخالص کشاورزی، دامداری و ماهیگیری بود، بلکه رقمی بیش از نصف کل ارزش افزوده ناخالص تولیدات صنعتی و کشاورزی را تشکیل می داد (۲)

بنابراین، بررسی تحلیلی صنعت ساختمان و مستغلات می تواند اطلاعات و معیارهای قابل اتکائی در باره کل اقتصاد اسپانیا - دست کم در ۱۵ سال گذشته - به دست دهد. در این بررسی، وابستگی کل نظام بانکی اسپانیا به رشته ساختمان و مسکن و یا دقیق تر بگوئیم وابستگی متقابل بخش ساختمان و مسکن و نظام بانکی و مالی را مشاهده خواهیم کرد.

سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ دوره رونق اقتصادی نسبتاً طولانی در اسپانیا با رشد متوسط تولید

مربوط می شد بیشتر به سمت خرید و فروش خانه ها و بناهای ساخته شده و بورس بازی در این حوزه مربوط می شد تا به فعالیت تولیدی ساختمانی. مجموعه این عوامل به اتخاذ سیاست توسعه صنعت ساختمان و فعالیت های تولیدی و بازرگانی مربوط بدان کمک کرد. اما اینها تنها دلایل حمایت شدید و پیگیر حکومت های اسپانیا از بخش ساختمان و مسکن نبود. بخش ساختمان و شرکت های ساختمانی از دوران فرانکو نقش و جایگاه مهمی در اقتصاد اسپانیا و در پیوند با دستگاه دولتی و اداری مرکزی و محلی داشتند. از زمان فرانکو تعداد کمی شرکت های ساختمانی مهم وجود داشتند که در سایه پروژه های بزرگ دولتی و پارتی بازی مقامات دولتی و فساد رشد کرده بودند. هم اکنون ۵ بنگاه اسپانیایی در بین ۵۰ تا از بزرگترین بنگاه های جهان هستند که بیشتر آنها در زمان فرانکو شکل گرفتند (۴).

تمرکز سرمایه در این بخش، بالا است: ۱۰ شرکت بزرگ ساختمانی اسپانیا در سال ۲۰۱۰، ۳۹۱ هزار نفر را در استخدام داشتند و میزان فروش سالانه شان بیش از ۶۲ میلیارد یورو بود (۵).

همچنین با آنکه اقتصاد اسپانیا در سطح اقتصادهای آلمان، فرانسه و انگلیس نیست و درآمد سرانه در اسپانیا از متوسط درآمد ۱۵

ناخالص داخلی معادل ۳,۸۵٪ به شمار می رود. یک ویژگی مهم این دوره گسترش وسیع حجم فعالیت های ساختمانی، خانه سازی و خرید و فروش خانه طی ۱۱ سال بود. در سال ۲۰۰۷ بخش ساختمان و فعالیت های مربوط بدان مجموعاً ۲۵٪ تولید ناخالص داخلی و ۲۳٪ اشتغال را در اسپانیا تشکیل می دادند (۳).

اقتصاد اسپانیا در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ دچار رکود با نرخ بیکاری بالای ۲۰ درصد بود (۲۴ درصد در سال ۱۹۹۴). فعالیت ساختمانی می توانست به خاطر کاربر بودن، بخش مهمی از بیکاران را جذب کند همچنین در مقایسه با رشته های صنعتی با تکنولوژی بالا، به راه انداختن یا گسترش یک شرکت ساختمانی به سرمایه ویژه خیلی بزرگی نیاز نداشت (بخش مهمی از سرمایه در رشته ساختمان از طریق وام بانکی تأمین می شود). افزون بر آن بخش مهمی از مصالح و ابزارهای تولید در این رشته در خود اسپانیا تولید می شد و نیاز به واردات در این بخش (که به بدتر شدن وضع تراز پرداخت ها می انجامید) کمتر بود. از سوی دیگر صنعت ساختمان اساساً متوجه بازار داخلی بود و به کوشش زیادی برای بالا بردن قدرت رقابت نیازی نداشت چون سرمایه گذاری خارجی در اسپانیا اساساً در رشته های با تکنولوژی بالا و بخش مالی صورت می گرفت و تا آنجا که به بخش ساختمان و مسکن

لاتین و غیره فعالیت بانکی و مالی و شعبه دارد، ب.ب.و. آ، BBVA و ...) نام برد.

هدف دولت اسپانیا در دهه ۹۰، به ویژه از زمان شروع نخست وزیری خوزه ماریا آرنار در سال ۱۹۹۶، فراهم کردن مساعدترین شرایط برای تأمین منافع بورژوازی، تضمین سلطه سرمایه بر کار به طور کلی، و تحکیم سرکردگی بورژوازی بزرگ انحصاری و سرمایه مالی در عرصه داخلی و بین المللی به طور ویژه بود. پیروزی نئولیبرالیسم در عرصه اقتصادی و ایدئولوژیک در آمریکا و انگلستان و نفوذ و گسترش آن در سراسر اروپا و برخی کشورهای آسیا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه، «نقشه راه» و استراتژی کمابیش مدونی در پیش پای حکومت های سرمایه داری قرار می داد. بدین سان، تأمین سلطه اقتصادی سرمایه بزرگ انحصاری با تکیه بر مقررات زدائی به ویژه در زمینه قانون کار، کاهش مالیات بر درآمد و دارائی، برداشتن موانع اداری و حقوقی دست یابی به منابع طبیعی، مالی و انسانی به نسخه آن چیزی بدل شد که چند سال بعد «معجزه اقتصادی» اسپانیا نام گرفت، و چند سال پس از آن، این معجزه، اقتصاد و جامعه اسپانیا را به آستانه ورشکستگی کشاند.

حکومت آرنار اقدامات مهمی در جهت خدمت به غول های رشته ساختمان و مستغلات و

کشور اتحادیه اروپا کمتر است، اما با شرکت های چند ملیتی بسیار بزرگ اسپانیایی به ویژه در زمینه ساختمان و فعالیت های زیرساختی (مانند مخابرات، راه شوسه و راه آهن، بندرها، فرودگاه ها و غیره) مواجهیم. به طور مثال در سال ۲۰۰۶، از صد شرکت بزرگ چند ملیتی جهان که در زمینه زیرساخت ها فعالیت داشتند، ۱۴ تای آنها آمریکائی، ۱۰ تا اسپانیائی، ۸ تا فرانسوی و ۸ تا انگلیسی بودند.

بنگاه های بزرگ اسپانیا در شرکت هایی که بالاتر نام بردیم خلاصه نمی شوند. شرکت اسپانیائی تلفونیکا یکی از بزرگ ترین شرکت های جهان در رشته مخابرات است؛ صنعت خود روسازی اسپانیا، به طور مشخص سئات که در شرکت فولکس واگن ادغام شد، یکی از شرکت های بزرگ اروپا است که پیش از بحران، تولید آن به سالیانه حدود دو میلیون و چهارصد هزار خودرو می رسید، و نیز شرکت رپسول که شرکت نفتی و مهندسی بزرگ فعال در عرصه جهانی است. همچنین باید از شرکت های بزرگ در رشته توریسم، هتل داری، داروسازی، صنایع هوا- فضا، چند بانک خصوصی بزرگ (از جمله بانک سانتاندر که یکی از بزرگترین بانک های جهان با بیش از ۱۷۰ هزار کارمند است و در سراسر اروپا، آمریکای شمالی و آمریکای

- سیاست مالیاتی حکومت اسپانیا در جهت تشویق خرید خانه به جای گزینه های دیگر مانند اجاره و تشویق خرید مستغلات (از جمله مسکن) به عنوان وسیله ای برای کسب درآمد به جای سرمایه گذاری در رشته های دیگر (۷). تخصیص حجم عظیمی از وام ها و اعتبارات برای خانه سازی و خرید خانه و شرکت های فعال در رشته مستغلات. حجم اعتبارات به ویژه پس از ایجاد پول واحد یورو و ورود اسپانیا به حوزه یورو افزایش یافت چون نرخ مرجع بهره (نرخی که بانک مرکزی طبق آن به بانک ها وام می دهد) از ۹,۶٪ در سال ۱۹۹۷ به ۳,۳٪ در سال ۲۰۰۷ کاهش یافت.

در سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷، تقاضا برای مسکن نیز افزایش شدیدی پیدا کرد. علاوه بر تقاضای داخلی (که در اثر بهبود نسبی وضع اقتصادی و تشویق خرید خانه افزایش یافته بود)، افزایش حدود ۴,۵ میلیون مهاجر به این کشور و نیز خرید خانه از جانب اشخاص غیر مقیم در اسپانیا نیز به بالا رفتن تقاضا دامن زد. در این دوره زمانی ۱۱ ساله، تقریباً ۵ میلیون ۳۰۰ هزار خانه ساخته شد و مبلغ کل وام های خرید مسکن از ۲۸,۴٪ تولید ناخالص داخلی به ۱۰۲,۹٪ تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. حجم بالای وام مسکن به طور کلی وام خانوارها را بالا برد به طوری که نسبت وام به درآمد قابل

بانکداران انجام داد. برخی از این اقدامات که با بحث ما رابطه مستقیم دارند از این قرارند:

- گذراندن قوانین و مقرراتی درباره دسترسی آزاد به زمین به منظور خانه سازی و دیگر فعالیت های ساختمانی (سال های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸). بهانه ظاهری این امر اقدامی برای کاهش قیمت زمین و بنابراین مسکن بود. اما چنان که خواهیم دید قیمت مسکن، به رغم خانه سازی در مقیاس وسیع در طول سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷، به شدت بالا رفت. علل مهم بالا رفتن قیمت مسکن چنین بودند: از یک سو افزایش تقاضا و تشویق مالکیت خانه از سوی دولت و از سوی دیگر ریخته شدن حجم بسیار عظیم نقدینگی در بازار به صورت وام و اعتبار خرید و ساخت مسکن به خانوارها و بسیار مهم تر از آن به بنگاه های خانه سازی و خرید و فروش مسکن و نیز بورس بازی روی مسکن. در قوانین و مقررات مربوط به لیبرالیزه کردن زمین، تمایز بین «زمین های قابل شهرسازی» و «زمین های غیر قابل شهر سازی» حذف شد و مقرر گردید هر زمینی که از پیش برای کار برد معینی تعیین و رزرو نشده بتواند برای شهرسازی و خانه سازی آزاد گردد. همچنین مقررات اداری برای صدور پروانه و غیره به میزان قابل توجهی تسهیل شد (۶).

بخش های عمومی و خصوصی اسپانیا را با تفکیک اقلام مهم در هر بخش و نیز نسبت هر قلم مهم وام به تولید ناخالص داخلی و به حجم کل وام ها، و نیز نسبت وام های خارجی به تولید ناخالص داخلی و به حجم کل وام ها را در سال ۲۰۱۰ - ۲۰۰۹ نشان می دهد:

دسترسی خانوارها از ۵۲,۷٪ در سال ۱۹۹۷ به ۱۳۲,۱٪ در سال ۲۰۰۷ جهش پیدا کرد. اما میزان وام و اعتبارات به بنگاه ها بسیار بیشتر از وام به خانوارها بود (تقریباً ۲,۶۴ برابر در سال ۲۰۱۰). جدول زیر میزان وام

وام خارجی		وام داخلی			وام ها
نسبت وام خارجی به کل وام ها (در صد)	نسبت وام خارجی به تولید ناخالص داخلی	میلیون یورو	نسبت وام داخلی به تولید ناخالص داخلی (درصد)	میلیون یورو	
۲۰,۱۹	۳۳,۱۲	۳۵۱۹۶۶	۶۶,۴۸	۷۰۶۴۲۵	کل وام بخش عمومی
XX	XX	XX	۵۰,۷۸	۵۳۹۵۹۷	حکومت مرکزی
XX	XX	XX	۱۰,۷۵	۱۱۴۲۷۹	مناطق
XX	XX	XX	۳,۳۳	۳۵۳۸۰	شهرداری ها
XX	XX	XX	۱,۶۳	۱۷۱۶۹	تأمین اجتماعی
					کل وام بخش خصوصی
۷۹,۸۱	۱۳۰,۹۶	۱۳۹۱۵۸۱	۲۲۳,۸۵	۲۳۷۸۶۵۶	بخش غیر مالی
XX	XX	XX	۸۴,۹۰	۹۰۲۱۱۰	وام مسکن خانوار
XX	XX	XX	۱۳۸,۹۶	۱۴۷۶۵۴۶	شرکت های غیر مالی
XX	XX	XX	۱۰۶,۱۳	۱۱۲۷۶۸۸	بنگاه های مالی
۱۰۰	۱۶۴	۱۷۴۳۵۴۷	۳۹۶	۴۲۱۲۷۶۹	جمع کل

(XX : اعلام نشده) (منبع: رونق و بحران عمیق در اقتصاد اسپانیا: نقش اتحاد اروپا در تکامل آن)

پیش از توضیح ارقام مهم جدول بالا و نتایجی که می توان از آنها گرفت بیان چند نکته تکمیلی مفید به نظر می رسد. نخست اینکه وزن وام (داخلی و خارجی) در اقتصاد اسپانیا اساسا در دوره ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ رشد بسیار سریعی یافت، به ویژه اعتبارات برای ساختمان و فعالیت های مربوط به گسترش مالکیت مستغلات در این فاصله افزایش شدیدی پیدا کرد. وام ها نقش بسیار مهمی در تأمین سرمایه بنگاه های تولیدی و بازرگانی دارند: طبق گزارش بولتن ماهانه بانک مرکزی اروپا (فوریه ۲۰۱۲)، نسبت وام به سرمایه ویژه بنگاه های غیر مالی از ۴۰ درصد به ۹۲ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. در بخش ساختمان و مستغلات، نسبت وام به سرمایه ویژه بنگاه ها از ۳ برابر یعنی ۳۰۰ درصد تجاوز می کرد (بانک مرکزی اسپانیا، بولتن اقتصادی، ژوئیه ۲۰۱۰). در فاصله سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ اعتبارات به بخش ساختمان سالانه به طور متوسط ۲۴٫۶٪ رشد کرد و اعتبارات به بخش مستغلات از رشد متوسط سالانه ای برابر ۴۳٫۱٪ برخوردار شد (در فاصله سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ متوسط افزایش اعتبارات به بخش مستغلات سالانه حدود ۳۴ درصد بود). در سال ۲۰۰۷ مبلغ کل وام به این دو بخش تقریبا به ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید (حدود ۱۴٫۵ درصد برای بخش ساختمان و ۳۰ درصد برای بخش مستغلات) در

جدول بالا کل وام های خصوصی و عمومی و داخلی و خارجی اسپانیا را در یک نگاه به دست می دهد. با توجه به اینکه ارقام و نسبت های کلی از سال ۲۰۱۰ تاکنون تغییر زیادی نکرده اند ارقام کلی این جدول تقریبا امروز هم با خطای ناچیزی معتبرند. اگر واحد اندازه گیری را تولید ناخالص داخلی بگیریم و ارقام را گرد کنیم و افزون بر آن برخی تغییرات را که در این دو سال رخ داده اند نیز در نظر داشته باشیم می توانیم جدول بالا را چنین خلاصه کنیم:

کل وام اسپانیا (خصوصی و عمومی، داخلی و خارجی) حدود ۴۰٪ یا ۴ برابر تولید ناخالص داخلی است که توزیع آن به صورت زیر است:

وام شرکت های غیر مالی: ۱۴۰٪ تولید ناخالص داخلی

وام عمومی یا دولتی (حکومت مرکزی، مناطق، شهرداری ها، بیمه اجتماعی و غیره): ۷۰٪ تولید ناخالص داخلی

وام مؤسسات مالی: ۱۰۵٪ تولید ناخالص داخلی

وام خانوارها: ۸۵٪ تولید ناخالص داخلی

حدود ۲۴۰٪ این ۴۰۰٪ از منابع داخلی و بقیه یعنی حدود ۱۶۰٪ از منابع خارجی تأمین مالی می شود.

کار بودند این رقم، ۱۹,۵٪ کل نیروی کار شاغل اتحادیه اروپا (۲۷ کشور) در این رشته را تشکیل می داد و در همین سال ارزش افزوده (تولید ناخالص) اسپانیا در رشته ساختمان برابر ۱۸,۶٪ مجموع ارزش افزوده این بخش در اتحادیه اروپا (۲۷ کشور) را تشکیل می داد که از تمام کشورهای دیگر این مجموعه بیشتر بود (۱۱).

جنبه دوم، وزن بالای وام (داخلی و خارجی) در اقتصاد اسپانیا، به ویژه وزن بالای وام بخش خصوصی است که از وام بخش عمومی بسیار بیشتر است. مجموع وام خانوارها در سال ۱۹۹۷ برابر ۳۵,۴۶٪ تولید ناخالص داخلی بود که در سال ۲۰۰۷ به ۸۴,۷۳ و در سال ۲۰۱۰ به ۸۵,۹۲٪ تولید ناخالص داخلی رسید. وام بنگاه های غیر مالی در این فاصله بیش از ۳ برابر افزایش می یابد که البته میزان و نسبت افزایش وام های مستغلات بیش از وام به شرکت های ساختمانی و دیگر صنایع و خدمات است. در سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ بین ۴۰ تا ۴۵ درصد مبلغ کل وام بخش خصوصی به بخش ساختمان و مستغلات اختصاص داشت و وام های بخش مستغلات بسیار بیشتر از وام به بخش تولیدی یعنی بخش ساختمان بود (تقریباً دو برابر).

حالی که سهم ساختمان و مستغلات در تولید ناخالص داخلی مجموعاً حدود ۲۰ درصد بود (۸). بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ نسبت وام دریافتی بخش های ساختمان و مستغلات به ارزش افزوده ناخالص در این دو بخش، از حدود ۷۰٪ در سال ۲۰۰۰ به ۲۰,۴٪ در سال ۲۰۱۰ رسید (۹). در حالی که نسبت وام به ارزش افزوده ناخالص در مورد مجموع بخش های دیگر در سال ۲۰۱۰، ۶۹٪ بود. (۱۰).

داده های بالا و ارقام مندرج در جدول - که پائین تر به آنها خواهیم پرداخت - نشان دهنده افزایش بسیار زیاد اعتبارات در بخش ساختمان و مسکن، چه به صورت وام به خانوارها، چه در شکل وام به شرکت های ساختمانی و چه به ویژه وام و اعتبار به بنگاه های فعال در امر خرید و فروش خانه و دیگر بناها (بنگاه های مستغلاتی) در فاصله سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ در اسپانیا است. پائین تر دلایل و نتایج این «انفجار اعتبارات» را خواهیم دید. جدول بالا چند جنبه اساسی اقتصاد اسپانیا را نیز که برای توضیح بحران کنونی اهمیت دارند به روشنی نشان می دهد.

جنبه اول اهمیت بخش ساختمان و به ویژه مستغلات در اقتصاد اسپانیا است که قبلاً هم بدان اشاره کردیم. در سال ۲۰۰۷ در اسپانیا نزدیک به ۲,۹ میلیون نفر در رشته ساختمان مشغول به

سوی وال استریت جورنال و فاینانشال تایمز دنبال می شود.

در اینجا بد نیست اشاره ای هم به انباشته [استوک] سرمایه گذاری مستقیم خارجی در اسپانیا و انباشته سرمایه گذاری مستقیم اسپانیا در خارج بکنیم. در سال ۲۰۱۰، انباشته سرمایه گذاری مستقیم اسپانیا در خارج برابر ۶۶۰٫۱ میلیارد دلار و انباشته سرمایه گذاری خارجی در اسپانیا برابر ۶۱۴٫۴ میلیارد دلار بود (۱۲). یعنی اسپانیا در زمینه سرمایه گذاری مستقیم خارجی، برخلاف وام، صادر کننده خالص سرمایه است. از دیدگاه طبقه کارگر چه سرمایه اسپانیایی «بومی» و چه سرمایه وارداتی هر دو استثمارگرند، افزون بر آن هر دو آنها در زمینه ها و عرصه های مختلف به هم گره خورده و در هم تنیده اند. صدور سرمایه اسپانیایی ممکن است برای سرمایه داران این کشور سود بیشتری از آنچه در اسپانیا می توانست داشته باشد به بار آورد هرچند به بهای تعطیل کارخانه ها و بیکار شدن کارگران در اسپانیا تمام شود. وام خارجی با نرخ بهره هائی که برای کشوری مانند اسپانیا - برخلاف آمریکا، آلمان، ژاپن و تا حدی فرانسه - نرخ نسبتا بالائی در بازار مالی جهانی به شمار می رود و با پائین آمدن «رتبه اسپانیا» توسط آژانس هائی که کشورها و بانک ها را از دید قدرت مالی و توانائی پرداخت و غیره ارزیابی

جنبه سوم، نقش بالا و فزاینده وام خارجی در کل وام ها و به طور کلی در اقتصاد اسپانیا و در نظام بانکی این کشور است. طبق جدول بالا کل وام های خارجی اسپانیا در سال ۲۰۱۰ - ۲۰۰۹ برابر ۱۷۴۳۵۴۷ میلیون دلار و یا ۱۶۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بود. طبق داده های «انباشته [استوک] وام خارجی، خصوصی و عمومی و تأمین مالی کسری خارجی» از انتشارات بانک ناتیکیسیس، ژوئن ۲۰۱۲، میزان کل وام خارجی ناخالص اسپانیا در سال ۲۰۱۱ به ۲۵۰٪ تولید ناخالص داخلی این کشور رسید و مبلغ کل وام خالص (وام منهای طلب) خارجی این کشور تقریبا برابر تولید ناخالص اش در آن سال یعنی ۱۰۷۳٫۴ میلیارد یورو یا ۱۴۹۰٫۸ میلیارد دلار بود.

وام دهندگان بزرگ به اسپانیا عبارتند از بانک های آلمان ۱۱۷ میلیارد یورو، فرانسه ۹۲ میلیارد یورو، انگلستان ۶۷ میلیارد یورو و ایالات متحده ۳۷ میلیارد یورو. بیهوده نیست که خبر تقاضای کمک دولتی ۲۴ میلیارد یورویی گروه بانکی «بانکیا» و خطر ورشکستگی آن، بورس های آلمان و فرانسه را به لرزه در می آورد و حتی روی بورس های لندن و نیویورک هم اثر می گذارد. همچنین کاهش سود سانتاندر بانک و یا ب. ب. و. آ، با حساسیت و نگرانی از

بدتر شدن وضعیت و کیفیت زندگی اکثریت بزرگ مردم است. بدین سان اینکه اسپانیا صادر

بروز بحران سرمایه داری در اسپانیا

و نشانه های نخستین آن

نخستین نشانه های بحران در سال ۲۰۰۷، به صورت اوج رشد اقتصادی این کشور، اوج تولید مسکن، اوج افزایش اعتبارات نمودار شد. این نشانه ها چنین بودند:

- کاهش رشد اقتصادی

رشد واقعی تولید ناخالص داخلی اسپانیا در سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۳ در جدول زیر آمده است:

می کنند، این نرخ بالاتر هم می رود - به معنی تشدید استثمار کارگران، کاهش کمک های اجتماعی و به طور کلی کاهش قدرت خرید و کننده خالص سرمایه است برای اکثریت بزرگ مردم هیچ فایده ای ندارد و اینکه سطح وام خارجی آن بالا است به معنی وخامت باز هم بیشتر زندگی کارگران و توده های زحمتکش است. به عبارت دیگر، کارگران و توده های زحمتکش هم در عروسی و هم در عزای سرمایه داران لطمه می بینند!

سال	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱
	۹	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱	۲	۳
	۲۰۰										
	۳										
رشد (درصد)	۳,۶	۳,۳	۳,۶	۴,۱	۳,۵	۰,۹	- ۳,۷	- ۰,۱	۰,۷	- ۱,۸	۰,۱
(

(منبع: صندوق بین المللی پول، چشم انداز اقتصادی جهان. ارقام مربوط به سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ پیش بینی هستند.)

- کاهش انباشت سرمایه

ما ارقام دقیق مربوط به انباشت سرمایه در معنی دقیق این کلمه، یعنی سرمایه ثابت (ماشین آلات و ابزارهای کار، تأسیسات و ساختمان های تولیدی، راه ها و شبکه ها، مواد خام، انرژی، ارتباطات و غیره) و سرمایه متغیری (یعنی کل مزد کارگران مولدی) را که هر سال یا در هر دوره گردش سرمایه به سرمایه اجتماعی مولد موجود اضافه (یا کم) می شود در دست نداریم. انباشت در این معنی در آمارهای اقتصادی سرمایه داری محاسبه نمی شود و ثبت نمی گردد.

اما کمیت دیگری که تشکیل سرمایه پایدار (یعنی ماشین آلات و ساختمان ها و زیر ساخت ها که در زمانی بیش از یک سال مستهلک می شوند، بنابراین مواد خام و انرژی و غیره به حساب نمی آید) ناخالص داخلی نامیده می شود در آمارها هست که تا حدی بیانگر جهت و کمیت انباشت سرمایه است.

جدول زیر نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی (GFCF/GDP) اسپانیا را به صورت درصد و نیز تغییرات این نسبت را در سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ نشان می دهد:

سال	GFCF/GDP	تغییرات سالیانه
۱۹۹۵	21.52	۰٫۸۶
۱۹۹۶	21.41	-0.11
۱۹۹۷	21.83	0.42
۱۹۹۸	23.05	1.22
۱۹۹۹	24.56	1.51
۲۰۰۰	25.83	1.27
۲۰۰۱	26.00	0.17
۲۰۰۲	26.28	0.28

۲۰۰۳	27.18	0.90
۲۰۰۴	28.04	0.92
۲۰۰۵	29.38	1.34
۲۰۰۶	30.60	1.22
۲۰۰۷	30.68	0.08
۲۰۰۸	28.66	-1.98
۲۰۰۹	24.00	-4.66
۲۰۱۰	22.46	-1.54

(جدول بر اساس داده های بانک جهانی تنظیم شده است.)

- افزایش شدید نرخ بیکاری

دیدیم که نرخ متوسط بیکاری در اسپانیا ۲۵ درصد نیروی کار است (بیش از ۵۳ درصد برای جوانان زیر ۲۵ سال) که جمعیتی برابر ۵,۷ میلیون نفر را در بر می گیرد. در سال ۲۰۰۷ نرخ بیکاری معادل ۸,۳٪ نیروی کار و یا یک میلیون و هشت صد و سی و چهار هزار نفر (۱۸۳۴۰۰۰) بود و در آخر سال ۲۰۱۰ به ۲۰,۱٪ نیروی کار یعنی به ۴ میلیون و شش صد و سی و دو هزار نفر (۴۶۳۲۰۰۰) رسید یعنی در حدود دو میلیون و شش صد هزار نفر به عده بیکاران اضافه شد. اگر وضع کنونی را نسبت به سال ۲۰۰۷ در نظر بگیریم بدین نتیجه می رسیم که طی سال های بحران (که هنوز

دیده می شود که از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵ نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی هر سال افزایش پیدا می کند اما از سال ۲۰۰۶ سرعت افزایش این نسبت کاهش می یابد و از سال ۲۰۰۸ به بعد منفی می شود. یعنی گرایش به سرمایه گذاری کاهش می یابد (به رغم شرایط مساعد در اسپانیا از نظر پائین بودن مالیات و مزد - نسبت به کشورهای پیشرفته اروپا- و غیره).

همچنین در اسپانیا با کاهش ظرفیت تولیدی از ۸۳ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۷۰ درصد در سال ۲۰۱۰ مواجهیم. یعنی در سال ۲۰۱۰، ۳۰٪ ظرفیت تولیدی اسپانیا عاطل بوده است.

برای وصول طلب خود به فروش برسانند. بدین سان شمار «خانه های اضافی» و «مستغلات اضافی» به بیش از یک میلیون و سی صد هزار می رسد. منظور ما از «اضافی» این نیست که مردم به این خانه ها یا مستغلات یا مجتمع ها نیازی ندارند، بلکه منظور این است که این خانه ها و مستغلات، سودی عاید سرمایه گذاران (و در این مورد بانک ها) نمی کنند یا آن مقدار سودی که مورد نظر آنهاست برایشان به وجود نمی آورند و از این جهت «اضافی» هستند. تولید سرمایه داری، تولید برای سود است. سرمایه ای که سود ندهد و تا آنجا که سود ندهد، سرمایه اضافی یا زیادی است و کالاهائی مربوط به این سرمایه اضافی هستند یعنی شکل کالائی آن سرمایه اضافی را تشکیل می دهند کالا یا محصول اضافی اند. فرض کنیم هزار واحد سرمایه در سال معینی سودی برابر دویست واحد برای صاحب آن فراهم کند. اگر در سال بعد ۱۱۰۰ واحد سرمایه باز هم سودی معادل ۲۰۰ عاید صاحبش کند معنی آن این است که از ۱۰۰ واحد سرمایه اضافه شده سودی به دست صاحبش نرسیده، یعنی انباشت این ۱۰۰ واحد، «اضافی» بوده است. بدین سان و در این معنی، چه خانه ها و مستغلات جدیدی که به فروش نرفته اند و چه آنهائی که تخلیه شده اند، از نظر سرمایه دار، «اضافی» به شمار می روند یعنی جزء تولید اضافی یا سرمایه اضافی اند.

ادامه دارد)، بیش از سه میلیون و نهصد هزار و یا تقریباً ۴ میلیون به عده بیکاران اسپانیا افزوده شده است.

- افزایش شمار خانه های به فروش نرفته و خانه های تخلیه شده به دلیل مشکل در پرداخت قسط

شمار خانه های نو به فروش نرفته در اسپانیا (که نشانه ای از «اضافه تولید» است) در آخر سال ۲۰۱۱ به ۸۰۰۹۲۷ خانه رسید (۱۳).

که حدود ۱۴ درصد از سال ۲۰۱۰ کمتر بود. علت افزایش فروش نسبت به پیش، کاهش قیمت خانه است. اما شمار خانه های خالی از این رقم بیشتر است و باید بیش از ۵۰۰ هزار بدان افزود: بانک هائی که در قبال پرداخت وام، خانه یا مستغلاتی را در وثیقه دارند در صورت عدم پرداخت قسط خرید خانه، ساکنان را اخراج و خانه ها را تصاحب می کنند که به خانه ها و مستغلات خالی اضافه می شود. بنا به گزارش آسوشیتدپرس (۱۷ فوریه ۲۰۱۲) از سال ۲۰۰۸ تا آخر سپتامبر ۲۰۱۱، ۵۳۰ هزار بررسی قضائی برای تخلیه خانه های کسانی که ناتوان از پرداخت قسط وام مسکن یا دیگر مستغلات به بانک ها بوده اند صورت گرفته و دادگاه ها به بانک های طلبکار اجازه داده اند که خانه ها یا قطعات زمین مربوط به وثیقه را تصرف کرده

- تغییرات شدید قیمت خانه و مستغلات

قیمت خانه در سال های رونق به خاطر افزایش تقاضا و نیز تسهیلات و معافیت های مالیاتی افزایش شدیدی پیدا کرد. طبق گزارش بانک مرکزی اسپانیا قیمت خانه از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷، ۱۱۵٪ بالا رفت. از سال ۲۰۰۸ به بعد که قیمت ها به بالاترین حد خود رسیده بودند، کاهش قیمت با سرعت کمتری نسبت به افزایش آن در دوره رونق شروع شد. طبق ارزیابی وزارت اقتصاد اسپانیا قیمت متوسط مستغلات در آوریل سال ۲۰۱۲ حدود ۲۰ درصد نسبت به قیمت مستغلات در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است (۱۴). آژانس رتبه دهی فیچ کاهش قیمت ها را بیش از این ارزیابی می کند (تا حدود ۴۸ درصد کمتر از قیمت اصلی در مورد خانه های تخلیه شده که به تصرف بانک ها درآمده اند).

به طور کلی کاهش قیمت ها در دوره بحران دو معنی می تواند داشته باشد. در مورد یک کالای خاص که در دوره رونق بهای آن در اثر افزایش تقاضا یا بورس بازی افزایش شدیدی یافته (مانند مستغلات در اسپانیا)، این کاهش می تواند به معنی حذف افزایش قیمت نسبت به «قیمت عادی» یا قیمت تعادل عرضه و تقاضا (که به گفته مارکس در اطراف قیمت تولید یعنی هزینه تولید به علاوه سود متوسط دور می زند) و حتی کاهش بیش از این مقدار باشد. اما کاهش

عمومی قیمت ها که نه تنها محصولات مصرفی، بلکه ماشین آلات و مواد خام و نیز سهام و اوراق قرضه را دربر می گیرد به معنی نوعی ارزش زدائی عمومی و تخریب است که زمینه را برای ازسرگیری حرکت سرمایه آماده می کند.

- افزایش شدید وام های «سوخته» یا وام هائی که بدهکاران قادر به بازپرداختش نیستند

یکی از علایم مهم بروز بحران و نشانه عمومیت یافتن آن افزایش بالای تعداد و مبلغ وام های «سوخته» است. در اسپانیا میزان متوسط وام های سوخته یا وام های پرداخت نشدنی ۸,۹۵٪ کل وام ها ارزیابی شده که رقم بسیار بالائی است و در اسپانیا از سال ۱۹۹۴ تاکنون سابقه نداشته است (۱۵).

قصور در بازپرداخت وام یا به عبارت دیگر خطر سوخته شدن وام نزد گروه های مختلف بدهکار به یک نسبت نیست. در سال ۲۰۱۰ در اسپانیا نرخ قصور شرکت های مستغلاتی برابر ۱۴٪، نرخ قصور شرکت های ساختمانی ۱۱٪ و نرخ قصور وام های خرید مسکن کمتر از ۲,۵٪ بود (۱۶). با توجه به اینکه هم ریسک عدم بازپرداخت وام از جانب شرکت های مستغلاتی و شرکت های ساختمانی و هم حجم اعتبارات دریافتی شان بسیار بالاتر از خانوارها است، بخش اعظم وام های بازپرداخت نشدنی به

تلاشی برای توضیح علل بحران در اسپانیا

بخش مهمی از اقتصاد دانان، اکثریت عظیم دولت مردان، مدیران بنگاه های تولیدی و بازرگانی، بانکداران و رؤسای مؤسسات مالی، بسیاری از روزنامه نگاران، سیاستمداران و روشنفکران بحران اخیر سرمایه داری را صرفاً بحرانی مالی و بانکی ارزیابی و تصویر می کنند و علت آن را یا در اشتباهات مربوط به ارزیابی ریسک، یا کافی و کاراً نبودن مقررات مالی و بانکی (و برخی به عکس در وجود خود همین مقررات)، یا در سیاست های اقتصادی دولت ها و برخی در توطئه های مؤسسات مالی بین المللی و جهانی، برخی ناشی از عوامل خارجی نسبت به جائی که بحران در آن مورد بررسی و مطالعه است می بینند. بسیاری از مطالعات برای توضیح بحران، از جمله در مورد بحران اسپانیا، در واقع به توصیف وضعیت و بیان یک رشته فاکت ها بسنده می کنند و به دنبال علت یا علل آن نیستند و یا به شکل دلبخواه رابطه علت و معلولی بین پدیده های اقتصادی برقرار می کنند.

ما در بالا یک رشته از مهم ترین علایم بحران مانند کاهش رشد اقتصادی و رکود (رشد منفی مستمر تولید ناخالص داخلی)، کاهش سرمایه گذاری به ویژه در تولید، کاهش استفاده از ظرفیت تولیدی، افزایش شدید بیکاری، افزایش یا کاهش شدید قیمت ها، گسترش ورشکستگی ها،

بنگاه ها مربوط می شود و نه به خانوارها. بنا به گزارش رئیس بانک مرکزی اسپانیا مبلغ کل این وام های بازپرداخت نشدنی در ماه ژوئن ۲۰۱۲ به ۱۷۵ میلیارد یورو (حدود ۲۲۰ میلیارد دلار) رسید که تمام سیستم بانکی و اقتصاد اسپانیا را تهدید می کند.

- افزایش شدید کسری بودجه عمومی

اسپانیا در دوره رونق اقتصادی نه تنها کسری بودجه نداشت، بلکه در برخی سال ها درآمد دولت از هزینه اش بیشتر هم بود. اکنون کسری بودجه اسپانیا حدود ۸,۵ درصد تولید ناخالص داخلی است که تقریباً سه برابر حدی است که اتحادیه اروپا برای کشورهای عضو تعیین و تصویب کرده است. افزون بر این، میزان وام بخش عمومی در سال های بحران یعنی طی ۵ سال اخیر به شدت افزایش یافته است هرچند نسبت وام بخش عمومی اسپانیا به تولید ناخالص داخلی به بدی یونان، ایتالیا، ایرلند، انگلستان و فرانسه نیست، اما رشد آن در سال های اخیر بسیار زیاد بوده است: نسبت وام های بخش عمومی به تولید ناخالص داخلی که در سال ۲۰۰۷ برابر ۳۶,۲٪ بود در سال ۲۰۱۱ به ۷۰٪ رسید و طبق پیش بینی وزارت اقتصاد اسپانیا در ماه مه سال ۲۰۱۲، نسبت وام بخش عمومی به تولید ناخالص داخلی به ۷۹,۷٪ تا پایان سال ۲۰۱۲ می رسد.

اند. پرسشی که می توان مطرح کرد این است که چرا شرکت های مستغلاتی و ساختمانی قادر به بازپرداخت وام های خود که برای تولید و فروش خانه و مستغلات گرفته اند نیستند؟ ممکن است گفته شود چون خانه ها و مستغلات تولید شده و عرضه شده به فروش نرفته اند و این شرکت ها نقدینگی در اختیار نداشته اند. این پاسخ که ممکن است در این یا آن مورد خاص درست باشد برای مجموعه این شرکت ها و برای اسپانیا در زمانی که در آستانه بحران قرار داشت درست نیست. در سال های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ تقاضا برای مسکن (و مستغلات) بالا بود. در سال ۲۰۰۷ تقاضای خانه از عرضه اش بیشتر بود (۱۷). در مقاله ای زیر عنوان «ارزش خانه های دوباره تصاحب شده سقوط می کند» مندرج در فاینانشال تایمز مورخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۲ گفته شده که در اسپانیا: «در اوج رونق مسکن در سال ۲۰۰۶ هر ماه ۱۰۰۰۰۰ قولنامه برای خرید ملک جدید در محضر امضا می شد. در سپتامبر سال گذشته تعداد قولنامه ها تنها ۲۵۰۰۰ [در ماه] بود.» این نشان می دهد که در سال ۲۰۰۶ یا ۲۰۰۷ مشکل شرکت های ساختمانی و شرکت های مستغلاتی کمبود تقاضا نبود. زیرا که در سال های رونق، به طور متوسط حدود ۵۰۰ هزار خانه تولید می شد در حالی که طبق آنچه در بالا از فاینانشال تایمز نقل کردیم تقاضا از این مقدار بیشتر بود. در ضمن باید توجه

افزایش تعداد و حجم وام های سوخته، افزایش شدید کسری بودجه دولتی، افزایش وام های بخش خصوصی و بخش عمومی و غیره را بررسی کردیم. اینها حلقه های یک زنجیرند و با هم ارتباط دارند اما در بررسی ارتباط شان با یکدیگر باید بتوان روندی را توضیح داد که به طور منطقی این پدیده ها را دربر می گیرد و پیوندهایشان را به صورت ضرورت های اقتصادی تبیین می کند. بسیاری از تحلیل گران که بحران کنونی را اساسا بحرانی مالی می دانند از مثلا حجم بالای اعتبارات شروع می کنند و از اینکه بانک ها و دیگر مؤسسات مالی بی پروا به دادن وام روی می آورند بی آنکه به حد کافی به تحلیل خطرهای موجود و از جمله خطر عدم بازپرداخت وام ها بپردازند. عین این «تحلیل» بارها و بارها در مورد «ساب پرایم» آمریکا نیز تکرار شده است. ما در اینجا به ساب پرایم نمی پردازیم و می کوشیم مورد اسپانیا را که جوانب مختلفش را بررسی کردیم توضیح دهیم.

از حجم بالای اعتبارات و خطر عدم بازپرداخت وام ها شروع می کنیم چون واقعیتی است که هیچ کس منکرش نیست. دیدیم که خطر اصلی عدم بازپرداخت وام ها از جانب شرکت های ساختمانی و شرکت های مستغلاتی و به طور کلی بنگاه ها است و نه کسانی که وام مسکن یا مستغلات با وثیقه قرار دادن ملک مربوط گرفته

نهائی نبود، پس باید علت این امر را در جای دیگری جستجو کرد.

در اسپانیا سهمی از سود ناخالص عملیاتی شرکت های غیر مالی که به صورت بهره به بانک ها داده می شود یا دست کم در سال های مورد نظر داده می شد سهم بالائی است. نسبت بهره پرداختی شرکت های اسپانیائی به مازاد عملیاتی ناخالص این شرکت ها به صورت درصد بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ و همین نسبت در همین زمان برای منطقه یورو در جدول زیر آمده است:

داشت که در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، چنانکه قبلا هم گفتیم نرخ بیکاری بسیار کمتر از حالا بود و در این سال ها مردها در بالاترین سطح خود در دوره رونق بودند (۱۸).

بدین سان در آستانه بحران، کمبود تقاضای مؤثر نمی توانست علت به فروش نرفتن خانه ها باشد یا علت فوری باشد. اگر علت این امر که شرکت های ساختمانی و مستغلاتی در بازپرداخت وام های خود به بانک ها دچار قصور شدند دست کم در آغاز بحران کمبود تقاضای مؤثر خریدار

نسبت بهره پرداختی شرکت های غیر مالی به مازاد ناخالص عملیاتی (در صد)

سال	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
اسپانیا	۳۰	۳۲	۲۱	۱۷
منطقه یورو	۱۸	۲۲	۱۷	۱۴

(منبع: بانک مرکزی اسپانیا، واداری خصوصی، دسامبر ۲۰۱۱)

بانکی تأمین می گردد یعنی نسبت وام به سرمایه ویژه این شرکت ها بالا است. بدین سان بخش مهمی از سود ناخالص شرکت های ساختمانی و مستغلاتی (احتمالاً بیش از میزان متوسط شرکت های غیر مالی) به سمت بانک ها سرازیر می

جدول بالا نشان می دهد که بخش مهمی از سود یا مازاد ناخالص شرکت های غیر مالی (بیش از ۳۰ درصد در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸) به صورت بهره نصیب بانک ها می شود. در ضمن می دانیم که بخش مهمی از سرمایه شرکت های ساختمانی و مستغلاتی از وام و اعتبار نظام

غیره، بانک های اسپانیا از نظر نسبت سود به دارائی و سود به سرمایه ویژه جزء رتبه های اول در منطقه یورو بودند (۲۱). اما ضریب توانائی آنها در پرداخت وام ها و تعهدات مالی شان جزء بدترین ها در حوزه یورو بود. این امر که بحران بانکی در اسپانیا تقریباً سه سال پس از بحران مسکن و مستغلات نمودار شد نشان می دهد که منشأ بحران اسپانیا مالی و بانکی نیست و باید ریشه آن را در حوزه تولید جستجو کرد. کاری که ما کوشیدیم در این نوشته انجام دهیم.

گفتیم که گرانش نزولی نرخ سود یکی از سرچشمه های اصلی بحران اسپانیا است. کوشیدیم از طریق استدلال و نه بررسی تجربی و یا محاسبه نرخ سود سرمایه اجتماعی در اسپانیا این را نشان دهیم زیرا داده های لازم برای چنین محاسباتی را در اختیار نداریم. اما یک نسبت مهم در برخی اسناد اقتصادی و مالی اسپانیا وجود دارد که به نحو غیر مستقیم کاهش نرخ سود در اسپانیا را نشان می دهد: نسبت وام شرکت های غیر مالی به سود ناخالص عملیاتی این شرکتها.

برای اینکه رابطه این نسبت را با نرخ سود در نظر بگیریم کافی است توجه کنیم که نرخ سود بنا به تعریف اقتصاد سیاسی مارکسیستی عبارت است از نسبت ارزش اضافی کل به سرمایه اجتماعی مولد. ارزش اضافی کل یعنی کل مازادی که کارگران مولد تولید می کنند تقریباً

شود. این امر باعث می شد که این شرکت ها نتوانند قیمت مسکن را زیاد پائین بیاورند.

از سوی دیگر به خاطر افزایش بارآوری کار و در نتیجه سهم کاهش یابنده کار زنده که سرچشمه سود و ارزش اضافی است، سود واحد مسکن و مستغلات در طول زمان کاهش می یابد (۱۹). در نتیجه شرکت های ساختمانی و مستغلاتی نمی توانستند قیمت ها را برای فروش بیشتر پائین بیاورند. جالب است توجه کنیم که حتی پس از انفجار بحران در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، کاهش قیمت خانه و مستغلات سریع نبود و شرکت های ساختمانی و مستغلاتی کوشیدند با کاهش عرضه از افت سریع قیمت خانه ها و مستغلات جلوگیری کنند (۲۰). بدین سان کاهش نرخ سود و تلاش نافرجام سرمایه داران برای مقابله با آن از طریق کاهش عرضه و در نتیجه بیکارسازی، بازتولید سرمایه را با بن بست روبرو کرد. با بیکار کردن کارگران و عاطل کردن وسایل تولید و کاهش فروش، بحران شدت یافت و بحران به گفته مقاله علل و نتایج بحران اقتصادی اسپانیا از طریق رشته ساختمان و مستغلات به بانک ها منتقل شد.

نکته جالب این است که به گزارش بانک مرکزی اسپانیا در پایان سال ۲۰۱۰، یعنی به هنگام امواج عظیم بیکاری و افزایش بی سابقه خانه ها و مستغلات به فروش نرفته، ورشکستگی ها و

مستقیم دارد یا دقیق تر بگوئیم تغییراتشان هم جهت است.

اما نسبت وام شرکت های غیر مالی به سود ناخالص در اسناد مالی و اقتصادی وجود دارد. این نسبت در سندی از انتشارات بانک مرکزی اسپانیا به نام Documento Occasional N.º 0001 به صورت نمودار برای سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۸ رسم شده است. این نسبت را D/S می نامیم (D کل وام شرکت های غیر مالی و S کل سود ناخالص عملیاتی این شرکت ها است). مقادیر مربوط به هر سال این نسبت را با استفاده از نمودار سند بانک مرکزی اسپانیا در جدول زیر می آوریم. سپس عکس این نسبت یعنی S/D و یا نسبت کل سود ناخالص عملیاتی شرکت های غیر مالی به کل وام این شرکت ها را برای هر سال حساب می کنیم. دیده می شود که این نسبت اخیر، که نشان خواهیم داد با نرخ سود هم جهت است، در طول زمان کاهش می یابد.

همان سود ناخالص است یعنی کل کار زنده کارگران مولد منهای مجموع مزدهای آنان در یک زمان معین (مثلا یک سال). بدین سان نرخ سود با عکس نسبت کل وام ها به سود ناخالص عملیاتی مجموع شرکت های غیر مالی پیوند نزدیکی دارد. عکس نسبت وام شرکت های غیر مالی به سود ناخالص عملیاتی یعنی نسبت سود ناخالص عملیاتی به مجموع وام ها؛ و نرخ سود یعنی سود ناخالص عملیاتی به سرمایه اجتماعی. اینها دو کسری هستند که صورت های شان یکی است اما مخرج یکی سرمایه اجتماعی و مخرج دیگری کل وام شرکت های غیر مالی است. مخرج ها با یکدیگر برابر نیستند اما بی ربط هم نیستند! کل وام شرکت های غیر مالی به گونه ای متناسب با سرمایه این شرکت ها است که مجموع این سرمایه ها عملاً سرمایه اجتماعی را تشکیل می دهد. بدین سان با اطمینان خوبی می توان گفت که نرخ سود با عکس نسبت وام شرکت های غیر مالی به سود ناخالص عملیاتی، تناسب

سال	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
D/S	۲,۱۰	۲,۲۵	۲,۵۰	۲,۶۰	۲,۸۰	۳,۰۰	۳,۳۰	۳,۵۰	۳,۷۰	۴,۰۰	۴,۵۰	۵,۵۰	۵,۷۰
S/D	۰,۴۸	۰,۴۴	۰,۴۰	۰,۳۸	۰,۳۶	۰,۳۳	۰,۳۰	۰,۲۹	۰,۲۷	۰,۲۵	۰,۲۲	۰,۱۸	۰,۱۷

عبارت دیگر مقدار کل ارزش اضافی، به رغم کاهش نرخ سود، افزایش یابد و نیازهای انباشت سرمایه را تأمین کند. اما با کاهش بیشتر نرخ سود، سرانجام حجم یا مقدار کل سود هم شروع به کاهش می کند که به نوبه خود باعث کاهش سرمایه گذاری می شود و به طور کلی انباشت سرمایه دچار اختلال می گردد که بیان بحران اقتصادی سرمایه داری است که در این گفتار مهم ترین جنبه های آن را توضیح دادیم.

بدین سان می بینیم که قانون گرایش نزولی نرخ سود چارچوب منطقی و محکمی برای توضیح بحران اسپانیا فراهم می کند. در مورد اسپانیا وضع خاص اقتصاد این کشور و به ویژه اهمیت بسیار زیاد نقش بانک ها و دخالت حکومت «نئو لیبرال» آن برای نجات بانک ها (اسپانیایی و بین المللی) و شرکت های عظیم ساختمانی و مستغلاتی و مجتمع های توریستی که با آن دو رابطه مستقیم دارند نیز باید در نظر گرفته شوند.

کلام آخر با مبارزه طبقاتی پرولتاریاست

ما این گفتار را با مبارزه دشوار و مصممانه کارگران اسپانیا با سرمایه داران و دولت سرمایه داری این کشور آغاز کردیم و کوشیدیم زمینه های اقتصادی و اجتماعی این مبارزه را نشان دهیم. وضعیت اسپانیا، همچنان که وضعیت آمریکا، اروپا و دیگر جوامع سرمایه داری به

به سادگی می توان ثابت کرد که نرخ سود نیز مانند S/D و یا نسبت کل سود ناخالص عملیاتی شرکت های غیر مالی به کل وام این شرکت ها کاهش می یابد و در واقع کاهش نرخ سود در طول زمان از کاهش S/D هم بیشتر است. برای اثبات این موضوع، فرض می کنیم کل سرمایه اجتماعی مولد برابر با K باشد. روشن است که K برابر با $E+D$ است ($K = D + E$) که در آن E سرمایه ویژه کل شرکت های غیر مالی و D چنانکه دیدیم بیانگر کل وام آنها است. در این صورت نرخ سود برابر خواهد بود با:

$$\text{نرخ سود} = S/K = S/(E+D)$$

اما $S/(E+D)$ از S/D کوچک تر است زیرا صورت های این دو کسر برابرند اما مخرج کسر دوم از مخرج کسر اول بیشتر است. یعنی

$$\text{نرخ سود} = S/(E+D) < S/D$$

در جدول بالا دیدیم که S/D در طول سال های مورد بررسی همواره در حال کاهش بوده است در نتیجه نرخ سود هم که از S/D کمتر است به طریق اولی در این سال ها سیر نزولی داشته است (۲۲). البته حجم بالای سرمایه گذاری در اسپانیا تا سال ۲۰۰۷ (که چنان که دیدیم وام ها و اعتبارات بانکی آن را به شدت تقویت می کردند) باعث می شد که حجم سود سرمایه اجتماعی یا به

تظاهرات سیاسی و راه پیمائی ها با سرمایه داران و حکومت هایشان مبارزه می کنند، فردا ابعاد و گستره این مبارزه بسیار وسیع تر و همه جانبه تر خواهد بود. زیرا مبارزه فردای طبقه کارگر اسپانیا، نه تنها باید همه دستاوردهای انقلابی گذشته را با خود داشته باشد، بلکه باید از پیروزی ها و شکست های مبارزات پرولتاریای همه کشورهای دیگر درس بگیرد. مبارزه ای دیگر، مبارزه ای نو، مبارزه ای بی امان است که اگر بخواهد جزئی از رهایی بشریت از چنگال سرمایه داری باشد، راهی و چاره ای جز تدارک شرایطی ندارد که انقلاب سوسیالیستی را در اسپانیا پیروز گرداند.

س. ش مرداد ماه ۱۳۹۱، اوت ۲۰۱۲

پانویست ها

۱- EFSF، شرکت اروپائی که کشورهای منطقه یورو در سال ۲۰۱۰ برای کمک به کشور عضو به صورت اعتبار و تضمین وام تشکیل دادند. سقف کل اعتبار تضمینی این مؤسسه به ۷۸۰ میلیارد یورو می رسد.

۲- این وضعیت تنها مربوط به سال ۲۰۱۰ نیست، بلکه از ویژگی های دیرپای اقتصاد اسپانیا است. جدول زیر سهم نسبی صنایع مختلف، غیر از ساختمان، در تولید ناخالص داخلی اسپانیا را در سال ۲۰۰۷ نشان می دهد:

سهم فعالیت صنعتی در تولید ناخالص داخلی (%)	
صنایع غذایی و نوشابه	۴/۵
خودرو و تریلر سازی	۳

روشنی نشان می دهند که نظام سرمایه داری و کارگزاران اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکش، بشریت را به پرتگاه های مرگبار و فاجعه های اقتصادی و سیاسی رهنمون می شوند. این نظام هیچ راه برون رفتی ندارد و محکوم به فروپاشی است. مهم ترین عاملی که می تواند به روند فروپاشی این نظام شتاب دهد، که این فروپاشی را به شکل انقلابی رهایی بخش و زاینده و پیش رونده در آورد، انقلابی که برانداختن سرمایه داری و نظام طبقاتی و ساختن سوسیالیسم یعنی جامعه ای بر پایه تولید اجتماعا تنظیم شده مولدان آزاد و متحد با مالکیت اجتماعی و مدیریت مولدان مستقیم را هدف والای خود قرار می دهد، مبارزه طبقاتی آگاهانه و متشکل پرولتاریا است.

اگر معدنکاران آستوریاس در سال ۱۹۳۴ مسلحانه با سرمایه داران و زمینداران و با نظامیان فاشیست فرانکوئی جنگیدند، اگر در دوران سیاه فرانکو که پس از کشتارهای بی شمار نفس ها را در سینه ها حبس کرده بود معدنکاران آستوریاس مبارزات سیاسی و اقتصادی خود را به رغم سرکوب و شکنجه و زندان به پیش بردند، و اگر امروزه در برابر حکومت نئولیبرالی اسپانیا و سیاست های اقتصادی ارتجاعی اش برپا خاسته اند و صدها هزار کارگر نیز در مبارزات اعتصابی و

۴- طبق گفته مقاله «رونق و بحران (عمیق) در اقتصاد اسپانیا: نقش اتحادیه اروپا در تکامل آن» نوشته میرن اتگزارتا، فرانسیسکو ناوارو، رامون ریورا و ویکتوریا سولده ویلا، این مقاله بر روی اینترنت با نشانی زیر قابل دسترسی است:

[http://www.google.com/#hl=en&gs_nf=1&cp=46&gs_id=5m&xhr=t&q=Boom+and+\(deep\)+crisis+in+the+Spanish+economy%3A&pf=p&scient=psy-ab&oq=Boom+and+\(deep\)+crisis+in+the+Spanish+economy:&gs_l=&pbx=1&bav=on.2,or.r_gc.r_pw.r_qf.&fp=5413da6e2a50865c&biw=1600&bih=805&bs=1](http://www.google.com/#hl=en&gs_nf=1&cp=46&gs_id=5m&xhr=t&q=Boom+and+(deep)+crisis+in+the+Spanish+economy%3A&pf=p&scient=psy-ab&oq=Boom+and+(deep)+crisis+in+the+Spanish+economy:&gs_l=&pbx=1&bav=on.2,or.r_gc.r_pw.r_qf.&fp=5413da6e2a50865c&biw=1600&bih=805&bs=1)

۵- بخش های مهم فعالیت کسب و کار در اسپانیا، سپتامبر ۲۰۱۱، OSEC سویس www.osec.ch

۶- منبع:

http://www.google.com/#hl=en&output=search&scient=psy-ab&q=LAND+MANAGEMENT.+CONFLICTS+BETWEEN+LARGE+AND+SMAL&oq=LAND+MANAGEMENT.+CONFLICTS+BETWEEN+LARGE+AND+SMAL&gs_l=hp.12...3115.3115.0.6262.1.1.0.0.0.93.93.1.1.0...0.0...1c.KAbHYfqjc4I&pbx=1&bav=on.2,or.r_gc.r_pw.r_qf.&fp=5413da6e2a50865c&biw=1600&bih=805

برق، گاز، بخار، و تهویه
حمل و نقل زمینی و لوله کشی
ساخت محصولات فلزی
صنایع شیمیایی
ماشین آلات و تجهیزات مکانیکی
ساخت دیگر وسایل حمل و نقل
وسایل الکترونیکی و اپتیکی
صنایع هوا و فضا
نساجی
حمل و نقل دریایی
جمع کل

(جدول بالا از جدول کلی تری که سهم تمام فعالیت های اقتصادی - کشاورزی، صنعت و خدمات - اسپانیا در تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۷ را نشان می داد برگرفته شده است. جدول اخیر در مقاله «محتوای وارداتی بخش های صنعتی اسپانیا» نوشته آلبرتو کابره رو براوو، و میگل تیانا آوارز، که در بولتن اقتصادی بانک اسپانیا، آوریل ۲۰۱۲ چاپ شده، مندرج است.)

در همین سال صنعت ساختمان به تنهایی ۱۵/۴٪ و فعالیت های مربوط به مستغلات ۶/۴٪ تولید ناخالص داخلی اسپانیا را تشکیل می دادند. در نتیجه سهم مجموع فعالیت های ساختمانی و مستغلات در تولید ناخالص داخلی برابر ۲۱/۸٪ بود که دیده می شود از سهم مجموع تمام صنایع دیگر در تولید ناخالص داخلی بیشتر است.

۳- منبع: علل و نتایج بحران اقتصادی اسپانیا نوشته فرانسیسکو کاربالو- کروز

۱۴- لوئیس دو گویندوس وزیر اقتصاد اسپانیا (در اقتصاد جهانی: چارچوبی برای رشد قوی، پایدار و متعادل، راه اسپانیا به سمت ثبات و رشد، گرد همایی وزیران گروه ۲۰، ۱۹ آوریل ۲۰۱۲)

۱۵- منبع:

<http://www.bloomberg.com/news/2012-07-18/spanish-bad-loans-rise-in-may-as-weak-economy-spurs-defaults.html>

۱۶- منبع: *علل و نتایج بحران اقتصادی اسپانیا*

۱۷- بانک مرکزی اسپانیا، تنظیم سرمایه‌گذاری در مسکن، وضعیت کنونی، ص ۸

۱۸- جدول زیر افزایش مزد از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ را نشان می‌دهد:

سال	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
درصد افزایش مزد	۳,۶	۴,۲	۳,۵	۲,۳	۱,۳

۷- منبع: *علل و نتایج بحران اقتصادی اسپانیا*، نوشته فرانسیسکو کاربالو- کروز

۸- منبع: *علل و نتایج بحران اقتصادی اسپانیا*

۹- *رصد اقتصادی اسپانیا*، از انتشارات BBVA ژانویه ۲۰۱۱

۱۰- منبع: بانک اسپانیا: *وامداری خصوصی*

۱۱- منبع: *یوروستات*

۱۲- منبع: *آنکتاد*

۱۳- منبع:

<http://www.lecourrier.es/plus-de-800-000-appartements-neufs-non-vendus-en-espagne>

۲۱- *علل و نتایج بحران اقتصادی اسپانیا*

۲۲- اگر نسبت وام به سرمایه ویژه یعنی (D/E) را داشته باشیم با استفاده از معادله بالا می‌توانیم نرخ سود را هم حساب کنیم زیرا:

$$S/(E+D) = S/[D.(1+E/D)] = (S/D).[1/(1+E/D)] = (S/D).(D/E)/(1+D/E)$$

دیده می‌شود که اگر نسبت های (S/D) و (D/E) را داشته باشیم، نرخ سود به سادگی قابل محاسبه است.

دیده می‌شود که در سال های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میزان افزایش مزد در اسپانیا از سال های دیگر بیشتر بوده است.

۱۹- به رغم اینکه بارآوری کار به ویژه در رشته ساختمان و در مقایسه با کشورهای پیشرفته سرمایه داری در اسپانیا بالا نیست، مثلاً بارآوری کار اسپانیا در رشته ساختمان نصف بارآوری انگلستان در این رشته است (یوروستانت).

۲۰- *علل و نتایج بحران اقتصادی اسپانیا*

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

سازمان های طبقه کارگر

کمیته کارخانه: نقش و وظایف آن

برگرفته از طرح برنامه کمونیست های ایران

شیده رخ فروز

در روسیه (و نیز در آلمان و ایتالیا در سالهای پس از جنگ جهانی اول تا ۲۲ - ۱۹۲۱) ما با پدیده دیگری که از نظر شکل شبیه شوراست ولی نقش، حوزه فعالیت و عملش متفاوت است روبرویم و آن کمیته کارخانه و محل کار است: در واقع این کمیته های کارخانه و محل کار اند که در شرائط بحران انقلابی کنترل کارخانه ها را به دست می گیرند، مانع کارشکنی و بستن کارخانه و تخریب بورژوازی و غیره و تأمین آذوقه رسانی و پشتیبانی از اعتصابات و غیره می شوند (در موارد بسیاری همان کمیته های اعتصاب اند یا با آنها در پیوند نزدیک قرار دارند) و پس از پیروزی انقلاب وظیفه مدیریت

کارخانه ها و مراکز کار را عهده دار می شوند (روشن است که نحوه انتخاب آنها و جایگزینی شان و غیره عینا مانند شورا است، یعنی قابل عزل بودن، مسئول بودن، محدود بودن درآمدها به درآمد یک کارگر متوسط یا ماهر و غیره). یعنی واقعیت و تاریخ جنبش کارگری به ما می گوید که پدیده ای به نام کمیته کارخانه و محل کار به وجود آمده - و می تواند به وجود آید - که این امر مهم را به عهده گیرد. یعنی اداره تولید و خلع ید واقعی از بورژوازی و مدیران و متخصصانی که حاضر به تمکین از دولت کارگری و از اداره کارگری کارخانه و محل کار نیستند.

روشن است که کمیته های کارخانه - چه پیش از تسخیر قدرت، و چه پس از آن - دارای نزدیک ترین پیوند با شورا و نیز با سندیکاهاست (حتی ممکن است همین کمیته های کارخانه و محل کار، یا بخشی از آنها تبدیل به شورا - به عنوان ارگان قدرت سیاسی کارگری - شوند). ضرورت پیوند آن با شوراها واضح است: کمیته

۲- مرحله خود مدیری کارگران که به معنی از بین بردن مدیریتی جدا از تولید کننده مستقیم است.

ترکیب طبقاتی کمیته کارخانه به سه مرحله یا سه دوره از تکامل مناسبات تولید مربوط می گردد:

دوره اول: کمیته کارخانه متشکل از نمایندگان کارگران، تکنیسین ها، مهندسان، کارمندان و کادرهای اداری و نیز نمایندگان سرمایه داران، تکنوکراتها و بوروکراتهای است که حاضر به همکاری با دولت شورائی می باشند. در این مرحله ممکن است کارگران و روشنفکران کارگری محیط کار، هنوز به دلیل کمبود آگاهی طبقاتی و توانائی های فنی، علمی و اداری، قادر به مدیریت تولید نباشند، در این صورت می توانند اداره تولید را با کنترل و حسابرسی کارگری آغاز کنند و با رشد آگاهی و توانائی های خود، کمیته کارخانه را به مثابه ارگان مدیریت تولید، به وجود آورند و یا تکامل دهند.

دوره دوم: در این دوره به خاطر رشد دانش سیاسی، فنی و مدیریت کارگران، و افزایش لازم بارآوری کار برای جهش به جلو و بیشتر رها شدن وقت کارگران از تولید مستقیم، امکان حذف سرمایه داران، بوروکراتها و تکنوکراتها از تولید فراهم می شود.

های کارخانه تکیه گاه اقتصادی و تدارکاتی شوراها هستند و نیز تضمین کننده اجرای تصمیمات عام سیاسی (مانند مصادره ها، ملی کردن ها و غیره) و اجرای اولویتهای سیاسی که برای انقلاب ضروری است و نقش یکی از تسمه های ارتباطی دولت کارگری با توده کارگر را به عهده دارند. کمیته های کارخانه و محل کار در همان حال با سندیکاها، یعنی سازمان های صنعتی کارگران که می توانند همه کارگران را صرف نظر از گرایشها، موقعیت، سن، جنسیت، عقاید، ملیت و غیره متشکل کنند، در پیوند هستند.

کمیته کارخانه نهاد مدیریت و پیشبرد تولید در کارخانه است. این نهاد، دولت شورائی و طبقه کارگر را در رابطه با تولید، به هم پیوند می دهد. گذار تکاملی این نهاد یکی از عوامل تکامل مناسبات تولید سوسیالیستی است. در جمهوری شورائی، به طور کلی، مراحل این گذار از دو جنبه مطرحند:

الف - از جنبه شرکت در تولید و مدیریت.

ب - از جنبه ترکیب طبقاتی کمیته کارخانه.

شرکت در تولید و مدیریت به دو مرحله تقسیم می گردد:

۱- مرحله ای که کارگران در مدیریت و مدیران در تولید مستقیم شرکت می کنند.

3 - برنامه گوتا (مه ۱۸۷۵)

4 - پیشگفتار انگلس بر نقد برنامه گوتا

5 - نامه مارکس به ویلهلم براهه

6 - یادداشت های حاشیه ای بر برنامه

حزب کارگران آلمان [نقد برنامه گوتا]

۷ - پانوشت ها

یادداشت مترجم

متن زیر ترجمه تازه ای است از نقد برنامه گوتا اثر کارل مارکس (نوشته شده در ماه آوریل تا اوایل ماه مه سال ۱۸۷۵) با مقدمه انگلس بر این نقد (۱۸۹۱) و نامه مورخ ۵ مه ۱۸۷۵ مارکس که همراه این نقد به ویلهلم براهه فرستاده و از او خواسته بود تا پس از مطالعه نقد، آن را به رهبران حزب کارگران سوسیال دموکرات (آیزناخرها)، گایب، آوتر، بیل و لیبکنشت منتقل کند. در بیشتر نسخه های نقد برنامه گوتا، چه به زبان فارسی و چه به زبان های انگلیسی، فرانسوی و غیره، به چاپ نقد مارکس و مقدمه انگلس و شماری نامه یا احتمالاً تفسیرها و توضیحاتی که به این نقد مربوط می شوند بسنده می کنند و خود برنامه گوتا در این نسخه ها نیامده است. اینکه انگلس در نخستین چاپ این اثر در سال ۱۸۹۱، برنامه گوتا را ضمیمه نکرد بدین خاطر بود که مخاطبان اصلی او در

دوره سوم: تقسیم کار در تولید که دیگر شکل دائمی ندارد، منجر به تقسیم اجتماعی کار نمی گردد، زیرا تولید کنندگان مستقیم به آن اندازه مدیریت، فن، علم و فرهنگ آموخته اند که بتوانند خود مدیری را در واحدهای تولید به پیش برند. بنابراین در این دوره ترکیب طبقاتی کمیته کارخانه یا کلا مدیریت تولید، تنها از مولدان متحد (کارگران) تشکیل خواهد شد.

مهم ترین عامل در سرعت بخشی گذار از این مراحل، تداوم سلطه سیاسی پرولتاریا و تکامل مبارزه طبقاتی به نفع طبقه کارگر است.

کارل مارکس

نقد برنامه گوتا (۱)

ترجمه سهراب شباهنگ

فهرست مندرجات

۱ - یادداشت مترجم

2- برنامه حزب کارگران سوسیال

دموکرات [برنامه آیزناخ، ۸ اوت ۱۸۶۹]

که در آن زمان دامنگیر جنبش کارگری بودند و در زمان ما نیز چنین اند مورد تحلیل و نقد قرار می دهد، بلکه به عنوان نقدی علمی و انقلابی تنها به نفی و جنبه سلبی بسنده نمی کند و در هر مورد، دیدگاه و موضع مثبت و ایجابی خود را نیز به روشنی و استواری مطرح می نماید. یک جنبه بسیار مهم و آموزنده دیگر اثر مارکس این است که در نقد مواضع نظری نه تنها نادرستی یا نارسائی احکام و تئوری های طرف مقابل را به شکل علمی و منطقی ثابت می کند، بلکه به نتایج عملی آن مواضع نظری نیز می پردازد و بدین سان معیار عمل را، هم در نقد اندیشه و نظر نادرست و هم به عنوان پشتوانه نظر درست، به کار می بندد. این دو جنبه بسیار مهم نقد مارکس، یعنی از یک سو عدم اکتفا به نفی ساده و رد نظر نادرست و ضرورت طرح نظر جایگزین مثبت و ایجابی و از سوی دیگر نشان دادن نتایج عملی دیدگاه های تئوریک، دو جنبه اساسی از نقد دیالکتیکی، علمی و انقلابی اند که نقد برنامه گوتانمونه برجسته ای از آن است.

مارکس در این نوشته با نقل مفصل بندهای برنامه گوتا به نقد نظرات غیر علمی و بورژوائی لاسالی ها در مورد مزد یا به اصطلاح «قانون آهنین مزدها»ی لاسال، رد دیدگاه سکتاریستی و به ظاهر چپ آنان در شیوه برخوردشان به زحمتکشان غیر پرولتری که

آن زمان همگی آن برنامه را می شناختند و افزون بر آن، در آن هنگام بحث درباره طرح برنامه جدیدی در دستور کار حزب سوسیال دموکرات آلمان قرار داشت. اما اکنون که ۱۳۷ سال از تاریخ تدوین برنامه گوتا و نقد مارکس بر آن می گذرد، احتمالاً کمتر خواننده نقد برنامه گوتا را می توان یافت که خود برنامه گوتا را نیز خوانده باشد. البته مارکس در نقد خود، مهم ترین نکات این برنامه را نقل کرده است با این همه ما فکر می کنیم اگر خود برنامه همراه نقد باشد و پیش از نقد خوانده شود مطالعه مفیدتر و مؤثرتر خواهد بود. همچنین برای درک بهتر نقد مارکس بر برنامه گوتا - از جمله در زمینه سازش غیر اصولی ای که آیزناخرها با لاسالی ها کردند - داشتن شناختی از برنامه آیزناخ مفید به نظر می رسد. از این رو ما برنامه آیزناخ و برنامه گوتا را پیش از نقد مارکس آورده ایم تا خواننده ای که این برنامه ها را نخوانده با آنها آشنا شود و به درک روشن تر و مستقل تری از نقد مارکس دست یابد.

اهمیت و بُرد نقد برنامه گوتا بسیار فراتر از نشان دادن مواضع انحرافی و نادرست آن برنامه و بسیار فراتر از نقد دیدگاه های لاسال است که خط راهنمای نظری و سیاسی برنامه گوتا را تشکیل می دادند. نوشته مارکس نه تنها یک رشته دیدگاه های تئوریک و سیاسی نادرست را

لاسالی ها آنان را «توده ای ارتجاعی» می نامیدند، رد تز بورژوائی «دولت آزاد خلقی»، رد ناسیونالیسم و بی توجهی و عدم تعهد به انترناسیونالیسم کارگری و وظایف ناشی از آن، رد دیدگاه های برابری طلبانه خرده بورژوائی و یکسان فرض کردن سوسیالیسم یا کمونیسم با برابری طلبی، رد دیدگاه اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر توزیع ثروت و نادیده گرفتن شیوه تولید که شیوه توزیع ثروت در جامعه از آن ناشی می شود، رد هرگونه سازش در اصول، رد همکاری و همکاسگی با طبقات ارتجاعی و حکومت های آنها، رد سوسیالیسم دولتی، رد تکیه یک جانبه بر کار قانونی و رد قانون گرایی (که به معنی کنار نهادن مبارزه انقلابی است) و غیره می پردازد. اما چنان که بالاتر گفتیم به رد نظرات نادرست حاکم بر آن برنامه اکتفا نمی کند و با بیان درک علمی از ماهیت جامعه سرمایه داری و طبقات مهم در این جامعه (از جمله زمینداران که لاسالی ها نامی از آنان نمی بردند و نه تنها از مبارزه به ضد آنان پشتیبانی نمی کردند، بلکه به دنبال نوعی سازش با آنان و بیسمارک بودند)؛ توضیح نهاد دولت در جامعه سرمایه داری و کارکرد آن؛ ضرورت اجتناب ناپذیر فروپاشی نظام سرمایه داری؛ خطوط عمده شیوه تولید در جامعه آینده که مستقیماً پس از انقلاب کارگری جانشین جامعه سرمایه داری می شود؛ فازهای نخستین و پیشرفته جامعه

کمونیستی؛ تولید و توزیع در سوسیالیسم و کمونیسم پیشرفته؛ توضیح دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم؛ توضیح خصلت دولت در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم؛ تکیه بر ماهیت انترناسیونالیستی جنبش کارگری و وظایف ناشی از آن؛ ضرورت تشکل و وحدت کارگران و عمل مستقل آنها؛ ضرورت اداره کارگری تولید تعاونی یا اشتراکی در جامعه آینده و غیره، آلترناتیو مثبت و ایجابی خود را که مبتنی بر سوسیالیسم علمی است مطرح می سازد. نقد برنامه گوتا از این نقطه نظر ادامه مانیفست حزب کمونیست و مکمل آن است. ایده های بنیادی مانیفست که با انقلاب های سال ۱۸۵۰-۱۸۴۸ اروپا، تجربه بزرگ انترناسیونال اول (۱۸۷۶-۱۸۶۴)، کمون پاریس و جنگ داخلی در فرانسه در سال ۱۸۷۱ و تحولات مهم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در اروپا و آمریکا صیقل خورده بودند و از دیدگاه نظری و روش شناسی نیز با تکامل دیدگاه های مارکس و انگلس در طول قریب به سی سال که از تدوین نظریه درک مادی تاریخ می گذشت، شکل و محتوای دقیق تری به خود گرفته بودند، در نقد برنامه گوتا به روشنی جلوه کردند. از این رو اغراق نیست اگر گفته شود که نقد برنامه گوتا در ادامه مانیفست حزب کمونیست بیانگر خطوط عمده برنامه عام پرولتاریای جهانی برای

رهائی از سرمایه داری، کار مزدی و نظام طبقاتی به طور کلی است.

مارکس همچنین به مسایل دموکراتیک و مبارزه پرولتاریا برای خواست های دموکراتیک می پردازد و نشان می دهد که تنها در دموکراسی سیاسی است که مبارزه طبقه کارگر به نتایج قطعی و نهائی خود می رسد.

در شرایط کنونی ایران و جهان که مبارزه با انواع سوسیالیسم های غیر پرولتری و دفاع از سوسیالیسم علمی و کاربست خلاقانه آن برای پی ریزی برنامه، سیاست و تشکیلات انقلابی پرولتری هر روز ضرورت خود را به شکل بارزتر و نیرومندتری نشان می دهد، نقد برنامه گوتا در کنار مانیفست و دیگر برنامه های کمونیستی می تواند دستیار و چراغ راهنمایی برای همه کمونیست ها باشد تا با آموختن عمیق تر سوسیالیسم علمی و درس گیری از تجارب جنبش جهانی طبقه کارگر، مبارزه با بورژوازی و تمام نیروهای ارتجاعی را عمق و وسعت بیشتری بخشند و گامی در زمینه سازماندهی کارگران انقلابی و کمونیست در هر کشور و اتحاد جدید و نیرومند کارگران همه کشورها فراهم آورند تا این طبقه که به لحاظ عینی و تاریخی گورکن سرمایه داری و نظام طبقاتی به طور کلی است، به لحاظ ذهنی، فکری و سیاسی نیز به سلاح لازم و ویژه خود دست یابد.

س. ش.

تیرماه ۱۳۹۱، ژوئیه ۲۰۱۲

منابع ترجمه:

منابع مقدمه انگلس، نقد برنامه گوتا و نامه مارکس به براکه:

- نقد برنامه گوتا، ترجمه انگلیسی،

انتشارات خارجی پکن، ۱۹۷۲

- نقد برنامه گوتا، ترجمه فرانسوی،

ادیسون سوسیال، ۱۹۸۱

منبع برنامه گوتا (۱۸۷۵)

- ترجمه فرانسوی در نقد برنامه گوتا،

ترجمه فرانسوی، ادیسون سوسیال،

۱۹۸۱، ص ۱۴۷-۱۴۹

- ترجمه انگلیسی:

<http://www.archive.org/stream/GothaProgramme>

[/726_socWrksParty_gothaProgram_231_djvu.txt](http://www.archive.org/stream/GothaProgramme/726_socWrksParty_gothaProgram_231_djvu.txt)

منبع برنامه آیزناخ برای سوسیال دموکراسی:

<http://www.germanhistorydocs.ghi->

[dc.org/sub_document.cfm?document_id=688](http://www.germanhistorydocs.ghi-dc.org/sub_document.cfm?document_id=688)

منابع سایت بالا چنین اند:

«برنامه آیزناخ برای سوسیال دموکراسی» ۸

اوت ۱۹۶۹ در ویلهلم لیکنشت، هفته نامه

دموکراتیک، ج ۲، شماره ۳۳، ۱۴ اوت

۱۸۶۹، ص ۳۷۵-۳۷۴ (چاپ مجدد در لایپزیک ۱۸۶۹)

متن اصلی آلمانی برنامه در کتاب سیر پی ریزی رایش ۱۸۷۰-۱۸۵۰ چاپ دارمشتات، ۱۹۷۷، ص ۴۰۷-۴۰۵ نیز تجدید چاپ شده است.

برنامه حزب کارگران

سوسیال دموکرات

برنامه آیزناخ (۸ اوت ۱۸۶۹)

I - حزب کارگران سوسیال دموکرات آلمان برای استقرار دولت آزاد خلقی مبارزه می کند.

II - هر عضو حزب کارگران سوسیال دموکرات متعهد به پشتیبانی از اصول زیر با تلاش از صمیم قلب است:

- ۱- شرایط سیاسی و اجتماعی کنونی فوق العاده غیر عادلانه اند و از این رو باید با انرژی تمام به ضد آنها مبارزه کرد.
- ۲- مبارزه برای آزادی طبقه کارگر، مبارزه ای برای امتیازات طبقاتی و حقوق ویژه نیست، بلکه برای حقوق و وظایف برابر و الغای سلطه طبقاتی است.

۳- وابستگی اقتصادی کارگر به سرمایه داران شالوده هر شکلی از بردگی است و از این رو هدف حزب سوسیال دموکرات برای هر کارگر این است که تمام درآمد کار را از طریق نظام تعاونی دریافت دارد؛ همراه با این، روش کنونی تولید (نظام مزدی) باید الغا شود.

۴- آزادی سیاسی اصلی ترین پیش شرط برای آزادی اقتصادی طبقه کارگراست. در نتیجه، مسأله اجتماعی از مسأله سیاسی جدائی پذیر نیست. حل مسأله اقتصادی مشروط به حل مسأله سیاسی است و تنها در دولتی دموکراتیک امکان پذیر است.

۵- نظر به اینکه آزادی سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر تنها در صورت پیشبرد مبارزه تحت اصول مشترک و واحد امکان پذیر است، حزب کارگران سوسیال دموکرات سازمانی واحد را می پذیرد که در همان حال به هر عضو امکان می دهد تا در جهت رفاه عام تأثیرگذار باشد.

۶- نظر به اینکه آزادی کار نه وظیفه ای محلی یا ملی، بلکه اجتماعی است که همه کشورهای را که جامعه مدرنی داشته باشند دربر می گیرد، حزب کارگران سوسیال دموکرات خود را تا

۷- استقلال دادگاه ها؛ برقراری محاکمات با حضور هیأت منصفه و دادگاه های ویژه حرفه ای؛ برقراری روند قضائی شفاهی و عمومی و رایگان بودن اجرای عدالت.

۸- الغای همه قوانین ضد مطبوعات، تشکل، اتحادیه های کارگری؛ برقراری روزانه عادی کار؛ محدودیت کار زنان و منع کار کودکان.

۹- الغای همه مالیات های غیر مستقیم و برقراری مالیات بر درآمد واحد تصاعدی و مالیات بر ارث.

۱۰- کمک دولتی به نظام تعاونی و وام دولتی به تعاونی های آزاد مولدان با تضمین کنترل دموکراتیک.

[بندهای ۴ تا ۱۸ مربوط به مسایل سازمانی است.]

۱۹- اعضای حزب بر پایه برنامه حزب متعهد می شوند که در همه جا دست به کار پی ریزی تشکل های کارگران سوسیال دموکرات شوند.

برنامه گوتا (مه ۱۸۷۵)

الف - کار سرچشمه همه ثروت ها و فرهنگ ها است و از آنجا که به طور کلی کار مفید تنها از طریق جامعه امکان پذیر است، نتایج بی کم و

آنجا که قوانین مربوط به تشکل اجازه می دهند شاخه ای از اتحاد بین المللی کارگران می داند و با تلاش های این ارگان هم پیوند است.

III - خواست های زیر باید موضوع تبلیغات حزب کارگران سوسیال دموکرات باشند:

۱- تضمین رأی عمومی، مستقیم و مخفی برای همه مردان بالاتر از ۲۰ سال در انتخابات پارلمانی [آلمان شمالی]، پارلمان های ایالتی آلمان و مجالس استانی و شهری و هر ارگان انتخابی دیگر. برای نمایندگان منتخب پارلمانی باید حقوق کافی روزانه تضمین شود.

۲- برقراری قانون گذاری مستقیم (یعنی حق پیشنهاد ایجابی و سلبی) توسط مردم.

۳- الغای امتیازات مربوط به طبقات، مالکیت، تولد [خانواده] و ایمان مذهبی.

۴- استقرار میلشیاای مردمی به جای ارتش های دائمی.

۵- جدائی کلیسا از دولت و مدارس از کلیسا.

۶- تحصیل اجباری در مدارس ابتدائی و آموزش رایگان در همه مؤسسات آموزشی عمومی.

خصلت بین المللی جنبش کارگری آگاه است و مصمم است که همه وظایفی را که این واقعیت بر دوش کارگران می نهد انجام دهد تا برادری همه انسان ها را تحقق بخشد.

حزب کارگری سوسیالیست آلمان برای هموار کردن راه ها به منظور حل مسأله اجتماعی خواهان استقرار شرکت های کارگری تولید با کمک دولت زیر کنترل دموکراتیک زحمتکشان است. چنین شرکت های تولیدی باید در صنعت و کشاورزی با چنان دامنه ای برپا شوند که سازماندهی سوسیالیستی کل کار از آن ناشی گردد.

حزب کارگری سوسیالیست آلمان خواهان موارد زیر برای شالوده دولت است:

- ۱- رأی گیری عمومی برابر، مستقیم، مخفی و اجباری در همه انتخابات های عمومی و کمونی [محلی] برای همه شهروندانی که به حداقل سن قانونی ۲۱ سال رسیده باشند. روز انتخابات، یکشنبه و یا روز تعطیل دیگری خواهد بود.
- ۲- قانونگذاری مستقیم توسط مردم. تصمیم جنگ یا صلح توسط مردم.

کاست کار به جامعه یعنی به همه اعضای آن تعلق دارد، همه باید بر پایه حقی برابر در کار شرکت داشته باشند و هرکس بر حسب نیازهای معقولش دریافت کند.

در جامعه کنونی، وسایل کار در انحصار طبقه سرمایه دار است؛ وابستگی ناشی از این امر برای طبقه کارگر علت سیه روزی و بردگی در همه اشکال آن است.

رهائی کار مستلزم ارتقای ابزارهای کار به دارائی مشترک جامعه و تنظیم کار جمعی توسط جماعت همراه با تخصیص بخشی از محصول برای نیازهای عمومی و تقسیم عادلانه بقیه است.

آزادی کار باید امر طبقه کارگر باشد که در برابر او همه طبقات دیگر صرفا توده ای ارتجاعی اند.

ب - با حرکت بر مبنای این اصول، حزب کارگری سوسیالیست آلمان می کوشد با همه وسایل قانونی، دولت آزاد و جامعه سوسیالیستی را پی ریزی کند، قانون آهنین مزدها را با انهدام نظام کار مزدی درهم بشکند، استثمار را در همه شکل هایش لغو کند و همه گونه نابرابری اجتماعی و سیاسی را از میان بردارد.

حزب کارگری سوسیالیست آلمان هرچند که نخست در چهارچوب ملی وارد عمل می شود از

۴- برقراری ساعات کار روزانه عادی در پیوند با نیازهای جامعه. ممنوعیت کار در روز یکشنبه.

۵- ممنوعیت کار کودکان و کارهایی که به سلامت و اخلاق [و روحیه] زنان لطمه می زند.

۶- [وضع] قانون حفاظت از زندگی و سلامت کارگران. کنترل بهداشتی خانه های کارگران. نظارت بر کار در کارخانه ها و کارگاه ها و نیز بر کار خانگی از سوی مقاماتی [مسئولانی] که توسط کارگران برگزیده می شوند. وضع قانون برای مجازات سرپیچی کنندگان.

۷- وضع مقررات برای کار زندانیان.

۸- اداره کاملاً آزاد صندوق های همیاری کارگران و امداد متقابل.

پیشگفتار انگلس

دستنوشتی که در اینجا انتشار می یابد - نامه مارکس به براهه و نقد طرح برنامه [گوتا] - در سال ۱۸۷۵ اندکی پیش از کنگره وحدت گوتا (۲) به براهه فرستاده شد تا به گایب، آوئر، بیل و لیبکنشت منتقل گردد و سپس به مارکس برگردانده شود. از آنجا که کنگره حزب در حال

۳- خدمت نظامی همگانی. استقرار نیروهای مسلح مردمی [میلیشیا] به جای ارتش دائمی.

۴- لغو قوانین حالت فوق العاده، به ویژه قوانین مربوط به مطبوعات، گردهم آئی ها و تشکل ها و به طور کلی [لغو] همه قوانینی که اظهار آزاد عقیده و آزادی اندیشه و آموزش را محدود می کند.

۵- دادگستری باید توسط مردم صورت گیرد. رایگان بودن عدالت.

۶- آموزش عمومی و برابر مردم توسط دولت. آموزش اجباری. رایگان بودن آموزش در همه مؤسسات تحصیلی. دین باید امر خصوصی اعلام شود.

حزب کارگری سوسیالیست آلمان در نظام اجتماعی کنونی خواهان موارد زیر است:

۱- تعمیم وسیع ترین حقوق و آزادی های سیاسی ممکن در جهت خواست هایی که قبلاً ذکر شدند.

۲- برقراری مالیات واحد و تصاعدی بر درآمد برای دولت و کمون ها [ارگان های اداری محلی] به جای همه مالیات های غیر مستقیم به ویژه آنهایی که بر دوش مردم سنگینی می کنند.

۳- حق نامحدود تشکل.

کرد همین کار را انجام می داد. خشونت کلام در برخی از عبارات، معلول دو رشته شرایط بود. نخست اینکه مارکس و من با جنبش آلمان بیش از هر جنبش دیگری پیوند داشتیم و از این رو الزاما گام های واپس گرایانه ای که در این طرح برنامه نمودار شده بود ما را به ویژه پریشان خاطر می کرد. دوم اینکه ما در آن هنگام، که به زحمت دو سال از کنگره لاهه انترناسیونال (۴) می گذشت، در خشن ترین مبارزه با باکونین و آنارشویست های او درگیر بودیم و آنها ما را مسئول هر چیزی که در جنبش کارگری آلمان رخ می داد قلمداد می کردند؛ از این رو می بایست انتظار داشته باشیم که تنظیم مخفیانه این برنامه را به ما نسبت دهند. این ملاحظات اکنون وجود ندارند و از این رو ضرورتی برای باقی ماندن عبارات مورد نظر نیست.

همچنین به خاطر دلایل ناشی از قانون مطبوعات، چند جمله با چند نقطه جایگزین شده اند. هر جا که مجبور بودم عبارت ملایم تری انتخاب کنم آن عبارت را درون کروشه قرار داده ام. غیر از این، در همه موارد متن مارکس کلمه به کلمه بازنویسی شده است.

ف. انگلس

لندن، ۶ ژانویه ۱۸۹۱

(۳)، بحث درباره برنامه گوتا را در دستور کار حزب قرار داده است من فکر می کنم که اگر بیش از این از انتشار این سند مهم - شاید مهم ترین سند در پیوند با این بحث - خودداری کنم تقصیر این حذف بر گردن من خواهد بود.

اما این دستنوشته اکنون اهمیت دیگر و بسیار دوربرد تری دارد. در اینجا برای نخستین بار شیوه برخورد مارکس به خط مشی تبلیغاتی لاسال از آغاز، هم در زمینه اصول اقتصادی و هم در حوزه تاکتیک های او، به روشنی و با قاطعیت مطرح می شود.

سختی بی رحمانه ای که در تجزیه و تحلیل این طرح برنامه به کار رفته، افشای بی رحمانه نتایج آن و کمبودهایش که در اینجا به عریانی نمودار گشته اند، همه اینها، اکنون پس از پانزده سال، دیگر نمی توانند باعث رنجش و آزرده گی شوند. پیروان ویژه لاسال اکنون تنها در خارج [از آلمان] همچون ورشکسته های منزوی وجود دارند و حتی خود مؤلفان برنامه گوتا، آن را در حال به عنوان برنامه ای در مجموع ناکارآمد و ناکافی، رها کرده اند.

با این همه من برخی از عبارات و داوری های تند شخصی را در جاهائی که اهمیتی نداشتند حذف کردم و به جای آن چند نقطه گذاشتم. خود مارکس نیز اگر دستنوشته را امروز منتشر می

نامه مارکس به ویلهلم براکه

لندن، ۵ مه ۱۸۷۵

براکه گرامی

پس از مطالعه این یادداشت های حاشیه ای انتقادی به برنامه وحدت، آیا ممکن است لطف کنید و آنها را برای بررسی به گایب، اوئر، بیل و لیبکنشت بفرستید. من فوق العاده مشغولم و هم اکنون از حدود کاری که پزشک برایم تجویز کرده فراتر رفته ام. بنابراین به خاطر «لذت» نبود که دست به کار چنین نوشته درازی شدم. اما این کار لازم بود تا گام هائی که پس از این برخوادم داشت برای دوستانمان در حزب که این نوشته به آنان ارسال می شود موجب سوء تعبیر نگردد.

پس از برگزاری کنگره وحدت، انگلس و من بیانیه کوتاهی منتشر خواهیم کرد به این منظور که نشان دهیم موضع ما به طور کلی از برنامه اصول یاد شده به دور است و این برنامه هیچ ربطی به ما ندارد.

این کار اجتناب ناپذیر است زیرا در خارج [از آلمان] این نظر - نظری کاملا نادرست - با پشتکار از سوی دشمنان حزب تقویت می شود که گویا ما از اینجا مخفیانه جنبش موسوم به حزب آیزناخ را رهبری می کنیم. مثلا باکونین

در کتابی به زبان روسی که اخیرا منتشر شده (۵) مرا مسئول نه تنها همه برنامه ها و غیره حزب، بلکه حتی مسئول هر قدمی می داند که لیبکنشت از روز همکاری اش با حزب مردم (۶) برداشته است.

جدا از این، من وظیفه خود می دانم که حتی با سکوت دیپلماتیک به چیزی که از نظر من برنامه کاملا قابل اعتراضی است و روحیه حزب را از بین می برد رسمیت نبخشم.

هر گام جنبش واقعی مهم تر از ده برنامه است. بنابراین اگر فراتر رفتن از برنامه آیزناخ میسر نبود - و شرایط زمان چنین اجازه ای نمی داد - می شد صرفا موافقت نامه ای برای عمل به ضد دشمن مشترک منعقد کرد. اما با طرح یک برنامه اصول (به جای تعویق آن تا زمانی که این امر با دوره قابل ملاحظه اتحاد عمل آماده شود) معیارهائی در برابر جهانیان قرار داده می شود که با آن سطح جنبش حزب مورد سنجش قرار می گیرد.

رهبران لاسالی از این رو آمدند که شرایط آنها را مجبور به آمدن کرد. اگر از پیش به آنها گفته می شد که چانه زنی بر سر اصول وجود نخواهد داشت، آنها مجبور می شدند به برنامه عمل یا طرح اتحاد عمل رضایت دهند. به جای این کار به آنان اجازه داده می شود که مجهز به

کتاب فروشی فولکشتات (۹) روش های خاصی دارد. مثلاً تا امروز حتی یک نسخه از انتشارات در باره محاکمه کمونیست ها در کلن (۱۰) را برای من نفرستاده است.

با بهترین آرزوها

کارل مارکس شما

یادداشت های حاشیه ای بر برنامه

حزب کارگران آلمان

[نقد برنامه گوتا]

کارل مارکس

I

۱ - کار سرچشمه همه ثروت ها و فرهنگ ها است [کار سرچشمه هر ثروت و فرهنگی است] و از آنجا که به طور کلی کار مفید تنها از طریق جامعه و در جامعه امکان پذیر است، نتیجه بی کم و کاست کار به جامعه یعنی به همه اعضای آن تعلق دارد.

بخش اول این پاراگراف: «کار سرچشمه همه ثروت ها و فرهنگ ها است.»

کار سرچشمه هر ثروتی نیست. طبیعت درست به اندازه کار سرچشمه ارزش های مصرف است (و قطعاً ثروت مادی از ارزش مصرف

اختیارنامه [ماندا] بیایند و اعتبار این اختیارنامه ها به رسمیت شناخته می شود و بدین سان تسلیم بی قید و شرط در برابر کسانی صورت می گیرد که خود نیازمند یاری اند. [لاسالی ها] برای رسمیت بخشیدن به کل قضیه، کنگره خود را پیش از کنگره سازش برگزار می کنند در حالی که [حزب آیزناخ] کنگره خود را پس از پایان داستان برپا می دارد (۷). بدین سان آشکارا دیده می شود که تمایلی برای خفه کردن هرگونه انتقاد و جلوگیری از دادن فرصت به حزب [آیزناخ] برای اندیشیدن وجود دارد. این را می دانند که صرف متد شدن باعث خرسندی کارگران می شود، اما اشتباه است اگر گمان کنند که بهای گزافی برای این موفقیت لحظه ای نپرداخته اند.

دیگر اینکه برنامه، حتی جدا از ایمان آوردنش به اصول لاسالی، اصلاً برنامه خوبی نیست.

من در آینده نزدیک بخش های آخر چاپ فرانسوی سرمایه را برای شما می فرستم. تداوم چاپ به خاطر ممنوعیتی که حکومت فرانسه برقرار کرد برای مدت زیادی به تعویق افتاد. در این هفته یا هفته آینده کار انتشار تمام خواهد شد. آیا شش بخش قبلی را دریافت کرده اید؟ لطفا نشانی برنارد بکر را به من بدهید چون بخش های آخر را برای او هم باید بفرستم (۸).

تشکیل شده است!) و خود کار صرفاً جلوه ای از یک نیروی طبیعت یعنی نیروی کار انسانی است. عبارت ذکر شده در برنامه را می توان در تمام کتاب های ابتدائی کودکان یافت و این عبارت تنها در صورتی درست است که تلویحاً پذیرفته شود که کار نسبت به همه اشیا و روندهائی که آن را همراهی می کنند تقدم دارد. اما یک برنامه سوسیالیستی نمی تواند این گونه عبارت پردازی بورژوائی را مجاز بداند و شرایطی را که می توانند بدان عبارت پردازی معنائی دهند، مسکوت بگذارد. تنها به میزانی که انسان از آغاز نسبت به طبیعت، این نخستین سرچشمه همه وسایل و مصالح کار، رفتاری مالکانه دارد و بر آن همچون چیزی متعلق به خود عمل می کند، کار انسان به تنها سرچشمه ارزش های مصرف و در نتیجه به سرچشمه ثروت تبدیل می شود. بورژواها دلایلی عالی برای انتساب این قدرت فوق طبیعی آفرینندگی به کار دارند: از این نتیجه می شود که انسانی که مالک چیزی جز نیروی کارش نیست قهراً در هر حالتی از جامعه و تمدن برده کسانی خواهد بود که شرایط عینی کار را در اختیار [تصرف] دارند. و از این رو تنها با اجازه این آخری ها می تواند کار و زندگی کند.

اما این حکم را بدان سان که اقامه شده یا بهتر بگوئیم آنچنان که می لنگد به حال خود بگذاریم.

حال ببینیم چه نتیجه ای از این حکم می توان انتظار داشت؟ بدیهی است که نتیجه زیر:

«از آنجا که کار سرچشمه هر ثروتی است پس هیچ کس در جامعه نمی تواند ثروت هائی را تصرف کند که محصول کار نباشند. بنابراین اگر کسی خود کار نکند از کار دیگران زنده است و حتی فرهنگش را از کار دیگران می گیرد.»

به جای این، در برنامه حکم دومی به حکم نخستین با استفاده از کلمه رابط «از آنجا که» افزوده می شود بدین منظور که نتیجه نهائی نه از حکم اول بلکه از دومی استخراج شود.

بخش دوم حکم پاراگراف اول: «کار مفید تنها از طریق جامعه و در جامعه امکان پذیر است،»

طبق حکم نخست، کار سرچشمه همه ثروت ها و همه فرهنگ ها است، بنابراین جامعه بدون کار ممکن نیست. اینک به عکس می آموزیم که بدون جامعه کار «مفید» ممکن نیست.

درست به همین طریق می توان گفت که کار غیر مفید و حتی از نظر اجتماعی زیانمند [نیز] تنها در جامعه می تواند به شاخه ای از صنعت بدل شود، و تنها در جامعه است که می توان انگل وار زندگی کرد و غیره، خلاصه می توان تمام روسو را رونویسی کرد (۱۱).

عبارات توخالی ای را در هر جهت دلخواه می توان گرداند و چرخاند.

بخش های نخست و دوم پاراگراف اول تنها به صورت زیر می توانند پیوند قابل فهمی [معنی داری] داشته باشند:

«کار تنها به عنوان کار اجتماعی به سرچشمه ثروت و فرهنگ تبدیل می شود»، کار اجتماعی و «کار در جامعه و از طریق جامعه» مرادف اند.

این حکم بی چون و چرا درست است زیرا گرچه کار منفرد (با مفروض داشتن شرایط مادی آن) نیز می تواند ارزش مصرف تولید کند اما نمی تواند ثروت و فرهنگ به وجود آورد.

اما حکم زیر نیز بی چون و چرا درست است:

«به نسبتی که کار به صورت اجتماعی تکامل می یابد و از این رو به سرچشمه ثروت و فرهنگ تبدیل می شود، فقر و تهی دستی در میان کارگران و ثروت و فرهنگ در میان غیر کارگران توسعه می یابد.»

این قانون تاریخ از آغاز تاکنون است. از این رو در اینجا به جای کلی باقی درباره «کار» و «جامعه» می بایست به طور مشخص ثابت شود که چگونه در جامعه سرمایه داری معاصر، شرایط مادی و غیره، دست کم آن چیزی را به

کار «مفید» چیست؟ مطمئناً کاری است که نتیجه مفید مورد نظر را به بار آورد. وحشی ای که - و انسان پس از خروج از حالت میمونی، وحشی بود - حیوانی را با سنگ می کشد، که میوه گرد می آورد و غیره کار «مفید» انجام می دهد.

سوم: نتیجه: «چون کار مفید تنها در جامعه و از طریق جامعه ممکن است [پس] نتایج بی کم و کاست کار با حق برابر به همه اعضای جامعه تعلق دارد.»

نتیجه گیری زیبایی است! اگر کار مفید تنها در جامعه و از طریق جامعه ممکن است [پس] نتایج کار به جامعه تعلق دارد - و تنها آن مقدار از این نتایج به فرد کارگر می رسد که برای حفظ «شرایط» کار یعنی جامعه لازم نباشد.

در واقع این حکم در همه اعصار مورد استفاده قهرمانان نظم اجتماعی حاکم بوده است. نخست، ادعاهای [مطالبات] حکومت و همه چیزهایی که بدان مربوط می شود مطرح می گردد زیرا [حکومت] ارگان حفظ نظام اجتماعی است؛ سپس مطالبات انواع مالکان خصوصی طرح می شود، زیرا انواع گوناگون مالکان خصوصی بنیاد جامعه هستند و غیره. می توان دید که چنین

های زندگی» به روشنی نشان می دهد که ابزارهای کار، زمین را نیز دربر می گیرد.

این تصحیح [توسط نویسندگان برنامه گوتا] از آن رو صورت گرفته که لاسال، به دلایلی که امروز بر همه روشن است، تنها به طبقه سرمایه دار حمله می کرد و نه به زمینداران. در انگلستان، سرمایه دار معمولاً حتی مالک زمینی که کارخانه اش در آن قرار دارد نیست.

«رهائی کار مستلزم ارتقای ابزارهای کار به دارائی مشترک جامعه و تنظیم کار جمعی توسط جماعت همراه با تخصیص بخشی از محصول برای نیازهای عمومی و توزیع عادلانه بقیه است.»

«ارتقای ابزارهای کار به مالکیت اجتماعی!» روشن است که این جمله باید چنین خوانده شود: «تبدیل به مالکیت مشترک»؛ اما از این بگذریم.

«نتایج کار» چیست؟ محصول کار یا ارزش آن؟ و در حالت اخیر، آیا کل ارزش محصول است یا بخشی از ارزش که کار به تازگی به ارزش وسایل تولید مصرف شده افزوده است؟

«نتایج کار» مفهوم سستی است که لاسال جانشین مفاهیم معین اقتصادی کرده است.

«توزیع عادلانه» چیست؟

آیا بورژواها تأیید نمی کنند که توزیع کنونی «عادلانه» است؟ و آیا [توزیع کنونی] در واقع تنها توزیع عادلانه بر پایه شیوه تولید معاصر

وجود آورده اند که کارگران را قادر و وادار سازد این نفرین تاریخی را از میان بردارند.

در واقع، اما، کل پاراگراف، با سبک و درونمایه ناشیانه اش، تنها به این منظور آمده که اصطلاح لاسالی «نتایج بی کم و کاست کار» را همچون شعاری بر پرچم حزب نقش کند. من پائین تر به «نتایج بی کم و کاست کار»، «حقوق برابر» و غیره بر خواهم گشت چون همین موضوع به شکل تا اندازه ای متفاوت تکرار می شود.

۲- «در جامعه کنونی، وسایل کار در انحصار طبقه سرمایه دار است؛ وضعیت وابستگی ناشی از این امر برای طبقه کارگر علت سیه روزی و بردگی در همه اشکال آن است.»

این عبارت که از اساسنامه انترناسیونال اقتباس شده در این ویرایش «اصلاح شده»، غلط است.

در جامعه کنونی ابزارهای کار در انحصار زمینداران (انحصار مالکیت زمین حتی پایه انحصار سرمایه است) و سرمایه داران است. در عبارت مورد بحث در اساسنامه انترناسیونال ذکری از این یا آن طبقه نیست. در آنجا از «انحصار وسایل کار یعنی سرچشمه های زندگی» سخن گفته می شود. افزودن «سرچشمه

صورت نتایج تعاونی کار، کل محصول اجتماعی خواهد بود.

از این محصول کل، موارد زیر باید کسر شود:

نخست، مقداری برای جانشینی وسایل تولید مصرف شده.

دوم، بخش دیگر برای گسترش تولید.

سوم، صندوق ذخیره یا بیمه برای حوادث و نابسامانی های ناشی از بلایای طبیعی و غیره.

این مقادیر کسر شده از «نتایج بی کم و کاست کار»، ضرورتی اقتصادی اند و مقدار آنها بر حسب وسایل و نیروهای در دسترس و بخشی بر حسب محاسبات احتمالات انجام می گیرند و به هیچ رو بر اساس عدالت و انصاف قابل محاسبه نیستند.

آنچه از کل محصولات تولیدی باقی می ماند بخشی است که برای وسایل مصرفی در نظر گرفته می شود.

پیش از توزیع این مقدار بین افراد باید موارد زیر از آن کسر شود:

نخست، هزینه های عمومی اداری که به طور مستقیم به تولید تعلق ندارند.

این مقدار از همان آغاز به نحو بسیار چشمگیری از هزینه های اداری در جامعه

نیست؟ آیا روابط اقتصادی توسط مفاهیم حقوقی تنظیم می شوند یا به عکس روابط حقوقی ناشی از روابط اقتصادی اند؟ همچنین آیا فرقه های سوسیالیستی متنوع ترین درک ها را از توزیع «عدالانه» ندارند؟

برای فهم معنی «توزیع عدالانه» در این رابطه، باید پاراگراف نخست و عبارت بالا را با هم در نظر بگیریم. جمله اخیر جامعه ای را فرض می کند که در آن «ابزارهای کار در مالکیت اشتراکی اند و کل کار به صورت تعاونی تنظیم شده است»، و از پاراگراف نخست می فهمیم که «نتایج بی کم و کاست کار با حقوق برابر به همه اعضای جامعه تعلق دارد.»

«به همه اعضای جامعه»؟ به آنهایی که کار نمی کنند هم؟ در این صورت از «نتایج بی کم و کاست کار» چه می ماند؟ یا صرفاً به آنهایی که کار می کنند؟ در این صورت از حقوق برابر همه اعضای جامعه چه باقی می ماند؟

اما «همه اعضای جامعه» و «حقوق برابر» عباراتی بیش نیستند. هسته قضیه این است که در این جامعه کمونیستی هر کارگر باید «نتایج بی کم و کاست کار» لاسالی را دریافت کند.

بگذارید نخست اصطلاح «نتایج کار» را در معنی محصول کار در نظر بگیریم، در این

همان گونه که عبارت «نتایج بی کم و کاست کار» ناپدید شد، اکنون عبارت «نتایج کار» به طور کلی نیز از بین می رود.

در جامعه تعاونی مبتنی بر مالکیت عمومی وسایل تولید، مولدان، محصولات خود را مبادله نمی کنند؛ همان گونه که کار مصرف شده در محصولات به صورت ارزش این محصولات، به صورت کیفیتی عینی در آنها ظاهر نمی شود. زیرا در اینجا [جامعه تعاونی مبتنی بر مالکیت عمومی وسایل تولید]، بر خلاف جامعه سرمایه داری، کار فردی دیگر نه به شکل غیر مستقیم، بلکه به صورت مستقیم همچون مؤلفه ای از کل کار وجود دارد. «نتایج کار» که حتی امروزه به خاطر ابهامش قابل اعتراض است در جامعه آینده به طور کلی معنی خود را از دست می دهد.

آنچه در اینجا با آن سر و کار داریم جامعه کمونیستی ای که بر شالوده های خود تکامل یافته باشد نیست، بلکه به عکس، جامعه ای است که تازه از جامعه سرمایه داری سر بر می آورد؛ جامعه ای که از هر لحاظ، اقتصادی، اخلاقی و فکری، هنوز علایم زاده شدن از زهدان جامعه کهن را با خود دارد. در نتیجه فرد مولد از جامعه - پس از کسر موارد یاد شده - همان چیزی را دریافت می کند که به جامعه داده است. آن چیزی را که به صورت مقداری کار

کنونی کمتر خواهد بود و به نسبت تکامل جامعه نوین، کمتر خواهد شد.

دوم، مقادیری که برای ارضای نیازهای عمومی مانند مدرسه، خدمات بهداشتی و درمانی و غیره در نظر گرفته می شود.

از همان آغاز این بخش به نحو چشمگیری در مقایسه با جامعه کنونی رشد می کند و به نسبت تکامل جامعه نوین افزایش می یابد.

سوم، نخیره برای کسانی که قادر به کار نیستند و غیره، به طور خلاصه برای تأمین آنچه امروزه به طور رسمی امداد به بی چیزان نامیده می شود.

تنها اکنون [پس از کسر مقادیر ذکر شده در بالا] می توانیم به «توزیعی» برسیم که برنامه، تحت تأثیر بینش لاسالی، به نحوی تنگ نظرانه تنها آن را ملاحظه می کند، یعنی آن بخش از وسایل مصرفی که بین مولدان جداگانه جامعه تعاونی تقسیم می شود.

«نتایج بی کم و کاست کار»، یواشکی و پنهانی به نتایج «کاهش یافته» بدل شد هرچند چیزی که از مولد به عنوان فرد خصوصی کسر می شود، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به عنوان عضو جامعه به او برمی گردد.

عمل، دیگر شاخ به شاخ نیستند در حالی که در مبادله کالاها، مبادله ارزش های یکسان تنها به طور متوسط صادق است و نه در موارد انفرادی و جداگانه.

به رغم این پیشرفت، این حق برابر هنوز پیوسته محدودیت بورژوائی را با خود حمل می کند. حق مولدان متناسب کاری است که عرضه می کنند، برابری در این واقعیت مستتر است که که اندازه گیری با معیار یکسانی یعنی کار صورت می گیرد. اما یک آدم به لحاظ جسمی یا ذهنی از دیگری برتر است و در نتیجه در زمان یکسانی کار بیشتری می تواند عرضه کند یا زمان بیشتری به کار پردازد؛ و کار برای اینکه به عنوان مقیاس در نظر گرفته شود باید بر حسب زمان یا شدت تعریف شود وگرنه معیاری برای اندازه گیری نیست. این حق برابر، حقی نابرابر برای کار نابرابر است. این حق هیچ تفاوت طبقاتی را به رسمیت نمی شناسد چون هرکس کارگری مانند دیگری است؛ اما تلویحا استعدادهای نابرابر و بنابراین ظرفیت تولیدی کارگر را به عنوان امتیازهای طبیعی می پذیرد. پس، این حق، در محتوای خود، حق نابرابری است مانند هر حقی. حق، بنا بر طبیعت خود تنها می تواند کاربست معیاری یکسان باشد؛ اما افراد نابرابر (و افراد اگر نابرابر نبودند افراد متمایزی به حساب نمی آمدند) تنها تا آنجا با

به جامعه داده است. مثلا روزانه کار اجتماعی شامل مجموع ساعات کار فردی است، و زمان کار فردی فرد مولد، میزان شرکت او در این کار کلی یا سهم او در آن است. او گواهی نامه ای از جامعه دریافت می کند که نشان می دهد فلان مقدار کار (پس از کسر مواردی از کارش برای صندوق عمومی) انجام داده است و با این گواهی نامه از انبار اجتماعی وسایل مصرفی، به اندازه کارش، محصول دریافت می کند. همان مقدار کاری را که به شکلی به جامعه داده است در شکل دیگر [از جامعه] دریافت می کند.

در اینجا، تا آنجا که به مبادله ارزش های برابر مربوط می شود، آشکارا همان اصلی حاکم است که مبادله بین کالاها را تنظیم می کند. [اما] محتوا و شکل این مبادله عوض شده اند، زیرا در شرایط تغییر یافته هیچ کس نمی تواند چیزی غیر از کارش را بدهد و از سوی دیگر بدین علت که هیچ چیز غیر از وسایل مصرف نمی تواند به مالکیت فردی درآید. اما تا آنجا که به توزیع وسایل مصرفی بین افراد مولد مربوط می شود، همان اصلی حاکم است که در مبادله کالاهای هم ارز حاکم بود: مقدار معینی کار در یک شکل با همان مقدار کار در شکل دیگر مبادله می شود.

بنابراین حق برابر در اینجا هنوز به لحاظ اصولی، حق بورژوائی است، گرچه اصل و

مولد همراه با تکامل همه جانبه فرد و فوران همه چشمه های ثروت تعاونی، آری تنها در آن زمان می توان از افق تنگ حق بورژوائی در تمامیت آن فراگذشت و جامعه خواهد توانست بر پرچم خود چنین نقش کند: از هرکس برحسب توانائی اش و به هرکس برحسب نیازهایش!

من به نحوی طولانی به «نتایج بی کم و کاست کار» و «توزیع عادلانه» پرداختم تا نشان دهم تلاش برای تحمیل ایده هائی که در دوره معینی معنائی داشتند و اکنون به یاوه گوئی های فرسوده بدل گشته اند به عنوان آئین مذهبی گونه به حزب از یکسو، و از سوی دیگر فاسد کردن بینش واقع گرایانه ای که آن همه تلاش به عمل آمد تا به تدریج در حزب نفوذ کند و در آن ریشه دوانده است از طریق یاوه های ایدئولوژیکی درباره حق و غیره که در میان دموکرات ها و سوسیالیست های فرانسوی رایج است، چه جنایت جدی ای است.

جدا از تجزیه و تحلیلی که صورت گرفت، تأکید و پرداختن تفصیلی [طرح برنامه] به به اصطلاح توزیع، به طور کلی اشتباه بود.

توزیع وسایل مصرف صرفا نتیجه ای از توزیع خود شرایط تولید است، و این توزیع اخیر جنبه ای از خود شیوه تولید است. مثلا شیوه تولید سرمایه داری متکی بر این واقعیت است که

معیار یکسانی قابل اندازه گیری اند که از زاویه دید یکسانی نگریسته شوند، تنها از یک جنبه معین در نظر گرفته شوند، مثلا در مورد کنونی تنها به عنوان کارگر ملاحظه گردند و چیز بیشتری در آنها مورد توجه قرار نگیرد، هر چیز دیگری نادیده گرفته شود. افزون بر این، یک کارگر ازدواج کرده، دیگری نه؛ یکی فرزندان بیشتری از دیگری دارد و غیره و غیره. بدین سان با بازده یکسان کار و بنابراین سهم یکسانی از ذخیره منابع مصرفی، یک کارگر در واقع بیش از دیگری دریافت خواهد داشت، یکی غنی تر از دیگری خواهد بود و غیره. برای احتراز از همه اینها، حق باید نه برابر بلکه نابرابر باشد.

اما این کمبودها در فاز نخست جامعه کمونیستی، هنگامی که این جامعه تازه پس از دردهای طولانی زایمان از شکم جامعه سرمایه داری سر برآورده، اجتناب ناپذیرند. حق هرگز نمی تواند بالاتر از ساختار اقتصادی جامعه و تکامل فرهنگی ای که مشروط به آن ساختار است، باشد.

در فاز بالاتر جامعه کمونیستی، پس از ناپدید شدن تبعیت برده ساز فرد از تقسیم کار و همراه با آن تضاد بین کار ذهنی و کار بدنی؛ پس از تبدیل شدن کار از صرفا وسیله ای برای زندگی به نیاز اصلی زندگی؛ پس از افزایش نیروهای

چیزی را؟ «کار» را. هر کسی که قادر است بفهمد!

در عوض، بخش دوم جمله، نقل قولی ناب از لاسال است: «نسبت به او (نسبت به طبقه کارگر)، همه طبقات دیگر صرفاً توده ای ارتجاعی اند.»

در مانیفست کمونیست گفته شده است: «از همه طبقاتی که امروز رو در روی بورژوازی ایستاده اند، تنها پرولتاریا طبقه ای واقعاً انقلابی است. طبقات دیگر رو به زوال اند و سرانجام در برابر صنعت مدرن ناپدید می شوند؛ پرولتاریا خود محصول ویژه و اصلی این صنعت است.»

بورژوازی در اینجا همچون طبقه ای انقلابی - حامل صنعت بزرگ - نسبت به اربابان فئودال و بخش زیرین طبقه متوسط که می خواهند همه موقعیت های اجتماعی محصول شیوه های تولید فرسوده را حفظ کنند، تصور شده است. بنابراین آنها همراه با بورژوازی صرفاً توده ای ارتجاعی تشکیل نمی دهند.

از سوی دیگر، پرولتاریا نسبت به بورژوازی انقلابی است زیرا خود بر پایه صنعت بزرگ رشد کرده و می کوشد از تولید خصلت سرمایه دارانه اش را که بورژوازی می کوشد جاودانه کند، بزدايد. اما مانیفست می افزاید: «بخش

شرایط مادی تولید در دستان غیر مولدان به صورت مالکیت سرمایه و زمین جمع شده در حالی که توده ها صرفاً صاحب شرایط شخصی تولید یا نیروی کارند. اگر عناصر تولید چنین توزیع شده باشند، در آن صورت، توزیع کنونی وسایل مصرف به صورت اتوماتیک نتیجه می شود. اگر شرایط مادی تولید، مالکیت تعاونی خود کارگران باشد، در آن صورت توزیع وسایل مصرفی نتیجه می شود که با توزیع کنونی تفاوت خواهد داشت. سوسیالیسم عامیانه (و از طریق آن بخشی از دموکراسی به نوبه خود) از اقتصاددانان بورژوا این را گرفته که توزیع را مستقل از شیوه تولید ملاحظه و بررسی کند و از این رو سوسیالیسم طوری ارائه می شود که گوئی اساساً به گرد توزیع می گردد. پس از مدت ها که از کشف رابطه واقعی [بین شیوه تولید و توزیع وسایل مصرف] می گذرد، چرا دوباره عقب گرد می کنند؟

۳- «رهائی کار باید امر طبقه کارگر باشد که در برابر او همه طبقات دیگر صرفاً توده ای ارتجاعی اند.»

بخش اول جمله از مقدمه اساسنامه انترناسیونال اول اقتباس اما «تصحیح» شده است. در آنجا گفته می شود: «رهائی طبقه کارگر باید عمل خود کارگران باشد»؛ در اینجا به عکس گفته می شود «طبقه کارگر» باید رهائی بخشد - چه

«طبقه کارگر برای رهایی خود پیش از هر چیز در چارچوب دولت ملی کنونی مبارزه می کند و آگاه است که نتیجه ضروری تلاش هایش که با کارگران همه کشورهای متمدن اشتراک دارد، برادری بین المللی همه خلق هاست.»

لاسال در تقابل با مانیفست کمونیست و تمام سوسیالیسم گذشته، به جنبش کارگری از تنگ نظرانه ترین موضع می نگریست. در این زمینه و [حتی] پس از کار *انترناسیونال پیروان* او نیز چنین می کنند!

به طور کلی بدیهی است که طبقه کارگر برای آنکه بتواند مبارزه کند باید خود را در سرزمین خویش به عنوان یک طبقه متشکل کند و کشور خود او نخستین عرصه مبارزه اوست. بدین طریق مبارزه طبقاتی او ملی است اما همان طور که مانیفست کمونیست می گوید نه از لحاظ محتوا و ذات، بلکه از نظر شکل. اما مثلا «چارچوب دولت ملی کنونی»، امپراتوری آلمان، خود به نوبه خویش از نظر اقتصادی در «چارچوب» بازار جهانی و از نظر سیاسی در «چارچوب» نظام دولت ها قرار دارد. هر آدم اهل کسب و کاری می داند که تجارت آلمان در همان حال تجارت خارجی است و البته عظمت آقای بیسمارک در سیاست بین المللی خاص اوست.

حزب کارگر آلمان انترناسیونالیسم کارگری را به چه تقلیل می دهد؟ به این آگاهی که نتیجه

زیرین طبقه متوسط ... با مشاهده تحول آتی اش به پرولتاریا انقلابی می شود.»

پس، از این دیدگاه هم، گفتن اینکه این بخش همراه با بورژوازی و اربابان فئودال «توده ای ارتجاعی» نسبت به طبقه کارگر تشکیل می دهند، یاره گوئی است.

آیا کسی به پیشه وران، صاحبان کارگاه های کوچک و دهقانان در طی انتخابات اخیر (۱۲) اعلام کرده است: نسبت به ما، شما همراه با بورژوازی و اربابان فئودال صرفا توده ای ارتجاعی هستید؟

لاسال مانیفست کمونیست را از بر بود، همان گونه که پیروان مؤمن او کتاب های مقدسی را که او نوشته از برند. بنابراین اگر آن را چنین گستاخانه تحریف می کند، تنها بدین منظور است که به ائتلاف خود با فئودال ها و طرفداران حکومت مطلقه که مخالف بورژوازی اند رنگ و جلای بدهد.

افزون بر آن در عبارت بالا گفته وحی گونه لاسال به زور و بی ارتباط با نقل قول تحریف شده از اساسنامه انترناسیونال وارد شده است. بدین سان نوعی نابجاگوئی است که در واقع به هیچ رو برای آقای بیسمارک ناخوشایند نیست، یکی از آن تکه های بی مایه و بی شرمانه که مارای برلن (۱۳) مرتکب می شود.

تلاش های او «برادری بین المللی خلق ها خواهد بود» - جمله ای که از مجمع بورژوائی صلح و آزادی (۱۴) به عاریت گرفته شده است که در صدد اند آن را معادل برادری بین المللی طبقات کارگر در مبارزه مشترکشان به ضد طبقات حاکم و حکومت هایشان قلمداد کنند. بنابراین حتی یک کلمه درباره وظایف [عملکردهای] بین المللی طبقه کارگر آلمان در میان نیست! و بدین طریق است که طبقه کارگر باید با بورژوازی خودی- بورژوازی ای که با بورژواهای همه کشورهای دیگر به ضد او پیوند برادری برقرار کرده - و با سیاست توطئه بین المللی آقای بیسمارک مبارزه کند (۱۵).

در واقع، اعتراف بین المللی برنامه [گوتا] حتی از برنامه حزب تجارت آزاد بی نهایت پائین تر است. این حزب نیز تأیید می کند که نتایج تلاش های او «برادری بین المللی خلق ها» خواهد بود. اما این حزب کاری هم برای بین المللی کردن تجارت/انجام می دهد و به هیچ رو به این آگاهی خرسند نمی شود که همه خلق ها در کشور خود تجارت می کنند.

فعالیت بین المللی طبقه کارگر به هیچ رو به وجود اتحاد بین المللی کارگران [انترناسیونال اول] بستگی ندارد. انترناسیونال صرفا نخستین تلاش برای ایجاد ارگانی مرکزی برای آن

فعالیت بود، تلاشی که به خاطر تأثیرش موفقیتی دیرپا به دست آورد اما پس از سقوط کمون پاریس دیگر در نخستین شکل تاریخی اش قابل تحقق نبود.

نورد دویچه، بیسمارک، مطلقا حق داشت هنگامی که برای رضایت اربابش اعلام کرد که حزب کارگران آلمان در برنامه جدیدش سوگند انترناسیونالیسم را شکسته است (۱۶).

II

«با حرکت بر مبنای این اصول، حزب کارگران آلمان می کوشد با همه وسایل قانونی، دولت آزاد و جامعه سوسیالیستی را پی ریزی کند، قانون آهنین مزدها را با انهدام نظام کار مزدی درهم بشکند، استثمار را در همه شکل هایش لغو کند و همه گونه نابرابری اجتماعی و سیاسی را از میان بردارد.»

به دولت «آزاد» بعدا برمی گردم.

بدین سان حزب کارگران آلمان در آینده باید به «قانون آهنین مزدها» ی لاسال معتقد باشد! (۱۷)

برای اینکه این قانون از قلم نیافتد به یاره گویی درباره «الغای نظام مزدی» (باید گفت الغای نظام کار مزدی) «همراه با قانون آهنین مزدها» پرداخته شده است. اگر من کار مزدی را لغو کنم در آن صورت طبیعتا قوانین آن را هم لغو خواهم کرد خواه از آهن باشند یا اسفنج. اما حمله لاسال به کار مزدی تقریبا منحصر حمله به این به اصطلاح قانون است. بدین سان

برای اینکه پیروزی فرقه لاسال ثابت شود «نظام مزدی» باید «همراه با قانون آهنین مردها» لغو شود و نه بدون آن.

اما این امری شناخته شده است که از «قانون آهنین مردها» هیچ چیزش از آن لاسال نیست جز «آهنین» که آن را هم از عبارت «قوانین ابدی آهنین» گوته گرفته است (۱۸). کلمه «آهنین» رمز شناسائی است که مؤمنان حقیقی از طریق آن یکدیگر را می شناسند. اما اگر این قانون را با مهری که لاسال بر آن زده و در نتیجه با معنائی که مورد نظر او بوده و نیز با مبانی ای که برای اثبات آن به کار رفته در نظر بگیریم. این مبنا چیست؟ همان گونه که لانگه قبلا کمی پس از مرگ لاسال نشان داده است این مبنا نظریه جمعیت مالتوس است (که خود لانگه آن را تبلیغ می کرد) (۱۹) اما اگر این نظریه درست باشد من نمی توانم قانون را لغو کنم حتی اگر نظام مزدی را صد بار ملغی سازم، زیرا این قانون نه تنها در نظام کار مزدی، بلکه در هر نظام اجتماعی دیگری حاکم است. اقتصاددانان با تکیه مستقیم بر نظریه مالتوس طی پنجاه سال و بیشتر در حال اثبات این نکته بوده اند که سوسیالیسم قادر به از میان بردن فقر که پایه طبیعی دارد نیست، بلکه تنها می توانند فقر را تعمیم دهند و آن را در سطح کل جامعه توزیع کنند.

اما اصل موضوع، اینها نیست. کاملا جدا از فرمول بندی نادرست لاسال از قانون، گام قهقرائی خشم انگیز [تحمل ناپذیر] حقیقی از این قرار است:

پس از مرگ لاسال مسیری در حزب ما برای این درک علمی گشوده شد که مردها آن چیزی نیستند که ظاهرا به نظر می رسند یعنی ارزش یا قیمت کار، بلکه صرفا شکل نقاب داری از ارزش یا قیمت نیروی کارند. از این رو کل درک بورژوائی قبلی از مزد و نیز همه نقدهای گذشته بر این درک، یک بار برای همیشه به دور ریخته شد و روشن گردید که کارگر مزدی تنها هنگامی مجاز است برای بقای خود یعنی برای زنده بودن کاری داشته باشد که برای زمان معینی به طور رایگان برای سرمایه دار (و در نتیجه برای دیگر مصرف کنندگان ارزش اضافی) کار کند؛ اینکه کل نظام سرمایه دارانه تولید بر پایه افزایش این کار اضافی از طریق افزایش ساعات کار یا توسعه بارآوری کار، افزایش شدت نیروی کار و غیره می چرخد؛ و در نتیجه نظام کار مزدی نظام بردگی است و در واقع بردگی ای که به نسبت تکامل نیروهای مولد اجتماعی کار، سخت تر می شود، خواه کارگر مزد بهتر یا بدتری دریافت دارد. و پس از اینکه چنین درکی زمینه بیشتر و بیشتری در حزب ما پیدا کرد، به جزم های مذهبی گونه

کارگری تولید با کمک دولت زیر کنترل دموکراتیک زحمتکشان است. چنین شرکت های تولیدی باید در صنعت و کشاورزی با چنان دامنه ای برپا شوند که سازماندهی سوسیالیستی کل کار از آن ناشی گردد.»

پس از اکسیر لاسالی «قانون آهنین مزدها»، راه به نحو شایسته ای «هموار» می گردد. به جای مبارزه طبقاتی موجود، عبارت روزنامه ای «مسأله اجتماعی» ظاهر می شود که باید «راه را برای حل آن هموار کرد». «سازماندهی سوسیالیستی کل کار» به جای آنکه از روند انقلابی تحول جامعه برخیزد، از «کمک دولتی» که دولت به «شرکت های تعاونی کارگران» خواهد داد، «ناشی می شود»، شرکت هائی که نه کارگران، بلکه دولت به وجود خواهد آورد. تنها از مخیله لاسال چنین تصویری برمی آید که جامعه ای نوین، مانند راه آهنی جدید، ممکن است با وام دولتی ساخته شود!

به خاطر خرده شرمی که هنوز باقی مانده، «کمک دولتی» زیر کنترل دموکراتیک «زحمتکشان» قرار داده شده است.

نخست باید گفت که اکثریت «زحمتکشان» در آلمان، دهقانان هستند و نه طبقه کارگر.

دوم اینکه «دموکراتیک» در آلمانی volksherrschaftlich به معنی «حکومت مردم» است. اما معنی «کنترل توسط حکومت مردمی زحمتکشان» چیست؟ به ویژه در مورد

لاسال برمی گردند گرچه این را می دانند که لاسال نمی دانست مزد چیست، اما با پیروی از اقتصاددانان بورژوا نمود. موضوع را به جای ماهیت آن می گیرند.

این مانند آن است که در میان بردگانی که سرانجام راز برده داری را دریافته اند و به شورش روی آورده اند، یک برده که هنوز در بند مفاهیم فرسوده اسیر است در برنامه شورش چنین رقم بزند: بردگی باید ملغی شود زیرا تغذیه بردگان در نظام بردگی نمی تواند از حداکثر پائینی بیشتر شود!

آیا صرف این واقعیت که نمایندگان حزب ما توانستند چنین حمله دامنشانه ای را به درک رایج در میان توده های حزب ما انجام دهند به خودی خود ثابت نمی کند که با چه سست اندیشی مجرمانه و با چه درجه از ناآگاهی به کار طرح برنامه سازش روی آورده اند!

به جای جمله نامعین پایان پاراگراف «الغای همه نابرابری های اجتماعی و سیاسی» می بایست گفته می شد که با الغای تمایزهای طبقاتی هرگونه نابرابری اجتماعی و سیاسی ناشی از آنها خود به خود ناپدید خواهد شد.

III

«حزب کارگران آلمان برای هموار کردن راه ها به منظور حل مسأله اجتماعی خواهان استقرار شرکت های

حال به بخش دموکراتیک [طرح برنامه] می پردازم.

الف. «شالوده آزاد دولت»

نخست اینکه در قسمت II طرح برنامه آمده که حزب کارگران آلمان «برای دولت آزاد» مبارزه می کند.

دولت آزاد چیست؟

هدف کارگرانی که از ذهنیت محدود رعایای سر به زیر خود را رها کرده باشند به هیچ رو این نیست که دولتی آزاد مستقر کنند. در امپراتوری آلمان، «دولت» تقریباً به همان اندازه آزاد است که در روسیه. آزادی عبارت از این است که دولت از ارگانی که بالای سر جامعه قرار دارد به ارگانی که کاملاً تابع جامعه است تبدیل شود، و امروز هم شکل های دولتی به مقیاسی که «آزادی دولت» را محدود می کنند بیشتر یا کمتر آزادند.

حزب کارگران آلمان - دست کم اگر برنامه [گوتا] را بپذیرد - نشان می دهد که ایده های سوسیالیستی اش بسیار سطحی اند: به جای آنکه جامعه موجود را (و این امر حتی برای جامعه آینده صادق است) همچون شالوده دولت موجود مورد بررسی قرار دهد، دولت را پدیده ای مستقل تلقی می کند که «شالوده های فکری، اخلاقی و آزادی خواهانه» خود را دارد.

زحمتکشانی که از طریق این خواست ها که به دولت عرضه می کند آگاهانه اعلام می دارند که نه حکومت می کنند و نه برای حکومت کردن آماده اند!

در اینجا زائد به نظر می رسد که به نقد نسخه ای که توسط بوشه (۲۰) در زمان فرمان روائی لویی فیلیپ (۲۱) به ضد سوسیالیست ها تجویز شد و مورد پذیرش کارگران ارتجاعی طرفدار آتلیه (۲۲) قرار گرفت پرداخته شود. لطمه اصلی نقل این نسخه سری در برنامه نیست، بلکه در عقب گرد از موضع جنبش طبقاتی به موضع جنبشی فرقه ای است.

اینکه کارگران بخواهند شرایطی برای تولید تعاونی در مقیاس اجتماعی و نخست در مقیاس ملی مستقر کنند، تنها می تواند این معنی را داشته باشد که آنان برای منقلب کردن شرایط کنونی تولید فعالیت می کنند و این امر هیچ ربطی با پی ریزی شرکت های تعاونی با کمک دولت ندارد. اما تا آنجا که به شرکت های تعاونی کنونی مربوط می شود، چنین شرکت هایی تنها تا آنجا ارزش دارند که آفریده مستقل کارگران باشند و نه تحت حمایت حکومت ها و بورژواها.

IV

جامعه بورژوائی، رخت بر بسته است، سخن گفت.

در آن صورت این پرسش مطرح می شود: سرشت دولت در جامعه کمونیستی دستخوش چه تحولی می گردد؟ به بیان دیگر، چه عملکردهای اجتماعی در آن جامعه باقی می ماند که شبیه عملکردهای کنونی دولت اند؟ به این پرسش تنها می توان به شکل علمی پاسخ داد و با هزار گونه ترکیب کلمه مردم با کلمه دولت به اندازه جهش کک نیز به [حل] مسأله نزدیک نخواهیم شد.

بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی یک دوره تحول انقلابی از اولی به دومی وجود دارد. متناظر این دوره تحول، یک دوره گذار سیاسی نیز هست که دولت در آن چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا.

اکنون برنامه [گوتا] نه به این آخری می پردازد و نه به سرشت دولت در جامعه کمونیستی.

خواست سیاسی برنامه گوتا چیزی بیش از دعاهای دموکراتیکی که همه با آن آشنا هستند ندارد: رأی عمومی، قانون گذاری مستقیم، حقوق مردم، میلشای مردمی و غیره. آنها صرفا پژواک حزب بورژوائی مردم و مجمع صلح و آزادی هستند و همگی خواست هائی هستند که تا آنجا که به صورت تخیلی بیان نشده

و اینک درباره کاربرد نابجا و آشفته اندیشانه اصطلاحاتی چون «دولت معاصر»، «جامعه معاصر» در برنامه و کژفهمی آشفته اندیشانه تری که با اعلام خواست هایش نسبت به دولت ایجاد می کند چه باید گفت!

«جامعه معاصر» جامعه سرمایه داری است که در همه کشورهای متمدن به صورت کمابیش عاری از عناصر قرون وسطائی، کمابیش مشروط به تکامل ویژه تاریخی هر کشور و به شکل کمابیش تکامل یافته وجود دارد. از سوی دیگر، «دولت معاصر» با عبور از مرز هر کشور فرق می کند. دولت امپراتوری پروس-آلمان با دولت سوئیس فرق دارد. دولت در انگلستان با دولت در ایالات متحده فرق دارد. از این رو، عبارت «دولت معاصر» اصطلاحی خیالی است.

با این همه، دولت های مختلف در کشورهای مختلف متمدن، به رغم تنوع و چندگانگی شکل شان در یک چیز مشترکند و آن اینکه همگی بر جامعه مدرن بورژوائی مبتنی اند که در یکی بیشتر و در دیگری کمتر تکامل سرمایه دارانه یافته است. از این رو دارای برخی جنبه های اساسی های مشترک نیز هستند. در این معنا می توان از «سرشت یا ماهیت دولت معاصر» در تقابل با آینده که در آن ریشه کنونی دولت یعنی

نظامی پلیسی که رنگ و لعاب شکل پارلمانی خورده است، دولتی آمیخته با عناصر فنودالی، زیر نفوذ بورژوازی و تکمیل شده با ارکان بوروکراتیک، و سپس اطمینان داد که می توان با «وسایل قانونی» چیزهایی به این دولت تحمیل نمود!

حتی دموکراسی عامیانه، که جمهوری دموکراتیک را دوران سعادت هزاره موعود می داند و اصلاً گمان نمی کند که دقیقاً در این شکل نهائی دولت در جامعه بورژوائی است که مبارزه طبقاتی باید تا به آخر و تا دست یابی به نتیجه ادامه یابد - آری حتی این دموکراسی از آن گونه دموکراتیسمی که در چارچوب اجازه پلیس عمل می کند و نه منطق، بسیار بالاتر است.

اینکه منظور از «دولت» در واقع ماشین حکومتی است یا دولت همچون ارگانیسمی که از طریق تقسیم کار از جامعه جدا شده است در این کلمات خود را نشان می دهد: «حزب کارگران آلمان به عنوان شالوده اقتصادی دولت خواستار برقراری مالیات بر درآمد تصاعدی است» و غیره. مالیات ها شالوده اقتصادی ماشین حکومتی هستند و نه چیزی دیگر. در دولت آینده، که در سوئیس موجود است، این خواست [مالیات بر درآمد تصاعدی] به صورت نسبتاً خوبی تحقق یافته است. مالیات بر درآمد

باشند هم اکنون تحقق یافته اند. صرفاً دولتی که این خواست ها بدان تعلق دارند در درون مرزهای آلمان نیست، بلکه در سوئیس و در ایالات متحده و غیره است. این نوع «دولت آینده»، در واقع دولت معاصر است هرچند که در «چارچوب» امپراتوری آلمان نیست.

اما یک چیز فراموش شده است. از آنجا که حزب کارگران آلمان آشکارا اعلام می دارد که در درون «دولت ملی کنونی» و بنابراین در درون دولت خود، امپراتوری پروس - آلمان عمل می کند - در غیر این صورت خواست هایش بی معنی خواهد بود زیرا آدم چیزهایی را طلب می کند که ندارد - نمی بایست مهم ترین چیز را فراموش کرده باشد یعنی اینکه همه آن کلمات پر زرق و برق متکی بر به رسمیت شناختن به اصطلاح حاکمیت مردم و بنابراین تنها مناسب یک جمهوری دموکراتیک اند.

چون جرأت این نیست - و عاقلانه هم هست چون شرایط احتیاط می طلبند - که خواست جمهوری دموکراتیک مطرح شود، آن گونه که برنامه های کارگران فرانسوی در زمان لوئی فیلیپ و لوئی ناپلئون (۲۳) خواستارش بودند، [اما] نباید نه به طفره رفتن روی آورد نه با «درستکاری» (۲۴) خواست هائی را که تنها در یک جمهوری دموکراتیک معنی دارند از دولتی طلب کرد که چیزی نیست جز استبداد

دادگستری هم که در بند ۵ بخش الف برنامه [گوتا] آمده، این موضوع صادق است. اداره دادرسی جنائی در همه جا رایگان است؛ دادرسی مدنی تقریباً منحصرأ به دعوای مربوط به مالکیت می پردازد و از این رو به طور انحصاری به طبقات دارا ارتباط دارد. آیا حل و فصل مناقشات آنها باید به هزینه خزانة عمومی صورت گیرد؟

پاراگراف مربوط به مدارس باید دست کم خواستار مدارس فنی (نظری و عملی) در ترکیب با مدارس مقدماتی باشد.

«آموزش مقدماتی توسط دولت» نیز به طور کلی قابل اعتراض است. تعریف و تعیین هزینه های مدارس ابتدائی، تعیین کیفیت کادر آموزشی، تعیین رشته های درسی و غیره و نظارت بر اجرای این ویژگی های قانونی توسط بازرسان دولتی، چنان که در ایالات متحده صورت می گیرد، با اینکه دولت به عنوان مربی مردم منصوب شود بسیار متفاوت است.

حکومت و کلیسا باید از اعمال هرگونه نفوذی بر مدرسه طرد شوند. در واقع، به ویژه در امپراتوری پروس - آلمان (و نباید با ارجاع به «دولت آینده»، که دیدیم مسایل در آن چگونه طرح خواهند شد، از موضوع طفره رفت)، به

مفروض بر منابع گوناگون درآمد طبقات مختلف جامعه و در نتیجه جامعه سرمایه داری است. از این رو امری عادی است [جای شگفتی نیست] که اصلاح گران مالی لیورپول، بورژواهایی که برادر گلاستون در رأس آنها است (۲۵) همین خواست را همچون برنامه به پیش می کشند.

ب. «حزب کارگران آلمان به عنوان شالوده فکری و اخلاقی دولت خواستار برقراری موارد زیر است:

۱- آموزش ابتدائی برابر توسط دولت. آموزش اجباری عمومی دبستانی. آموزش رایگان»

آموزش ابتدائی برابر؟ این کلمات چه چیزی پیشنهاد می کنند؟ آیا باور مؤلفان برنامه این است که در جامعه کنونی (و باید تنها به جامعه کنونی پرداخت) آموزش می تواند برای همه طبقات برابر باشد؟ یا خواستشان این است که طبقات بالا نیز اجباراً به سطح پائین آموزش مقدماتی ای تنها با شرایط اقتصادی کارگران مزدی و دهقانان همخوانی دارد تنزل کنند؟

«آموزش اجباری عمومی دبستانی. آموزش رایگان.» اولی حتی در آلمان وجود دارد، دومی در حد آموزش دبستانی در سوئیس و ایالات متحده برقرار است. در برخی از ایالات آمریکا مؤسسات آموزش عالی نیز «رایگان» هستند که در واقع بدین معنی است که هزینه آموزش طبقات بالا از محل دریافت مالیات عمومی پرداخت می شود. در مورد رایگان بودن

شاخص آن نیست. از این رو در اینجا بسیار خلاصه می‌کنم.

۲- «روزانه عادی کار»

در هیچ کشور دیگری حزب کارگران خود را به ارائه چنین خواست نامعینی محدود نساخته، بلکه همواره زمان کار روزانه ای را که در شرایط معینی عادی ارزیابی می‌کند تعیین و تصریح کرده است.

۳- «محدود کردن کار زنان و منع کار کودکان»

استاندارد کردن [تثبیت] زمان کار روزانه باید محدود کردن کار زنان را تا آنجا که به زمان کار، توقف موقت کار [برای استراحت] و غیره در روزانه کار مربوط می‌شود دربر داشته باشد در غیر این صورت تنها می‌تواند به معنی مستثنی کردن زنان از شاخه هائی از صنعت باشد که به ویژه برای سلامت تن آنان زیانمند و یا از نظر اخلاقی برای جنس زن قابل اعتراض اند. اگر منظور اینها بوده می‌بایست تصریح می‌شد.

«منع کار کودکان!» در اینجا مطلقاً ضروری است که حد سنی اعلام شود.

منع عمومی کار کودکان با صنعت بزرگ سازگاری ندارد. از این رو آرزوئی مقدس و توخالی بیش نیست. تحقق آن - اگر امکان پذیر باشد - امری ارتجاعی است زیرا در صورت

عکس خود دولت نیازمند آموزشی سخت و جدی از جانب مردم است.

اما کل برنامه به رغم هیاهوی دموکراتیک اش در همه جا با ایمان چاکر منشانه لاسالی به دولت رنگ آمیزی شده یا با ایمان دموکراتیک به معجزه که بهتر از اولی نیست و یا سازشی است بین این دو باور به معجزه که هر دو به طور یکسان از سوسیالیسم به دورند.

«آزادی علم» در پاراگرافی از قانون اساسی پروس وجود دارد. پس چرا در اینجا آمده است؟ «آزادی وجدان!» اگر کسی بخواهد در این دوره مبارزه فرهنگی (۲۶) شعارهای قدیمی لیبرالیسم را به یاد او بیاورد این کار مطمئناً به شکل زیر باید صورت گیرد: هرکس باید قادر باشد نیازهای دینی و جسمانی خود را بدون دخالت پلیس برطرف کند. اما حزب کارگران باید به هر صورت در چنین فرصتی آگاهی خود از این واقعیت را اعلام کند که «آزادی وجدان» بورژوائی چیزی جز تحمل انواع آزادی دینی وجدان نیست، و این حزب باید به نوبه خود بکوشد وجدان را از توهم دینی آزاد کند. اما این را برگزیده اند که از سطح «بورژوائی» فراتر نروند.

اکنون من به پایان این گفتار می‌رسم زیرا ضمیمه ای که به دنبال برنامه آمده بخش

در ضمن باید توجه شود که به هنگام صحبت از روزانه کار عادی آن بخش از قوانین کارخانه که به مقررات بهداشتی و ایمنی و غیره مربوط می شوند نادیده گرفته شده است. قانون مربوط به مسئولیت در سوانح تنها هنگامی می تواند عملی شود که چنان مقرراتی نقض شده باشند.

در یک کلام، شاخص این ضمیمه نیز غفلت و بی توجهی در نگارش است.

گفتم و روح خود را نجات دادم.

نوشته شده در آوریل تا اوایل مه ۱۸۷۵

پانوشت ها

(همه پانوشت ها، جز در مواردی که منبع دیگری ذکر شده، از ترجمه انگلیسی است)

۱- نقد برنامه گوتای مارکس یکی از مهم ترین رهاوردهای contributions مارکس در زمینه تکامل نظریه علمی کمونیسم و نمونه ای از مبارزه سازش ناپذیر با اپورتونیسیم است. این اثر در ماه آوریل و اوایل مه ۱۸۷۵ نوشته شد و در تاریخ ۵ مه ۱۸۷۵ به رهبری آیزناخراها (ویلهم براهه) ارسال گردید. نقد برنامه گوتا بررسی انتقادی طرح برنامه حزب سوسیال دموکرات متحد آلمان است که برای کنگره وحدت در شهر گوتا آماده شده بود.

نقد برنامه گوتا برای نخستین بار توسط انگلس در سال ۱۸۹۱ به رغم مخالفت رهبری اپورتونیست حزب سوسیال دموکرات آلمان منتشر شد. نوشته مارکس با «پیشگفتار» انگلس در مجله زمان نو (دی نویه سایت) ارگان نظری

تنظیم جدی زمان کار برحسب گروه های مختلف سنی و دیگر اقدامات مربوط به ایمنی و حفاظت کودکان، ترکیب کار مولد با آموزش یکی از استوارترین وسایل برای تحول جامعه کنونی خواهد بود.

۴- «نظارت دولتی در کارخانه ها، کارگاه ها و صنعت خانگی.»

برای مقابله با دولت پروس - آلمان، حتما باید خواسته می شد که بازرسان تنها توسط دادگاهی قانونی قابل حذف و تعویض باشند؛ و اینکه هر کارگری بتواند آنها را به خاطر غفلت از وظایفشان مورد تعقیب قرار دهد؛ و اینکه بازرسان باید از حرفه پزشکی باشند.

۵ - «تنظیم کار در زندان ها»

خواست کوچکی در برنامه عمومی کارگران است. در هر صورت باید به روشنی اعلام می شد که قصد این نیست که از ترس رقابت اجازه داده شود که با زندانیان عادی جنائی مانند حیوان رفتار گردد و به ویژه تمایل بر این نیست که آنان از کار مولد که تنها اصلاحگرشان است محروم شوند. این مسلما حداقلی است که از سوسیالیست ها می توان انتظار داشت.

۶- «وضع قانونی کارآمد در مورد مسئولیت در سوانح»

باید بیان می شد که منظور از قانون «کارآمد» در مورد سوانح چیست.

حزب سوسیال دموکرات آلمان، ج ۱، شماره ۱۸ سال ۱۸۹۱ به چاپ رسید.

انگلس همچنین نامه مورخ ۵ مه ۱۸۷۵ مارکس به ویلهلم براهه را همراه با نقد برنامه گوتا منتشر کرد.

از نامه مورخ ۲۱ فوریه ۱۸۹۱ انگلس به کائوتسکی روشن است که انگلس مجبور بود لحن برخی از پاراگراف های تند را تعدیل کند. ترجمه کنونی عین نوشته مارکس بدون هیچ تغییری است.

۲ - در کنگره گوتا که از ۲۲ تا ۲۸ مه سال ۱۸۷۵ برگزار شد، دو سازمان موجود کارگری آلمان- حزب کارگران سوسیال دموکرات (آیزناخرها) که توسط لیکنشت و بیل در سال ۱۸۶۹ در شهر آیزناخ تأسیس شد و رهبری آن با این دو بود و اتحاد عمومی کارگران آلمان، سازمانی لاسالی که توسط هازن کلور، هاسلمان، و تولکه رهبری می شد - وحدت کردند و حزب کارگران سوسیالیست آلمان را به وجود آوردند.

۳- کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان در هال - نخستین کنگره پس از لغو قانون ضد سوسیالیستی - در ۱۶ اکتبر ۱۸۹۰ به پیشنهاد ویلهلم لیکنشت مؤلف اصلی برنامه گوتا تصمیم گرفت تا طرح برنامه جدیدی برای کنگره بعدی آماده کند. این برنامه جدید در اکتبر سال بعد در کنگره ارفورت به تصویب رسید (برنامه ارفورت)

۴ - کنگره لاهه انترناسیونال اول در سپتامبر سال ۱۸۷۲ در لاهه تشکیل شد که شاخص آن مبارزه با باکونین بود. اکثریت کنگره از موضع شورای عمومی [انترناسیونال] به رهبری مارکس پشتیبانی کرد و باکونین از انترناسیونال اخراج شد.

۵- کتاب دولت گرانی و آتارشی نوشته باکونین، زوریخ ۱۸۷۳

۶ -- حزب مردم آلمان، در سال ۱۸۶۵ تأسیس شد اساسا مرکب از دموکرات های خرده بورژوازی ایالت های جنوب

آلمان و بخشی از بورژوا دموکرات ها بود. این حزب با سرکردگی پروس بر آلمان مخالفت می کرد و شعارهای دموکراتیک عام را به پیش می برد در همان حال بازتاب گرایش جدائی طلبانه برخی ایالت های آلمان بود. این حزب خواستار تشکیل آلمانی فدرال بود و با وحدت آلمان تحت جمهوری دموکراتیک متمرکز مخالفت می کرد.

در سال ۱۸۶۶ حزب مردم ایالت ساکسونی که هسته آن را کارگران تشکیل می دادند در حزب مردم آلمان ادغام شد و جناح چپ این حزب را تشکیل داد. حزب پس از این وحدت با طرح مسأله وحدت ملی آلمان از طریق دموکراتیک موافقت کرد و بعدها در جهت خط مشی ای سوسیالیستی تکامل یافت. پس از جدائی از دموکرات های خرده بورژوا در تشکیل حزب کارگران سوسیال دموکرات [آیزناخرها] در ماه اوت سال ۱۸۶۹ شرکت کرد.

۷ - کنگره وحدت سوسیال دموکراسی آلمان [در فاصله ۲۲ تا ۲۸ م] سال ۱۸۷۵ در شهر گوتا برگزار شد؛ کنگره لاسالی ها در اوایل مه همان سال برگزار شده بود در حالی که کنگره آیزناخها پس از کنگره وحدت در ۸ ژوئن ۱۸۷۵ در هامبورگ فراخوانده شد.

۸ - نخستین ترجمه جلد اول سرمایه که خود مارکس ویرایش آن را بر عهده داشت به صورت بخش- بخش [تکه تکه] در فاصله سال های ۱۸۷۵-۱۸۷۲ در پاریس منتشر شد.

۹ - منظور مرکز انتشارات حزب کارگران سوسیال دموکرات است که وابسته به هیئت تحریریه فولکشتات (دولت خلقی)، ارگان مرکزی حزب بود.

۱۰ - چاپ دوم جزوه مارکس زیر عنوان افشاگری هائی درباره محاکمه کمونیست ها در کلن (آثار مارکس و انگلس، چاپ آلمانی، جلد ۸ ص ۴۷۰-۴۰۵) و این نوشته در سال ۱۸۷۵ توسط کتاب فروشی فولکشتات در لایپزیک منتشر شد.

طبقات حاکم در آلمان و نیز اپورتونیسیم و ناسیونالیسم رهبری لاسالی را دنبال می‌کرد. از موضعی فرقه‌گرایانه با رهبری مارکسیستی انترناسیونال و حزب کارگران سوسیال دموکرات آلمان مخالفت می‌کرد و از فعالیت‌های طرفداران باکونین و دیگر عناصر ضد پرولتری به ضد شورای عمومی انترناسیونال پشتیبانی می‌نمود.

(ژان پل مارا (۱۷۹۳-۱۷۴۳)، پزشک، فیزیکیان، روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس، انقلابی ژاکوبین، نماینده کنوانسیون در انقلاب کبیر فرانسه).

۱۴ - مجمع بین‌المللی صلح و آزادی یک سازمان بورژوائی صلح طلب بود که در سال ۱۸۶۷ توسط گروهی از جمهوری خواهان خرده بورژوا و لیبرال‌ها در سویس تشکیل شد (ویکتور هوگو و جیوزپه گاریبالدی و دیگران در آن نقش فعالی داشتند). در سال ۱۸۶۷-۱۸۶۸ میخائیل باکونین به فعالیت‌های این مجمع پیوست. این مجمع در آغاز فعالیتش می‌کوشید از جنبش کارگری برای دستیابی به اهداف خود بهره‌جوید. این مجمع بر آن بود که با تشکیل نوعی «ایالات متحد اروپا» می‌توان جنگ را از میان برداشت. بدین سان در میان توده‌ها توهم پراکنی می‌کرد تا پرولتاریا را از مبارزه طبقاتی منحرف کند.

۱۵ - پس از سقوط کمون پاریس بیسمارک در سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۷۲ کوشید معاهده‌ای با اتریش و روسیه برای عمل مشترک به ضد جنبش انقلابی به طور کلی و به ضد انترناسیونال اول به طور ویژه منعقد سازد و در توافق با پیشنهاد بیسمارک مجمع سه امپراتوری آلمان، روسیه و اتریش - مجارستان در اکتبر سال ۱۸۷۳ تشکیل شد تا به هنگام وقوع «اغتشاش در اروپا» به عمل مشترک روی آورند.

۱۶ - سرمقاله‌نورد دویچه آگماینه تسایتونگ در تاریخ ۲۰ مارس ۱۸۷۵. در آنجا گفته شده بود: «عمل تبلیغی سوسیال دموکراتیک [آلمان] در برخی جنبه‌ها محتاطانه‌تر شده است: [فعالان آنها] انترناسیونال را رد می‌کنند.»

۱۱ - ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) فیلسوف عصر روشنگری، نماینده جناح چپ بورژوازی (رسته سوم)، دموکراسی بورژوازی بالنده، طرفدار پر جوش و خروش مبارزه به ضد استثمار فئودالی و حکومت مطلقه بود و از نظریه «حاکمیت مردم» دفاع می‌کرد که در مبارزه مردمی ژاکوبین‌ها تحقق یافت. روسو نقد خود از جامعه فئودالی را بر درک انتزاعی و نه تاریخی برابری طبیعی و شرایط توأم با خوشبختی انسان در کمونیسیم بدوی و برتری طبیعت و روابط طبیعی بر روابط اجتماعی بنیاد نهاد. معاصرانش او را «حواری طبیعت» می‌نامیدند.

مارکس نشان داده که برنامه‌گوتا، به جای تحلیل طبقاتی علمی از نظام اجتماعی و قوانین تکامل آن به رونویسی آموزه‌های انتزاعی‌ای می‌پردازد که به ایده‌های روسو نزدیک هستند. (پانوشت ترجمه فرانسوی)

(به نظر می‌رسد که مارکس صرفاً خواسته نشان دهد که نه تنها کار مفید بلکه کار بیهوده و حتی کار زیان‌مند هم پدیده‌های اجتماعی‌اند و اشاره‌اش به روسو هم بدین خاطر بوده است که بگوید می‌توان مانند روسو مواردی از فعالیت بیهوده یا زیان‌مند (از جمله در حوزه علم و هنر) را در جامعه نشان داد. به نظر نمی‌رسد که مارکس خواسته باشد بگوید که ایده‌های برنامه‌گوتا به ایده‌های روسو نزدیک‌اند. در واقع به زحمت می‌توان چنین نزدیکی‌هایی بین برنامه‌گوتا و دیدگاه‌های روسو پیدا کرد. مترجم فارسی)

۱۲ - منظور انتخابات مجلس ملی آلمان [رایش‌تاگ] در ۱۰ ژانویه ۱۸۷۴ است.

۱۳ - اشاره طنز آمیز به هاسلمان سردبیر نویر سوتسیال دموکرات.

مجله نویر سوتسیال دموکرات ارگان لاسالی اتحاد عمومی کارگران آلمان بود که سه بار در هفته در فاصله سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۶ در برلین منتشر می‌شد. این مجله وفادارانه خط مشی لاسالی‌سازش با رژیم بیسمارک و آشتی‌جویانه با

نورد دویچه آلمانیه تسایتونگ (روزنامه عمومی شمال آلمان) روزنامه ای ارتجاعی بود که از سال ۱۸۶۱ تا ۱۹۱۸ در برلن منتشر می شد. این روزنامه در دهه های ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ ارگان حکومت بیسمارک بود.

۱۷- لاسال این قانون را چنین فرمول بندی می کرد: «قانون آهنین اقتصادی که در شرایط امروز [معاصر]، زیر فرمان روانی قانون عرضه و تقاضای کار، مزد را بدین گونه تعیین می کند: اینکه مزد میانگین همواره به سطح شرایط لازم برای بقا کاهش می یابد که معمولاً در هر کشوری با جان کندن برای تأمین زندگی و بقای نسل لازم است.

این سطح مزد محوری است که مزد واقعی روزانه همواره به گرد آن نوسان می کند بی آنکه هرگز طی مدتی طولانی از آن بیشتر یا کمتر گردد. مزد واقعی روزانه نمی تواند برای مدتی بالاتر از این مقدار حداقل باشد زیرا در این صورت شرایط زندگی آسان تر و بهتر کارگران باعث افزایش جمعیت کارگری می شود و در نتیجه عرضه نیروی کار برای کارخانه ها افزایش می یابد که به نوبه خود مزدها را تا سطح قبلی کاهش می دهد.

مزدها همچنین نمی توانند مدت زیادی کمتر از این حداقل سطح معیشت باشند زیرا این کار باعث مهاجرت، زندگی مجردی، امتناع از تولید نسل و سرانجام کاهش عده کارگران در اثر فقر می گردد که باعث کاهش عرضه نیروی کار به کارخانه ها و در نتیجه افزایش مزد تا سطح مزد قبلی می شود و بنابراین مزد میانگین واقعی مقدر است که همواره سیال باشد و به محوری که به گرد آن زمانی به سمت بالا و گاهی به پائین نوسان می کند برگردد.» (درس نامه کارگران، دو سخنرانی لاسال در فرانکفورت در ۱۷ و ۱۹ مه ۱۸۶۳، هاتینگن- زوریخ، ۱۸۸۷. لاسال برای نخستین بار این «قانون» را در «پاسخ سرگشاده به کمیته مرکزی برای فراخوان کنگره عمومی کارگران در لایپزیک» توضیح داد. (زوریخ، ۱۸۶۳، ص ۱۶-۱۵)

(مالتوس بر آن بود که رشد جمعیت در هر جامعه، از جمله رشد جمعیت کارگری، از رشد محصولات لازم برای زندگی و به ویژه از رشد محصولات کشاورزی سریع تر است. او می نویسد: «با اطمینان می توان تأیید کرد که جمعیت، اگر کنترل نشود، طبق تصاعد هندسی افزایش می یابد به طوری که هر ۲۵ سال یکبار دو برابر می شود [یعنی به صورت ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۶ و غیره افزایش می یابد] ... اگر کشوری با مردم نسبتاً خوب [ساعی؟] مانند انگلستان، فرانسه، ایتالیا یا آلمان را در نظر بگیریم می توانیم فرض کنیم که با توجه درخور به کشاورزی، محصول آن هر ۲۵ سال یکبار به اندازه آنچه امروزه تولید می شود افزایش یابد ... اما اگر این فرض تحقق یابد، افزایش محصولات کشاورزی بر حسب تصاعدی عددی صورت خواهد گرفت [یعنی به شکل ۱، ۲، ۳، ۴ و غیره افزایش خواهد یافت] که به نحو غیر قابل قیاسی از رشد جمعیت عقب تر خواهد بود.» بدین سان مالتوس نتیجه می گیرد که «قدرت [افزایش] جمعیت آن قدر بیشتر از قدرت زمین در تولید وسایل زندگی است که نسل بشر باید با مرگ زودرس در این یا آن شکل روبرو شود.» مالتوس سپس از بلایای طبیعی، بیماری های واگیردار، جنگ ها، قحطی و غیره و نیز از امتناع از تولید مثل که هر یک به نحوی باعث «کنترل جمعیت» می شوند حرف می زند. مالتوس همچنین وضع بد و غیر بهداشتی خانه و زندگی کارگران و درآمد کم آنها را عاملی در کنترل جمعیت می داند و بدان ها با نظر مثبت می نگرد!

دیدگاه لاسال در زمینه مزد با دیدگاه مالتوس در مورد جمعیت پیوند نزدیکی دارد. پیوند آن در این است که لاسال به پیروی از نظریه جمعیت مالتوس می پنداشت که عرضه نیروی کار همواره از تقاضای آن بیشتر است، افزون بر آن، باز هم طبق نظر مالتوس، گمان می کرد که عرضه محصولات لازم برای زندگی نیز به طور نسبی کم و کمتر می شود و بهای آنها افزایش می یابد. «قانون آهنین مزدها»ی لاسال متکی بر همین فرض هاست که مالتوس چنین بیان می کرد: «فرض می کنیم که وسایل زندگی [در زمان معینی] در هر کشور

است و در دو سده گذشته و به ویژه در سده بیستم و نیمه دوم آن، رشد تولیدات کشاورزی بسیار سریع تر از رشد جمعیت بوده است. مثلاً در سال ۱۹۷۰ کل تولید غله در جهان ۳۱۰,۷۴ میلیون تن و در سال ۲۰۱۰ معدل ۶۸۰,۸۸ میلیون تن بود. جمعیت جهان در این سال ها به ترتیب ۳,۷ میلیارد و ۶,۹ میلیارد بوده است: در فاصله ۴۰ سال جمعیت جهان ۸۶ درصد افزایش پیدا کرده ($1.86=186\%$: 3.7 : 6.9) اما تولید غله در همین فاصله زمانی ۱۱۹ درصد بالا رفته است ($2.19=219\%$: 310.74 : 680.88). این اختلاف در مورد تولید گوشت و مرغ از غله بسیار بیشتر است. در سال ۱۹۷۰ تولید جهانی گوشت گاو، گوشت خوک و گوشت مرغ به ترتیب ۳۸,۳۶۶، ۳۵,۷۹۹ و ۱۵,۱۸۵ میلیون تن بوده که در سال ۲۰۰۶ به ترتیب به ۶۸,۰۳۳، ۱۰۶,۶۰۴ و ۸۵,۲۲۹ میلیون تن رسیده است. بدین سان تولید گوشت گاو در فاصله ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۶ به میزان ۷۷,۳٪، تولید گوشت خوک به میزان ۱۹۸٪ و تولید گوشت مرغ ۴۶۱٪ افزایش یافته و اگر مجموع سه نوع گوشت را در نظر بگیریم رشد تولید ۱۹۱٪ بوده است که از رشد جمعیت در فاصله سال های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۶ بسیار بیشتر است.

منبع:

<http://www.zootecnicainternational.com/article-archive/marketing/26-the-time-spatial-dynamics-of-global-poultry-meat-production-between-1970-and-2006and-perspectives-for-2016.html>

در ضمن باید توجه داشت که رشد بارآوری محصولات صنعتی معمولاً از محصولات کشاورزی بیشتر است. افزون بر مجموع نیازمندی های کارگران، نسبت محصولات صنعتی (و نیز برخی خدمات) به محصولات کشاورزی در طول زمان رو به افزایش است. بدین سان دیده می شود که واقعیات، تز مالتوس در مورد رابطه بین رشد جمعیت و رشد محصولات کشاورزی را به سادگی رد می کنند. تز مالتوس حتی به هنگام ارائه آن یعنی در پایان سده هیجدهم و آغاز سده

درست به اندازه زندگی آسوده ساکنان آنجا باشد. فشار تلاش دائمی برای جمعیت بیشتر ... باعث افزایش شمار مردم قبل از افزایش وسایل معیشت می شود. غذائی که پیش از این برای ۷ میلیون نفر کافی بود اکنون باید بین ۷,۵ یا ۸ میلیون نفر تقسیم شود. در نتیجه افراد بی چیز باید وضع زندگی بدتری داشته باشند و بسیاری از آنها دچار وضعیت نومید کننده ای خواهند شد. شمار کارگران نیز بیش از میزان کاری خواهد بود که در بازار عرضه می شود بنابراین قیمت کار گرایش به کاهش خواهد داشت در حالی که قیمت وسایل زندگی افزایش پیدا خواهد کرد. بدین سان کارگر باید برای به دست آوردن مزدی که در گذشته داشت سخت تر کار کند. در این دوره دشوار، عدم رغبت به ازدواج و مشکلات نگاه داری خانواده به حدی زیاد خواهد بود که جمعیت دچار رکود می شود و در همان حال ارزان بودن کار، زیادی عده کارگران و ضرورت گسترش صنعت بین آنها، کشاورزان [سرمایه دار] را تشویق می کند تا کارگران بیشتری برای زمین های خود استخدام کنند، زمین های جدیدی به زیر کشت درآوردند و کود دهی زمین های زیر کشت و اصلاح کشت را کامل تر کنند تا وسایل زندگی برای جمعیت به میزان زمانی برسد که از آن آغاز کردیم. زندگی کارگر در آن حال دوباره به گونه قابل تحمل تری آسوده خواهد شد. محدودیت ها تا درجه ای شل تر خواهد گردید و حرکت های پیش رونده و عقب گردها در زمینه رفاه تکرار خواهد شد.»

به روشنی دیده می شود که «استدلال های» لاسال که قبل از نقل دیدگاه های مالتوس آمد، تکرار حرف های این آخری است.

اما در دیدگاه مالتوس و در نتیجه دیدگاه لاسال چند موضوع بسیار مهم نادیده گرفته شده اند: نخست پیشرفت سریع بارآوری کار در نظام سرمایه داری در اثر پیشرفت تکنولوژی و علم و عقلانی کردن سازماندهی تولید و کاهش اتلاف ها و غیره. با توجه به عواملی که بر شمردیم و به شهادت آمارهای بسیار، رشد بارآوری کار به طور کلی و نیز بارآوری کار در کشاورزی معمولاً سریع تر از رشد جمعیت

نوزدهم نیز درست نبود و مطالعاتی صورت گرفته که نشان می‌دهند در طول سده نوزدهم رشد محصولات کشاورزی در سطح جهان از رشد جمعیت بیشتر بوده است. (در این مورد مثلا می‌توان به مقاله «رشد تولید کشاورزی در جهان از ۱۸۰۰ تا ۱۹۳۸» نوشته جیوانی فدریکو رجوع کرد. این نوشته بر روی اینترنت قابل دسترسی است).

موضوع دومی که مالتوس و در نتیجه لاسال بدان توجه نکرده اند، مبارزه طبقاتی و دستاوردهای آن است. طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داران و دولت هایشان می‌تواند دستاوردهائی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشته باشد که هرچند داشتن این دستاوردها به معنی از میان رفتن سرمایه داری و نظام کار مزدی نیست و هرچند بورژوازی و حکومت های سرمایه داری تمام تلاش خود را برای بازپس گرفتن آن دستاوردها به کار می‌گیرند، اما دست کم بخشی از این دستاوردها در زمینه های اقتصادی و اجتماعی مانند مزد حداقل، ساعات قانونی کار روزانه، زمان کار و روزهای تعطیل در هفته، مرخصی سالانه، حقوق بازنشستگی، حقوق بیکاری و غیره و نیز سطح معینی از آموزش، فرهنگ، تأمین اجتماعی و غیره به جزئی از زندگی عادی کارگران تبدیل شده اند و بازستاندن آنها کار ساده ای نیست و سرمایه داران دست کم در شرایط عادی و حتی گاه در زمان رکود، خطر اقدام به حذف تمام این دستاوردها را نمی‌پذیرند. وجود دستاوردهای کارگری، نافی این امر نیست که مزد کارگر معادل ارزش یا بهای نیروی کار یا به عبارت دیگر معادل ارزش یا بهای محصولات و خدمات لازم برای بازتولید نیروی کار پدیده ای اجتماعی است و نه زیست شناسانه. نیاز کارگر در شرایط اجتماعی معین و در شرایطی که کارگر از سطح معینی از آگاهی طبقاتی برخوردار باشد دیگر تنها در خوراک و پوشاک و مسکن و دارو و درمان او یا خانواده اش خلاصه نمی‌شود، بلکه یک رشته نیازهای فرهنگی، اجتماعی، تفریحی و غیره را نیز دربر می‌گیرد. بدین سان مزد تنها بر اساس حداقل زیست حیوانی - آنچنان

که مالتوس و لاسال تصور می‌کنند - تعیین نمی‌گردد. مارکس، در نقد برنامه گوتا و همچنین در سرمایه و دیگر آثارش مزد در نظام سرمایه داری را با حداقل لازم برای زنده ماندن کارگر و بقای نسل او تعریف نمی‌کند، بلکه نیازهای اجتماعی و فرهنگی و دستاوردهای مبارزه طبقاتی، از جمله کاهش روزانه کار، قوانین مربوط مقررات کارخانه و کارگاه و غیره را در نظر می‌گیرد. ضمن آنکه کاهش بسیار شدید مزدها، به ویژه در شرایط بحران، را نیز نفی نمی‌کند. از دید مارکس دو روش استثمار ارزش اضافی (نسبی و مطلق) در همه جوامع سرمایه داری (پیشرفته یا عقب مانده) وجود دارند و خواهند داشت. اما نکته اصلی اینجاست که مزد در جامعه سرمایه داری را با حداقل لازم برای زنده ماندن کارگر و بقای نسل او نباید تعریف کرد.

خطای دیگر مالتوس و لاسال در این است که بیکاری را نه به سرمایه داری و قوانین انباشت سرمایه (ایجاد ارتش ذخیره کار)، بلکه به عاملی جمعیت نگارانه و زیست شناسانه مربوط می‌کنند. آنها همچنین بدین امر توجه ندارند که عرضه نیروی کار همواره از تقاضای آن بیشتر نیست و برهه هائی در سرمایه داری وجود داشته و می‌تواند وجود داشته باشد که سرمایه داری با کمبود نیروی کار روبرو باشد. از سوی دیگر مالتوس و لاسال همان گونه که حداقل وسایل لازم برای زنده ماندن کارگر و بقای نسل او را قانونی جبری تصور می‌کنند برای عرضه و تقاضای نیروی کار هم نقش قادر مطلق قائل اند در حالی که در اینجا نیز مبارزه طبقاتی اثر می‌گذارد. مثلا تشکل سندیکائی کارگران می‌تواند، آنچنان که مارکس در فقر فلسفه توضیح می‌دهد، رقابت میان کارگران را از بین ببرد و نیروی کارگران را به ضد سرمایه داران - دست کم در حوزه های معینی از مبارزه طبقاتی - بسیج نماید و تا حدی اثر عرضه و تقاضای بی مانع و رادع، و لیبرالیسم افسار گسیخته را خنثی سازد. (مترجم فارسی)

۱۸ - نقل از شعر ربانی [الهی] گوته.

کوچک جنوب غرب آلمان پشتیبانی می کرد. اما در سال های دهه ۱۸۸۰، بیسمارک بسیاری از این اقدامات را لغو کرد تا همه نیروهای ارتجاعی ایالات مختلف را متحد کند.

شیده رخ فروز

روبروی مجلس رژیم، از حدود تیرماه سال جاری تاکنون، به دفعات محل تجمع مربیان اخراجی مهدکودک های سراسر کشور است. این تجمعات اعتراضی مکرر به دلیل نبود امنیت شغلی و اخراج از محل کار و بالطبع تشدید مشکلات اقتصادی آنان، صورت می گیرد.

در تاریخ ۲ مرداد ماه جاری مربیان پیش دبستانی استان اصفهان در مقابل مجلس با شعارهایی مانند: «ما تا جواب نگیریم از این مجلس نمی ریم» و «شعار هر مربی، استخدام استخدام» ... دست به اعتراض زدند. مشکلات شغلی این قشر زحمتکش از آنجا آغاز گردید که: «در سال ۹۰، تفاهم نامه ای با سازمان بهزیستی امضا شد و پیش دبستانی به آموزش و پرورش واگذار گردید. در این زمان مربیان پیش دبستانی تصور می کردند که آنها هم جزء کادر آموزش و پرورش می شوند اما چنین نشد و همان زمان فاطمه قربان معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که این وزارتخانه

۱۹ - نظریه ای که فریدریش آلبرت لانگه در کتاب خود «مسأله کار: معنی و اهمیت آن در زمان حال و آینده، دویز بورگ، ۱۸۶۵، به پیش می برد.

۲۰ - فیلیپ ژوزف بوشه (۱۷۹۶-۱۸۶۵) مورخ و مقاله نویس فرانسوی. او در سال های ۱۸۴۰ از سوسیالیسم کاتولیکی پشتیبانی می کرد که خواهان تشکیل تعاونی های کارگری با کمک دولت بود.

۲۱ - لوئی فیلیپ (۱۷۷۳-۱۸۵۰) شاه فرانسه در دوره «سلطنت ژوئیه». او پس از انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ به تخت پادشاهی نشست و انقلاب ۱۸۴۸ به فرمان روائی او پایان داد.

۲۲ - آتلیه (کارگاه) ماهنامه ای بود که از ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۰ توسط پیشه وران و کارگرانی که زیر نفوذ سوسیالیسم کاتولیکی بودند در پاریس منتشر می شد. هیأت تحریریه آن را نمایندگان کارگران تشکیل می دادند که هر سه ماه یکبار انتخاب می شدند.

۲۳ - ناپلئون سوم (لوئی بناپارت)، امپراتور فرانسه (۱۸۵۲-۱۸۷۰).

۲۴ - درستکار، صفتی بود که به آیزناخرها اطلاق می شد.

۲۵ - رابرت گلاستون، بازرگان لیبرال لیور پول که طرفدار مالیات بر درآمد تصاعدی بود که می بایست در درجه اول از زمینداران بزرگ گرفته شود. او برادر ویلیام گلاستون (۱۸۰۹-۱۸۹۸) نخست وزیر لیبرال بریتانیا در [دوره های مختلف] در نیمه دوم سده نوزدهم بود.

۲۶ - «مبارزه فرهنگی» اصطلاحی بود که بورژوا لیبرال ها برای اقدامات قانونی ای که حکومت بیسمارک در دهه ۱۸۷۰ اتخاذ کرد به کار می بردند. این اقدامات به بهانه مبارزه برای فرهنگ عرفی هدفشان مبارزه با کاتولیسیسم و حزب «مرکز» بود که از جدائی طلبی و گرایش ضد پروسی مقامات رسمی، زمینداران و بورژوازی ایالات متوسط و

روان خود مایه گذاشته اند و این شرایط شغلی اسفبار به آنان تحمیل شده است. در برخی موارد به دلیل ۵ روز کار در هفته، تنها ۱۵ روز بیمه برایشان محسوب شده و مجبور به پرداخت ۱۵ روز باقی مانده از جیب خودشان گردیده اند تا بیمه آنان در ماه کامل شود. پائین بودن ساختاری دستمزدها در ایران و بویژه تبعیض در قبال پرداخت دستمزد کمتر به زنان زحمتکش (که در این رشته اکثریت آنان را زنان و دختران جوان تشکیل می دهند) در مورد این مربیان به شدیدترین وجه اعمال می گردد. مثلا در بسیاری موارد با ۶ روز کار در هفته و به مدت حتی بیشتر از ۸ ساعت کار روزانه و داشتن مدرک دانشگاهی، ماهیانه تنها ۱۵۰ هزار تومان دستمزد دریافت می دارند (و گاهی از همان بیمه ۱۵ روزه هم خبری نیست). حال که گل بود به سبزه هم آراسته شد! و وزیر مرتجع، حاج بابائی، هم به صراحت از زیر بار هرگونه «تعهدی» شانه خالی کرد. اما معیشت هزاران مربی در سراسر کشور و تبعات اخراج سازی آنان (و بویژه بر افراد خانواده آنها) در شرایط فقر فزاینده و گرانی سرسام آور کالاهای اساسی زندگی و هزاران هزینه کمرشکن دیگر (مانند مسکن)، را با بی اهمیتی و نداشتن هیچ گونه «تعهدی» نمی توان به حال خود رها کرد. تجمعات مربیان در مرداد ماه اوج می گیرد: «مربیان پیش دبستانی برای چندمین بار مقابل مجلس

مطابق قانون هیچ تعهدی برای استخدام مربیان پیش دبستانی ندارد، زیرا دوره پیش دبستانی یک دوره غیراجباری و غیر رسمی است که به صورت غیردولتی و با مشارکت مردمی اداره می شود. به همین جهت آموزش و پرورش در قبال آنها هیچ تعهدی برای استخدام ندارد. چرا که این افراد نیروی مؤسسه غیردولتی محسوب می شوند و نیروی آموزش و پرورش نیستند.» (آفتاب یزد) ۹۱/۵/۳

بدین ترتیب هزاران مربی زحمتکش و با سابقه و مجرب مهد کودک و پیش دبستانی عملا از محل کار خود اخراج و با وضعیت بلاتکلیف به حال خود رها شده اند. از سوی دیگر حاج بابائی وزیر آموزش و پرورش، تکلیف وزارتخانه کذائی خود را درباره مهدکودک ها، و قیحانه چنین سرهم بندی می کند: «آنچه که قانون درباره پیش دبستانی به آموزش و پرورش محول کرده است، صدور مجوز، نظارت بر عملکرد پیش دبستانی، تدوین محتوا و کتب و همچنین تأیید صلاحیت مربیانی است که در این مراکز فعالیت می کنند، ... اما این وزارتخانه تعهدی در قبال "بیمه" و یا "استخدام" آنها ندارد.» (همانجا)

این در حالی است که این زحمتکشان، سالها با ساعات کاری طولانی و پرمسئولیت، حقوقی ناچیز، عدم برخورداری از مزایای شغلی و ... در محیط های آموزشی و تربیتی از جسم و

صورت گرفت که کارگران به مدیرعامل و مسئولان در رابطه با وعده پرداخت اضافه حقوق، داده بودند. نژاد سلیم مدیر قبلی مجتمع که می دانست از سمت قبلی خود به مدیریت مرکز دیگری منتقل خواهد شد، عملاً با این وعده، کارگران عضو شورا را که تهدید به اعتصاب نموده بودند، دست به سر نمود و به کار برگرداند. کارگران به حرف خود عمل کردند و تا پایان مهلت داده شده به مدیریت، به انتظار نشستند! اما رازقیان، مدیر جدید، که قبلاً در عسلویه پست رده بالایی داشت، به انجام این خواست کارگران، تن نمی دهد. خودداری مدیریت مجتمع به برآوردن خواست برحق کارگران و کارکنان، آنان را به اعتصاب کشاند. در روز اعتصاب، کارگران و کارکنان مجتمع به دلیل گرمای شدید و گرد و خاک هوا، تصمیم گرفتند که تجمع، جلوی در ورودی صورت نگیرد و با ورود به شرکت و زدن کارت حضور، در کارگاه مرکزی که مسقف و خنک تر از بیرون است، تجمع کنند. عده ای دیگر نیز تصمیم گرفتند که در کانکس های شرکت بنشینند. آنها نه به سایت می روند و نه تلفن ها را جواب می دهند (جواب تلفنی درخواست حضور در قسمت). چون آنان در محوطه شرکت حضور دارند می توانند با نظارت کافی مانع مدیریت در به کار گرفتن اعتصاب شکنان بجای کارگران اعتصابی باشند. کارگران انقلابی متحد ایران

گرانی مرغ و راه حل مسئولان رژیم

تجمع کردند. یکی از تجمع کنندگان گفت که ما بیش از ۵ بار است که برای تحقق مطالباتمان مقابل مجلس تجمع می کنیم اما متأسفانه با وجود حمایت برخی نمایندگان هنوز اقدامی برای حل مشکلات ما انجام نشده است. وی افزود: درخواست ما این است که اقدامات لازم برای استخدام مان هرچه سریعتر انجام بگیرد و از بلا تکلیفی خارج شویم چرا که آموزش و پرورش این کار را انجام نمی دهد و وضعیت ما هنوز معلوم نیست.» (۹۱/۵/۱۱ - همانجا)

در تاریخ ۹۱/۵/۱۴ عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، فیاضی، در گفتگو با مطبوعات اعلام کرد: «استخدام مربیان پیش دبستانی قابل بحث نیست ولی می توان در رابطه با ادامه فعالیتشان کاری صورت پذیرد.» این نماینده مجلس آب پاکی را به صراحت روی دست اخراج شدگان ریخت و آنها را پی نخود سیاه فرستاد. این هم از راه حل مجلس رژیم و نمایندگان ضد مردمی اش!

آغاز اعتصاب در پتروشیمی

مجتمع پتروشیمی "امیرکبیر" منطقه ویژه ماهشهر از صبح ۹۱/۵/۱۵ وارد اعتصاب گردید. این اعتصاب که با دست از کار کشیدن شیفت صبح آغاز شد، پیرو همان مهلت قبلی

توجه است که این عرضه گاهی با چند نرخ مختلف صورت می‌گیرد: "به گزارش مهر، این در شرایطی است که هم اکنون مرغ در میادین میوه و تره بار که خود به نوعی از مکان‌هایی هستند که بیشتر مراجعات مردم برای خرید کالاهای مورد نیازشان در روز را به خود اختصاص می‌دهد، اعلام کرده است که از ۸ تیرماه، مرغ را به قیمت هر کیلوگرم ۵۲۰۰ تومان به فروش می‌رساند، بنابراین هم اکنون مشخص نیست که واقعا قیمت اصلی مرغ در بازار چقدر است و مردم در نوعی سردرگمی به سر می‌برند. ... مردم که چند روزی است مرغ را حتی تا ۷۲۰۰ تومان نیز خریداری کرده بودند، این روزها به دنبال مرغ ارزان از این میدان میوه و تره بار به آن میدان میوه و تره بار می‌روند." (۹۱/۴/۱۰)

تشکیل صف‌های طولانی در هوای گرم و طاقت‌فرسای تابستانی از ساعات اولیه صبح جلو مراکز توزیع مرغ، و حضور انبوه مردم (بویژه زنان که مسئولیت تهیه مایحتاج را برعهده دارند)، به انتظار نشستن و چشم دوختن به رسیدن ماشین حامل مرغ و نیز نگرانی از عدم توزیع و تلف کردن وقت و انرژی در صف‌ها، بدترین اثرات روحی و روانی را بر سلامت توده‌ها وارد ساخته است. در بهترین حالت این وضعیت کسانی است که بتوانند مرغی تهیه کنند،

شیده رخ فروز

پس از افزایش قیمت نان در ماه‌های اخیر، هم اکنون نوبت به گرانی و نایاب شدن یکی از اقلام پرمصرف غذایی یعنی مرغ رسید. از مدتی قبل مغازه‌های مرغ فروشی با عدم توزیع مرغ به حالت تعطیل در آمدند و مردم برای تهیه آن سرگردان بودند. دولت و مسئولان مربوطه با وعده و وعید اعلام کردند که جای هیچ‌گونه نگرانی برای مردم نیست و قیمت بازار مرغ را تنظیم خواهند کرد. این وعده‌ها در حالی داده می‌شد که بسیاری از مرغداری‌هایی که مدتها غذای طیور و مواد اولیه (کنجاله و سویا) دریافت نکرده بودند، اعلام ورشکستگی نمودند. اما باز هم وعده‌ها ادامه داشت و اعلام شد که مواد اولیه وارد و بین مرغداری‌ها توزیع می‌شود و تحریم‌های جهانی بی‌تأثیر است: "وزیر صنعت و معدن و تجارت دلیل افزایش قیمت مرغ را کمیاب شدن مواد اولیه می‌داند. می‌گوید: با پهلو گرفتن اولین کشتی حامل مواد اولیه در بنادر ایران، قیمت مرغ کاهش می‌یابد." (۹۱/۴/۲۷)

پس از آن نرخ تنظیم شده مرغ کیلویی ۴۷۰۰ تومان اعلام شد و عرضه محدود آن در جایگاه‌ها و میادین تره بار شهرداری با صف‌های طویل (به هر نفر ۲ مرغ و در برخی اوقات حتی ۱ عدد تحویل داده می‌شود)، آغاز گردید. جالب

گردید. آمارهای رسمی اعلام شده در این رابطه مطابق معمول عمق فاجعه رخ داده را به هیچ وجه منعکس نمی کنند. بنا به گفته خود پرسنل، هنگام انفجار ۵ نفر در دم جان باختند و تعداد مجروحین با درصد سوختگی شدید بالاست، به طوری که امیدی به زنده ماندن آنها نیست. قربانیان و مجروحین این فاجعه دردناک دست کم به ۲۵ نفر می رسد. هنوز از چگونگی انفجار و دلایل آن اطلاعی نرسیده است. مسئولان رژیم در حالی از مهار آتش ناشی از انفجار لوله گاز سخن می گویند که هنوز به دلیل رساندن گاز به سایر قسمت ها و شرکت ها و خوابیدن کار، این ادعا صحت ندارد و خطر رفع نشده است.

همان گونه که قبلا طی گزارشاتی نسبت به شرایط کار و زندگی کارگران و کارکنان صنعت پتروشیمی آگاهی یافتیم، آنان در ازای دستمزد ناچیز دریافتی، همواره در معرض انواع خطرات و حوادث و بیماری های ناشی از کار قرار دارند. از آلودگی شدید محیط کار و زندگی گرفته تا خطر انفجار، سوختگی، خفگی، برق گرفتگی، سقوط از ارتفاع و غیره.

بسیاری از شرکت ها و مجتمع ها، از زمان شروع زیرساخت ها تا راه اندازی و بهره برداری، بر پیکر قربانیان و مجروحین بیشمار و نیز کار طاقت فرسای کارگران، به سودهای کلان دست یافتند. بدون اینکه کوچکترین اعتنائی

محرومانی که قادر به پرداخت این هزینه نبوده و یا امکان ایستادن در صف های شلوغ را نداشته باشند، باید مصرف این ماده غذایی ضروری را حذف کنند. مسئولان حکومتی که بیشماری را از حد گذرانده اند راه حل پیشنهادی شان برای مقابله با این وضع تنها به این قد داده که از تلویزیون دولتی بخواهند صحنه مرغ خوردن را از سریال ها و برنامه های خود حذف کنند! ننگ و نفرت بر جمهوری اسلامی که با زندگی و سلامت و تغذیه میلیونها خانواده اینگونه برخورد می کند! آیا این حضرات رذل، ما کارگران و توده های محروم را که آفریننده ثروت های مادی و معنوی جامعه ایم تا این حد زیون و بیچاره پنداشته اند که از ما بخواهند مانند کبک سر در برف فرو بریم تا چیزی نبینیم؟! تجربه طولانی مبارزات ما همچون پتکی بر سر آنان کوبیده خواهد شد تا باز هم بدانند چرخ ها از کار می افتند و طومار حیات ننگین شان درهم پیچیده خواهد شد اگر ما اراده کنیم و به خیابان ها قدم بگذاریم.

انفجار مهیب لوله گاز در پتروشیمی ایران ژاپن

روز ۱۳ مرداد ماه جاری در شرکت پتروشیمی ایران ژاپن بندر امام، انفجار مهیب لوله گاز، که از گچساران به ورودی شرکت، گازرسانی می کرد، منجر به کشته شدن و سوختگی های شدید (با درصد بالا) گروهی از کارگران و کارکنان

سال گذشته و نیز تداوم آن در برخی از شرکتها،
نشان از این واقعیت دارد. **کارگران انقلابی متحد**
ایران

نسبت به حتی جزئی ترین خواسته ها و نیازهای
کارگران، از سوی سرمایه داران زالوصفت و
باندهای حاکم بر این صنعت صورت گیرد.
اعتصابات کارگران شرکت های پتروشیمی در